

مقدمه

سعادت و شقاوت، سیه روزی و سپیدروزی هر انسانی در گروی «تربیت» اوست. در اهمیت تربیت انسان همین بس که تحقق پیدا کردن گوهر وجود آدمی وابسته به آن است و شرط لازم برای رسیدن به کمال می باشد.

از نظر قرآن، کسی که از تربیت بی بهره است، همانند شخصی می باشد که در بیابان خشکی سرگردان و متحیر است و نمی داند از کدام راه برود تا به سرمنزله مقصود برسد و سرانجام چنین فردی، چیزی جز هلاکت و بدبختی نیست یا هم چون کسی می ماند که در ظلمات و تاریکی قرار گرفته و راه را از چاه تشخیص نمی دهد و ناگهان به پرتگاه سقوط می کند و نابود می گردد. به همین علت خداوند رب و حکیم، بهترین و مهربان ترین انسان ها یعنی پیامبران را واسطه تربیت خویش قرار داد و بعد از آنها، این مسئولیت خطیر را بر عهده پدران و مادران نهاد تا با برنامه ای صحیح و پویا فرزندان خود را در قالب شریعت تربیت نمایند و به فیض درک حضور حضرت حق برسانند.

تربیت در ادیان و مکاتب مختلف بشری؛ مفاهیم، اهداف، اصول و روش های گوناگونی دارد که می تواند بیانگر عدم صحت و دقت کافی در طرح ریزی آنها باشد و سبب سردرگمی و تحیر در انتخاب الگوی تربیتی کارآمد می شود. اما در قرآن کریم که منبعی وحیانی، جاودانه و مناسب با فطرت انسان است، کامل ترین معنا و جامع ترین برنامه تربیت ارائه شده است تا آنجا که این کتاب مقدس تربیت را از ریشه «رب» و از اسماء و صفات حضرت حق دانسته و هدف از تربیت را ربوبی شدن، بیان کرده است.

به همین علت هر آنچه که در آیات قرآن کریم در باب روش ها و وظایف و دستورات تربیتی آمده، می تواند به عنوان اصل تربیتی قرار بگیرد که باید همیشه و در همه جا، آنها را مد نظر داشت.

در این تحقیق، اصول تربیتی قرآن در سه عنوان کلی دسته بندی شده که به شرح ذیل است:

۱- هدفمندی تربیت: تربیت نیز همانند هر فعالیت ارادی دیگر انسان، دارای هدف است.

هدفی که متناسب با هدف آفرینش و اهداف مرییان بشریت- انبیاء عظام- است که عبارتند از: عبادت و عبودیت خداوند، پرورش فضایل اخلاقی و کسب علم و آگاهی.

۲- روشمندی تربیت: دختر و پسر هر یک شرایط فیزیکی و روحی خاصی دارند که در زندگی حال و آینده آنها تأثیر به سزایی دارد و والدین برای حصول اطمینان از تربیت صحیح فرزندان خود، باید به آن شرایط و خصوصیات توجه کنند. از سوی دیگر علاوه بر جنسیت فرزندان، دوره سنی وی نیز در تربیت اهمیت به سزایی دارد. چراکه هر گروه سنی ویژگی های خاص خود را دارد که با دوره بعد متفاوت است و روش خاصی را برای تربیت می طلبد.

۳- جامعیت تربیت: والدین همیشه باید توجه داشته باشند کسی در آینده موفق است که در همه ابعاد و زمینه ها رشد و پرورش یافته باشد و آگاهی ها و مهارت های کافی را در زمینه های لازم برای زندگی سعادت مند داشته باشد. از همین روی در تربیت قرآنی به تربیت دینی، اخلاقی و جسمانی تأکید شده است.

بر اساس اصولی که نام برده شد، این نوشتار در چهار بخش تدوین شده که بخش ها و فصول آنها عبارتند از:

- بخش اول: مفهوم شناسی تربیت و اهمیت تربیت فرزندان، در دو فصل: فصل اول: مفهوم شناسی تربیت و فصل دوم: اهمیت تربیت فرزندان می باشد.

- بخش دوم: اصل اول (هدفمندی تربیت) که از سه فصل تشکیل شده است، فصل اول:

عبادت و عبودیت. فصل دوم: پرورش فضایل اخلاقی و فصل سوم، رشد علم و آگاهی.

بخش سوم: اصل دوم (روشنمندی تربیت) با دو فصل که عبارتند از: فصل اول: تربیت

متناسب با جنسیت فرزند و فصل دوم: تربیت بر اساس مراحل سن.

بخش چهارم: اصل سوم (جامعیت تربیت) متشکل از سه فصل: فصل اول: تربیت دینی،

فصل دوم: تربیت اخلاقی و فصل سوم: تربیت جسمانی.

در پایان پذیرای دیدگاه خوانندگان محترم هستیم.

پژوهشگران

کلیات تحقیق

۱- تعریف و تبیین موضوع

اصول تربیت، مبانی عقلانی و مقیاس هایی هستند که به وسیله آن می توان رفتار مطلوب پرورشی را شکل داد. اصول در تربیت، تغییرناپذیرند و بر اساس آنها روش های تربیتی متناسب با شرایط تعیین می گردد.

قرآن کریم که برنامه ی جامعی برای زندگی بشر تبیین کرده، از راهنمایی انسان در هیچ زمینه ای فروگذار ننموده است و در راستای تربیت فرزند نیز آیات بسیاری دارد که می توان اصول کلی تربیت را از آنها استنباط کرد تا والدین با سرلوحه قرار دادن آنها در تربیت فرزندان خود، بتوانند آنها را در مسیر سعادت و موفقیت، هدایت کنند.

اصولی که از آیات قرآن به دست می آید، عبارت است از: هدفمندی تربیت، روشمندی تربیت و جامعیت تربیت که در ذیل به شرح مختصر آن می پردازیم.

۱- هدفمندی تربیت: اهداف تربیتی قرآن، هماهنگ با هدف خداوند از خلقت بشر و اهداف پیامبران در تربیت انسان هاست، که شامل: عبادت و عبودیت، پرورش فضائل اخلاقی و آموزش و رشد علمی است.

۲- روشمندی تربیت: دختر و پسر، هر کدام به علت تفاوت در شرایط جسمی و روحی خود، شیوه های تربیتی خاص را می طلبند که هماهنگ با رشد آن ها نیز، به علت اقتضائات دوره های سنی، متغیر است.

۳- جامعیت تربیت: والدین باید در تربیت فرزندان خود به همه ابعاد آن توجه نمایند تا

بتوانند انسانی کامل و رشد یافته، پرورش دهند. زیرا رشد تک بعدی، مانع از پرورش و شکوفایی همه استعداد های فرد می شود و موفقیت و سعادت مندی او را دچار تزلزل می کند به همین علت تربیت در همه زمینه های دینی، اخلاقی و جسمی لازم است.

۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تربیت نقش ویژه و به سزایی در زندگی فرزندان دارد؛ زیرا باعث برانگیختن و شکوفایی رشد و توانایی فرد در همه ی ابعاد وجودی اعم از عقل، جسم و روح است و تمامی زندگی و آینده آنها بر پایه همین انگیزش و بالندگی قدرت های نهان و آشکار است. پس بسی حائز اهمیت است که اساس و اصول این پرورش، چگونه و بر مبنای چه چیزی برنامه ریزی شود.

قرآن، کتاب هدایت و راهنمایی بشر تا پایان حضور وی در صحنه هستی است، از این رو اصولی که در آن برای تربیت آدمی بیان شده، اساسی ترین و بنیادی ترین اصولی است که بشر برای رشد همه جانبه خود می تواند به آن دست آویزد.

از سویی شخصیت هر فردی ریشه های محکمی در دوران کودکی و نوجوانیش دارد و مشکلات فراوانی که جوانان نسل امروز در برهه ها و موقعیت های مختلف زندگی با آن روبه رو می شوند، می تواند در مواردی نمایانگر آن باشد که استعدادها و توانایی های آنان به طور مناسب و صحیح رشد نیافته است تا هنگامی که به طور مستقل به عرصه زندگی پا می نهند به نحو احسن از آنها استفاده کنند. به عبارت دیگر این وضع بیان کننده عدم وجود اصول تربیتی صحیح و یا آشفتگی این اصول در خانواده هاست. در این تحقیق سعی شده اصولی کاربردی، در راستای تربیت فرزند، برای خانواده های مشتاق تربیت قرآنی و دینی، ارائه گردد. شاید که زمینه ساز سعادت فرزندان شود.

۳- فواید و اهداف تحقیق

انسان موجودی فرا زمینی و الهی است که به سوی خداوند باز می گردد و «خداوند» قرآن

کریم را به عنوان کتاب زندگی بشر معرفی کرده است. از همین روی قطعاً برترین راه برای استنباط اصول تربیتی انسان در همه دوره های زندگی از کودکی تا واپسین لحظات زندگی، همین کتاب آسمانی است که ضامن سعادت همه آدمیان در دنیا و آخرت است.

این تحقیق سعی نموده با بیان اصول تربیتی فرزند در قرآن، به والدین کمک کند که برنامه‌ی مدونی برای تربیت فرزندان خود داشته باشند تا در این امر خطیر موفق و سربلند شوند. از دیگر فواید این تحقیق، به افزودن به غنای منابع تربیت اسلامی در خصوص موضوع کمک می‌کند، زیرا کتابی با این موضوع، یافت نمی‌شود.

در این تحقیق اصول تربیت با استناد به آیات قرآنی بیان شده، لذا جوانانی که طبق این اصول تربیت و آموزش ندیده اند و یا افرادی که به دنبال فهم تربیت قرآنی هستند، می‌توانند از این نوشتار بهره‌جویند.

۴- پیشینه موضوع

مسأله تعلیم و تربیت، همواره مورد توجه دانشمندان و بزرگان در هر عصر و مکتبی بوده است و هر یک دیدگاه‌ها و برنامه‌های مدونی برای این مسأله ارائه نموده‌اند. در کشور ما هم، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که به سه دسته کلی قابل تقسیم است:

۱- تعداد زیادی از این کتاب‌ها به موضوع «تربیت» به طور کلی پرداخته‌اند که از جمله

آنها کتاب «خانواده و تربیت کودک» از دکتر علی قائمی است.

مؤلف محترم در مقدمه کتاب متذکر می‌شود که طرح مباحث تربیتی کودک از جنبه‌های اسلامی مورد نظر ایشان بوده است. ایشان به تمامی جنبه‌های پرورشی، اجتماعی، اقتصادی، جنسی و... کودک پرداخته و روش‌ها، ابزار و مراحل تربیت او و وظیفه والدین را در هر یک از این امور بیان می‌کند.

البته با توجه به این که هدف ایشان طرح جنبه‌های اسلامی این مسائل است، بر خلاف

انتظار از استشهدادات قرآنی و روایی در لابه لای مباحث کمتر استفاده شده است.

۲- کتابهایی که در راستای توضیح و تشریح تربیت اسلامی، به اصول تربیت نیز پرداخته اند که کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» از دکتر خسرو باقری، از آن جمله است. در این کتاب ابتدا به مفهوم شناسی تربیت در قرآن پرداخته است و سپس به اصول، فروع و روش های تربیت می پردازد. از قبیل اصول تأثیرپذیری جهان بینی از ظاهر انسان، تأثیرپذیری رفتار و گفتار از جهان بینی و

ایشان در کتاب خود به زیبایی تمام از آیات قرآن با شیوه ای جدید بهره جسته اند و با تهیه جدولی از اصول تربیت و فروع و روش های وابسته به آنان در پایان کتاب به فهم هرچه بیشتر و راحت تر مطالب خود کمک کرده اند. اما آنچه که در کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» بیان شده است فقط اصولی کلی را در راستای تربیت انسان بیان می کند که نمی تواند کمک شایانی به والدین در زمینه تربیت فرزندشان نماید.

۳- کتاب هایی که به طور مستقیم به اصول تربیت پرداخته اند. مانند کتاب «اصول و مبانی تربیت در قرآن» از رضا فرهادیان. این کتاب اگرچه به بیان اصول تربیتی بر مبنای آیه های قرآن می پردازد ولی متأسفانه سبک زیبایی برای نگارش این موضوع انتخاب ننموده و فقط ذیل اصل تربیتی، آیه مربوط را عنوان کرده اند و به شرح و توضیح آن نپرداخته اند. در واقع شاید ایراد دیگری که می توان در این کتاب دید، این است که ایشان معنای «اصل» را دقیقاً مورد توجه قرار نداده اند زیرا به بیان مصادیق و مسائل جزئی بسیاری تحت عنوان اصل تربیتی پرداخته اند. بنابراین کتاب نامبرده در راستای هدف ما نمی تواند کارآیی لازم را داشته باشد.

در این تحقیق سعی شده که با دیدی تازه، از میان آیه هایی که به تربیت فرزند اشاره دارند، اصول کلی تربیت استنباط گردد و تشریح شود. به این ترتیب والدین می توانند با آنچه که قرآن در تربیت فرزند بر آن تأکید نموده، آشنا شوند و از آن بهره ببرند.

۵- سؤال های تحقیق

الف: سؤال اصلی

- اصول تربیت فرزند از منظر قرآن چیست؟

ب: سؤال های فرعی

- مفهوم اصول تربیت چیست؟
- جایگاه تربیت فرزند در قرآن چیست؟
- اهداف تربیت قرآنی چیست؟
- آیا تربیت بر اساس جنس فرزند، متفاوت می شود؟
- آیا هر دوره سنی، تربیتی خاص را می طلبد؟
- تربیت دینی حاوی چه مسائل و اموری است؟
- پرورش اخلاقی فرزند چه اهمیت و جایگاهی دارد؟
- آیا در قرآن به تربیت و پرورش جسمی فرزند اشاره شده است؟
- در تربیت جسم به چه نکاتی باید توجه شود؟

۶- فرضیه تحقیق

- ۱- تربیت فرزند در قرآن جایگاه والا و مهمی دارد. ۲- از قرآن می توان اصول تربیتی ذیل را استنباط کرد: ۱- هدفمندی تربیت ۲- روشمندی تربیت ۳- جامعیت تربیت

۷- روش تحقیق

تحقیق حاضر «دینی» می باشد. نظر به جمع آوری داده ها «کتابخانه ای» است زیرا از بررسی مدارک و اسناد و متون گردآوری شده است. به اعتبار توصیف قواعد تربیتی «توصیفی» بوده و از لحاظ این که به قصد کشف حقایق بیشتر از قرآن کریم در زمینه اصول تربیت انجام گرفته است، «بنیادی» می باشد.

۸- ساختار تحقیق

این تحقیق از دو بحث عمده کلیات و بخش ها تشکیل شده است که در ذیل به آن اشاره

می شود.

الف: کلیات که شامل: تعریف و تبیین موضوع، ضرورت و اهمیت تحقیق، فواید و اهداف تحقیق، پیشینه تحقیق، سؤال های تحقیق، فرضیه، روش تحقیق، ساختار، کلیدواژه ها و محدودیت ها می شود.

ب: بخش ها که عبارت است از:

بخش اول: مفهوم شناسی و اهمیت تربیت

فصل اول: مفهوم شناسی تربیت و اصول تربیت

فصل دوم: اهمیت تربیت فرزند

بخش دوم: اصل اول: هدفمندی تربیت

فصل اول: عبادت و عبودیت

فصل دوم: پرورش فضایل اخلاقی

فصل سوم: پرورش علم و آگاهی

بخش سوم: اصل دوم: روشمندی تربیت

فصل اول: تناسب تربیت با جنسیت فرزند

فصل دوم: تناسب تربیت با دوره های سن

بخش چهارم: اصل سوم: جامعیت تربیت

فصل اول: تربیت دینی

فصل دوم: پرورش اخلاقی

فصل سوم: پرورش جسمی

دامنه تحقیق: با توجه به قرآنی بودن این تحقیق، مطالب آن همه اقشار، زمان ها و مکان ها به ویژه دین اسلام را پوشش می دهد ولی نظر به زبان، بیشتر قابل استفاده کشورهای فارسی زبان است.

۹- کلیدواژه ها

- تربیت: تربیت در لغت از ماده «رب و» به معنای ایجاد رشد و زیادت و یا از ماده «ر ب ب» به معنای سوق دادن به سمت کمال است.

تربیت در اصطلاح به معنای فراهم آوردن زمینه ی مناسب برای شکوفاسازی، پرورش و به فعلیت رساندن توانایی های بالقوه فرد در ابعاد مختلف است.

تربیت در این معنای عام شامل رشد در جنبه های مختلف عقلی، فکری، اعتقادی، اخلاقی، روانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. به گونه ای که آدمی را از مرحله حیوانیت به مرتبه کمال انسانی برساند.^۱

- تربیت در قرآن: شناخت خدا به عنوان رب یگانه ی انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان خالق خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر.^۲

اصول تربیت: سلسله قواعد و معیارهای کلی که متناسب با ظرفیت های انسان، انتخاب و به منظور تعیین روش های تربیتی برای دستیابی به اهداف مورد توجه قرار می گیرد.^۳

- فرزند: زاده، ولد، چیزی که از دیگری تولید شده باشد.^۴

۱۰- محدودیت ها

علی رغم وجود منابع فراوان در زمینه تربیت اسلامی، متأسفانه در مجموع مطالب تکراری هستند و گاهی حتی با مباحث اخلاقی خلط شده اند و کمتر کتابی به مسأله تربیت بر اساس

۱. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، تهران، دلیل ما، ۱۳۸۱ش، ص ۴۰.

۲. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، نشر مدرسه، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش، ص ۴۳.

۳. حسن ملکی، مبانی و اصول تربیت، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۳.

۴. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۳، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۵۱۵.

استنباط از آیات قرآن پرداخته است و معدود کتاب هایی که در این زمینه است، نمی تواند پاسخگوی نیازهای لازم باشد. از سوی دیگر اگر چه تربیت فرزند در راستای تربیت انسان است، اما به هر حال اصول و روش های خاص خود را می طلبد که در این زمینه نیز کتاب های بسیار کمی بر اساس قرآن کریم نوشته شده است. به همین علت، بزرگترین مشکلی که این تحقیق با آن مواجه گردید، کمبود منابع در زمینه موضوع منتخب بود.

مفهوم شناسی تربیت و اصول تربیت

الف: مفهوم تربیت

تعریف لغوی تربیت

واژه «تربیت» دارای دو ریشه «رَبَّو» و «رَبَّبَ» از باب تفعیل است. از ریشه «رَبَّو» معنای زیادت و فزونی اخذ گردیده است^۱ و در مشتقات مختلف آن، می توان این معنی را به نوعی باز یافت. مثلاً «رَبَّو»^۲ یعنی تپه، سرزمین بلند و مرتفع.^۳ نَفَس عمیق و بلند را «الرَّبَّو» گویند زیرا در این حالت سینه بالا می آید.^۴ تربیت به معنای «تغذیه ی طفل»^۵ هم هست زیرا در طی آن بدن رشد می کند و هم چنین «تهذیب»^۶ که به معنای پاک کردن اخلاق از عیوب است، استعمال شده شده است.^۷

^۱ . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۶۱ هـ.ش، ج ۳، ص ۶۸.

^۲ . «وَأَوْثِنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ»؛ «آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود، قرار دادیم»؛ سوره ی مؤمنون (۲۳)، آیه ی ۵۰.

^۳ . ابوالقاسم حسین بن محمد فضل (راغب اصفهانی)، المفردات فی غریب القرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۹.

^۴ . همان، ص ۴۰.

^۵ . «غِذَاءٌ وَ جَعَلَهُ يَرْبُو» لویس معلوف، المنجد، بیروت، اسماعیلیان، ۱۳۱۲ هـ.ش، ص ۲۴۷.

^۶ . «رَبَّى الْوَلَدَ: هَدَّبَهُ»، همان، ص ۲۴۷.

^۷ . «هَدَّبَهُ الرَّجُلُ: طَهَّرَ أَخْلَاقَهُ مِمَّا يُعْيِبُهَا»، همان، ص ۸۴۰.

اما نکته قابل توجه این است که در قرآن کریم، مفهوم تربیت از ریشه ی «رَبَوَ» چندان مورد توجه قرار نگرفته است و برای دست یابی به تعریف تربیت اسلامی نمی توان از این واژه استفاده نمود.

از موارد استعمال این واژه در قرآن، چنین بر می آید که قرآن از آن تربیت جسمی و مادی را اراده کرده است. مانند آیه ای که به سخن فرعون درباره ی موسی (علیه السلام) اشاره می کند: «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ»^۱؛ «(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سال هایی از زندگیت را در میان ما نبودیم». به نظر می رسد برای دست یابی به مفهوم «تربیت» در قرآن بهتر است از کلمه ی تربیت با ریشه ی «رب ب» و مشتقات آن استفاده نمود.

به همین منظور در ابتدا به معنای این ریشه توجه می کنیم تا بتوانیم به کمک آن، مفهوم مورد نظر را جستجو کنیم. «رب» در اصل به معنی پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و غایی آن برسد.^۲ کلمه «رب» به طور مطلق فقط به خداوند اطلاق می گردد که متکفل اصلاح موجودات است و مقام ربوبیت خداوند را روشن می کند^۳ و در حالت اضافه برای خداوند و غیر خداوند نیز استعمال می شود.^۴ مانند رب النوع.

واژه «رب» دو عنصر معنایی دارد: مالکیت و تدبیر. یعنی هم صاحب است و تصرف در مملوک از آن اوست و هم تنظیم و تدبیر مملوک در اختیار اوست.^۵

۱. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۱۸.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹.

۳. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ص ۴۳.

۴. رک: راغب اصفهانی، همان، ص ۲۹-۳۰.

۵. لویس معلوف، المنجد، ص ۱۴۳.

با توجه به این که «رب» دو عنصر معنایی دارد، می توان آن را تنها با توجه به یکی از دو معنا و یا هر دو استعمال نمود و در صورتی که در استعمال قرینه ای بر اختصاص به یکی از دو معنی نباشد، معنای مالک را در بر خواهد داشت؛ زیرا تدبیر، فرع بر مالکیت است و «رب» هم مالک است و هم مدبر.^۱

بنابراین با توجه به آنچه از معنای لغوی مورد نظر به دست آوردیم، می توانیم به بررسی اصطلاحی و سپس نتیجه گیری بپردازیم.

تعریف اصطلاحی تربیت

«تربیت» در علوم مختلف دارای تعاریف گوناگونی است، حتی صاحب نظران و دانشمندان یک فن و رشته هم تعاریف متعدد و متفاوتی را برای آن ذکر کرده اند و رأی واحدی ندارند.^۲ ولی در مجموع تربیت فرآیندی است که در سراسر عمر انسان اتفاق می افتد و قاعدتاً جنبه ی تکاملی، رشدی و صعودی دارد، بدین سان هر چه جلوتر رویم، فرد شکوفاتر می شود. در تربیت اسلامی این سیر تکاملی باید انسان را به هدف آفرینش الهی برساند و در بالاترین قله ی ارزش های متعالی قرار دهد. این مطلب جوهره تمام تعاریفی است که از تربیت اسلامی - قرآنی ارایه شده و تعدد در تعاریف شاید به علت شیوه ی نگرش به مسأله، روش رسیدن به آن و سبک بیان باشد.

تعاریف تربیت اسلامی از دیدگاه اندیشمندان تربیت

الف: تربیت، معمار شخصیت حقیقی انسان در پرتو هدایت الهی و با برنامه ی

^۱. رک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، نشر مدرسه، چاپ هفتم، ۱۳۸۰هـ.ش، ص ۳۹.

^۲. رک: مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، نشر سناباد، چاپ سوم، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۱۲.

سنجیده و حساب شده است.^۱

ب: تربیت اسلامی عبارت است از: امر شناخت و هدایت توانایی های انسان در جهت ارزشهای اسلامی به منظور هماهنگی انسان با کل نظام هستی و تصدی امر جانشینی خداوند بر روی زمین و آماده شدن او برای رسیدن به مقام قرب الهی و ملاقات پروردگار متعال و پیوستن به جهان ازل و ابدی.^۲

ج: منظور از تربیت انسانی یعنی این که به گوهر انسانی و ارزش هایی که او را در میان موجودات متمایز و ممتاز ساخته، توجه کنیم و او را از حد آدمی زاده ی مفهوم بیولوژیک به سوی انسان اشرف مخلوقات بکشانیم. انسانی که در قالب ارزش های متعالی مطلوب قرار گیرد و آنها را به کار بندد و در جلوه های گوناگون زندگی اعم از دین، هنر و اخلاق و... نمایان سازد.^۳

د: «تربیت عبارت است از: اداره و هدایت جریان ارتقائی و رشد به منظور جهت دادن انسان به سوی کمال بی نهایت»^۴

اگر چه ممکن است در تعاریف ارایه شده، اختلاف نظر دانشمندان کم باشد، اما برای دست یافتن به بهترین تعریف، تنها راه، توسل به فرهنگ قرآن است تا با بررسی واژگانی و تفحص در سیر تربیتی مریبان حقیقی (انبیاء عظام الهی) به حقیقت آنچه به عنوان تربیت اسلامی گفته می شود، دست یافت.

۱. محمد حسین رحیمیان و محمد تقی رهبر، آیین تزکیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۴۵.

۲. رک: مرتضی امین فر، در جستجوی فلسفه و اصولی از آموزش و پرورش اسلامی، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۲

و ۳، ۱۳۶۴ هـ.ش، ص ۱۰.

۳. محمد جعفر مهدیان، مبانی و اصول تعلیم - تربیت (با رویکرد جامع نگری)، تهران، نشر سالاران، ۱۳۸۵ هـ.ش،

ص ۱۴.

۴. حسن ملکی، مبانی و اصول تربیت، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۸.

تعریف «تربیت» در قرآن

علی رغم تعریف محدودی که کلمه ی «تربیت» از ریشه ی «ر ب و» داشت^۱، استعمال ماده ی «ر ب و» و مشتقات آن در رابطه با انسان، فراخنای وسیعی از آیات قرآن را در بر گرفته است و چنین به نظر می رسد که در بررسی تربیت قرآنی، باید این طریق را پیمود.^۲

دقت در آیات قرآن آشکار می سازد که پیامبران یعنی کسانی که راه و رسم انسان شدن را آموزش می دادند، حل یک مسأله عمده را وجه همت خویش قرار داده بودند: مسأله ی ربوبیت. پیامبران کوشش بلیغی برای تبیین خالقیت خدا نداشته اند، بلکه قرآن می گوید مشرکین در قبول خالقیت مشکلی نداشته اند: ^۳ «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»؛ «هرگاه از آنها سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است، مسلماً می گویند: «الله»»

این تعبیر که در آیات دیگر قرآن^۴ نیز دیده می شود، از یک سو دلیل بر این است که مشرکان هرگز منکر توحید خالق نبودند و نمی توانستند خالقیت را برای بتها قایل شوند، و تنها به شرک در عبادت و شفاعت بتها معتقد بودند.

از سوی دیگر دلیل بر فطری بودن توحید و تجلی این نور الهی در سرشت همه ی انسانهاست.^۵

بنابراین پیامبران همواره در برابر شکافی میان خالقیت و ربوبیت بوده اند و همواره

^۱ در بحث «معنای لغوی تربیت» به آن پرداخته شد.

^۲ خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۳۸.

^۳ همان، ص ۳۹.

^۴ سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۵.

^۵ سوره عنکبوت، آیات ۶۳-۶۱؛ سوره زمر، آیه ۳۸؛ سوره زخرف، آیه ۹.

^۶ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۱۷، ص ۷۳.

کوشیده اند تا بر این رخنه فائق آیند و بر این پای فشرده اند که خالقیت و ربوبیت انفکاک ناپذیرند.^۱

چرا که بعد از ثبوت خالقیت، نیاز به دلیل دیگری بر مالکیت نیست. قرآن می فرماید:

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲؛ «از آن خداست آنچه در آسمان ها و زمین است».

و بدیهی است آن کس که «خالق» و «مالک» است، مدبر امور جهان نیز می باشد.^۳

پس انبیاء کوشیده اند تا نشان دهند که:

- تنها خالق می تواند، رب باشد.^۴

- تن دادن به ربوبیت غیر خدا، لاجرم به تشتت می انجامد و این تفرق در ربوبیت،

پراکندگی در وجود آدمی نیز هست.

- بهای تن دادن به ربوبیت خدا، تن زدن از تصاحب هر چیز و هر کس است.^۵

حال بر اساس آنچه گفتیم و با تکیه بر مفهوم ربوبیت، می توان آنچه را اصطلاحاً تربیت

قرآنی گفته می شود، چنین تعریف کرد:

«شناختن خدا به عنوان رب یگانه ی انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان خالق خویش و

تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر».

با توجه به این که در تعریف فوق سه عنصر شناخت، انتخاب و عمل وجود دارد، روشن

است که دوران کودکی از آن مستثنی است و هم چون یک «دوره ی تمهید» است که والدین،

۱. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۰.

۲. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۶.

۳. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۷۳.

۴. رک: سوره نوح (۷۱)، آیات ۱۴-۱۳؛ رک: سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۸؛ رک: سوره شعراء (۲۶)، آیات ۲۴-۲۳؛ رک:

سوره مائده (۵)، آیه ۷۲.

۵. رک: سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۴.

کودک را با معیارها و ضوابط ربوبی در خور او همراه و هماهنگ می سازند تا آماده ی به دوش کشیدن بار تکلیف شود و اگر در دوره تمهید، آمادگی مطلوب برای شناخت، انتخاب و عمل به دست آید، می توان تعریف مزبور را محقق ساخت.

حاصل کلام آن که: خدا را مالک و مدبر (ربّ) خویش گرفتن و به کار بستن تدبیر او در زندگی، پایه های این تعریف را تشکیل می دهد.^۱

این ملازمت با ربّ، انسان را به گونه ای می سازد که می توان او را یکسره به ربّ منتسب نمود، زیرا در خاطر، حرکت و سکون با رب ملازم است.

دو واژه در قرآن به کار رفته که ناظر به همین معناست: «رَبّی» و «رَبّانی». هر دو واژه به معنی «منسوب به رب» هستند. زیرا «رَبّی» به کسی اطلاق شده که در اصطلاح رایج او را شاگرد یا متربی گفته اند و «رَبّانی» به کسی که در اصطلاح استاد یا مربی خوانده اند. قرآن کریم می فرماید:

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ...»^۲؛ «و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند...»

وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا.^۳

مردم الهی باشید، آنگونه که کتاب خدا را می خواندید و درس می آموختید (و غیر از خدا را پرستش نکنید) و نه این که بر شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید.

^۱ . رک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۵-۴۳.

^۲ . آل عمران، آیه ۱۴۶.

^۳ . همان، آیات ۸۰-۷۹.

بر این اساس می توان گفت که مفاهیم «ربیت» و «ربانیت» (از ریشه ر ب ب) برای نشان دادن ویژگی های تربیت اسلامی از مفهوم تربیت (از ریشه ر ب ب) رساتر و مناسب تر است.^۱

ب: مفهوم اصول تربیت

اصول تربیت یکی از مقوله های بحث انگیز تربیت است؛ به گونه ای که افراد مختلف به دلیل در اختیار نداشتن تعریف و ملاک صحیحی از اصل، بحث ها و مفاهیم گوناگون تربیت را تحت عنوان اصول طبقه بندی کرده اند. لذا برای سر و سامان دادن به بحث های پراکنده درباره اصول تربیت، ارائه تعریفی دقیق از اصل تربیتی ضروری است.^۲

در معنای لغوی؛ گاه مقصود از اصل، بن و ریشه است و برای بحث درباره امری باید به ریشه و اساس واقعی آن توجه کرد.^۳

در مفردات راغب اصل، چنین تعریف شده است: «أصلُ الشيء: ریشه و پایه هر چیزی است». از این روی خدای تعالی فرموده:

«أصلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۴؛ «ریشه ی آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است».

علامه طباطبایی ذیل این آیه می نویسد: «... این که فرموده: «أصلُهَا ثَابِتٌ» معنایش این است که ریشه اش در زمین جای گرفته و با عروق خود در زمین پنجه زده است».^۵

۱. رک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۶-۴۵.

www.tebyan.net

۲. لطفعلی عابدی، اصول تربیت در اسلام، ص ۱.

۳. خسرو باقری، همان، ص ۶۸.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، ص ۶۰.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۶. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه ی مدرسین حوزه ی

در قرآن کریم، اصل در معنای ریشه و بنیان و اساس مورد استفاده قرار گرفته است. در آیه ۶۴ سوره مبارکه صافات، این معنای اصل مد نظر است و می فرماید:

«إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ»؛ «آن درختی است که از قعر جهنم می روید».

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می نویسد: «جمله... وصف شجره

زقوم است و اصل جحیم به معنای قعر جهنم است...»^۱

با توجه به معنای لغوی و کاربرد آن در قرآن، واژه اصل به معنای ریشه و اساس تلقی

می شود.

اصل تربیتی چیست؟

تربیت فعلیتی تعاملی و دو جانبه است که بین مربی و متربی در جریان است و تا زمانی

که متربی به هدف نهایی تربیت یعنی رشد و کمال دست یابد، استمرار دارد. روشن است که مربی

برای ایجاد حالتی پس از حالت دیگر نیازمند به اصول و ضوابطی است که موفقیت این فرایند

تعاملی را تضمین کند. با توجه به معنای اصل (یعنی ریشه و اساس) می توان چنین نتیجه گیری

کرد: اصل تربیتی؛ ریشه و بنیانی است که در جریان تربیت اجتناب ناپذیر است و به عنوان

دستورالعمل کلی، تمامی جریان تربیت را تحت سیطره و نفوذ خویش دارد و در صورتی که از آن

تخطی شود دستیابی به هدف دچار مخاطره جدی می شود.^۲

^۱ . علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ص ۲۱۱.

اهمیت تربیت فرزند

جایگاه تربیت در قرآن

در فرهنگ قرآنی، تربیت از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا انسان شگفت ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه ی قدرت حق، مستعد اتصاف به همه ی صفات و کمالات الهی است تا به مقام «خلیفه اللهی»^۱ برسد و این مسیر جز با تربیت حقیقی میسر نمی شود.

انسان حقیقتی، ملکوتی دارد و می تواند با تربیت به حقیقت وجود خویش دست یابد.^۲ خداوند در قرآن کریم می فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.^۳

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله باز گردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است.

^۱ «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «به خاطر بیاور، هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت:

«من در روی زمین جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد»؛ سوره بقره (۲)، آیه ۳۰.

^۲ رک: مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، نشر ذکر، چاپ دوم، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۱۷.

^۳ سوره تین (۹۵)، آیات ۴-۶.

اگر این تحول نورانی براساس تربیتی ربانی در انسان محقق شود؛ آدمی استعدادهای خود را در این جهت به کار می گیرد و در مرتبه ی حیوانیت متوقف نمی ماند و بر عکس محرومیت از تربیت، انسان را سیر قهقرایی می دهد به همین دلیل تمام تلاش پیام آوران الهی بر این بوده است که انسان را تربیت کنند.^۱

و اما سرچشمه ی این نورانیت، همانگونه که خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید؛ قرآن کریم است. آنجا که می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»^۲؛ «(این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریک ها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارشان در آوری.» همانگونه که گفته شد از ویژگی های آدمی، تربیت پذیری اوست و انزال کتب و ارسال رسل، برای تربیت و هدایت اوست و تربیت باید از همان کودکی آغاز گردد.

همه ی مکاتب و مذاهب برای تربیت انسان از دوران کودکی، به دلایل متعددی، اهمیت ویژه ای قائلند. اسلام نیز بر تربیت فرزندان، تأکید فراوانی دارد و آن را از وظایف والدین و حقوق فرزندان می شمارد.

توجه به تربیت کودک از اهمیت خاصی برخوردار است. بی شک سال های اولیه ی رشد کودک، پایه و اساس رفتارهای آینده ی جوانی و بزرگ سالی او خواهد بود که سال های اصلی یادگیری و پرورش جسمی، عاطفی و عقلانی زندگی کودک است.^۳

چنانچه والدین بتوانند محیطی امن و آرام برای تربیت فرزندان خود فراهم آورند، پایه های محکم سلامت زندگی اجتماعی و خانوادگی آتی را برای آنها پی ریزی می نمایند. سرمایه گذاری

^۱. رک: مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۱۸.

^۲. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۱.

^۳. رک: علی حسین زاده و محمد داوودی، سیره ی تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)، قم،

در تربیت و رشد آنها، سرمایه گذاری در نیروی انسانی جوامع بشری است و در صورتی که به درستی و در زمان مناسب آن، انجام گیرد، نتایج پرباری به ثمر خواهد آورد.^۱
غزالی در این باره می گوید:

بدان که فرزند امانتی است اندر دست پدر و مادر، و
دل وی پاک است چون جوهر نفیس و نقش پذیر چون موم و
از همه ی نقش ها خالی است و چون زمینی پاک است که هر
تخم اندر وی افکنی، بروید؛ اگر تخم خیر افکنی به سعادت
دین و دنیا رسد و مادر و پدر و معلم اندر ثواب وی شریک
باشند و اگر به خلاف این بود، بدبخت باشد و ایشان بر هر چه
بر وی برود، شریک باشند که حق تعالی گوید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ
أَهْلِيكُمْ نَاراً»^۲ و کودک را از آتش دنیا نگه داشتن اولی تر که
از آتش دوزخ نگه دارند و نگه داشتن وی آن بود که وی را به
ادب دارد و اخلاق نیکو به وی آموزد...^۳

اهمیت تربیت فرزند در سخنان معصومین (علیهم السلام)

معصومین (علیهم السلام) در روایات متعددی بر ضرورت و اهمیت تربیت فرزند تأکید کرده اند.
تا حدی که تربیت اخلاقی فرزند را، حتی از تأمین حوائج جسمانی و تغذیه مادی او مهم تر معرفی
می کنند.^۴

۱. رک: جری ویکوف و باربارا یونل، تربیت کودک بدون تنبیه، مترجم: منصور بهرامی، تهران، مادر، ۱۳۸۳ هـ.ش،

۲. «خود و خانواده ی خویش را از آتشی (که هیزم آن انسانها و سنگ هاست) نگه دارید»؛ سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

۳. احمد پدرام، خانواده و تربیت فرزند، اصفهان، نشر صادق هدایت، ۱۳۸۳ هـ.ش، ص ۱۸.

۴. بانو غرویان، تربیت فرزند، قم، نبوی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ص ۱۷.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا يُوَدَّبُ الرَّجُلُ وَوَلَدُهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصَدَّقَ كُلَّ يَوْمٍ بِنِصْفِ صَاعٍ»^۱؛ «اگر پدر فرزندش را تربیت کند، بهتر از این است که روزی یک و نیم کیلوگرم طعام صدقه بدهد».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ»^۲؛ «هیچ میراثی (از والدین برای فرزندان) بهتر از ادب و تربیت صحیح نیست».

و یا در جای دیگری می فرمایند: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَوَلَدًا نُحَلًّا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ»^۳؛ «هیچ پدری هدیه ای بهتر از تربیت نیکو به فرزندش نداد».

امام سجاد (علیه السلام) نیز تربیت نیکو را حق فرزند می شمرند و می فرمایند:

وَأَمَّا حَقُّ وَوَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَوَلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَالمُعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَفِي نَفْسِهِ فَمُتَّابٌ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقَبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرُهُ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعَدَّرُ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَالأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حق فرزند این است که بدانی جزئی از وجود تو است، در دنیا با هر خیر و شری که دارد به تو منسوب است، در حسن تربیت، رهنمایی به خدا و کمک به او در اطاعت از تو، و ایجاد روح فرمان برداری در او، مسئولی و در این باره پاداش یا کیفر داری؛ پس با وی چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک

^۱. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.ق، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

^۲. عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه قم،

۱۳۶۶هـ.ش، ص ۲۴۷.

^۳. حسین نوری طبرسی، همان، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

تربیت زیب و زیور (مایه سرافرازی) تو باشد و (در آخرت) بر

اثر انجام وظیفه، در پیشگاه خدا معذور باشی، و نیرویی بهتر از

نیروی خداوند نیست^۱.

بنابراین، روایات بر تربیت فرزند، تأکید فراوان کرده اند، که در برخی از روایات به بعضی از

علل اهمیت آن تصریح یا اشاره شده است.

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) علت این امر

را تربیت پذیری در این دوران و بی ثمر بودن تربیت پس از آن دانسته و می فرمایند:

إِنَّمَا قَلْبُ الْخَلْقِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مِمَّا أَلْقَى فِيهَا مِنْ
شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُدَ قَلْبُكَ وَ يَشْغَلَ لُبُّكَ
لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتَهُ
وَ تَجْرِبَتَهُ.

قلب نوجوان چونان زمینه کاشته نشده، آماده پذیرش

هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب

کردم، پیش از آن که دل تو سخت شده و عقل تو به چیز

دیگری مشغول شود، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان

تجربه زحمت آزمون آن را کشیده اند و تو را از تلاش و تجربه

بی نیاز ساخته اند^۲.

بنابر آنچه حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند، نخستین و مهم ترین دلیل بر اهمیت تربیت

کودک، این است که قلب کودک که باید «عرش خدای رحمان» شود، در این دوران خالی است و

هنوز به سیاهی و پلیدی گناهان آلود نشده است، می توانیم هرگونه صفات اخلاقی و اجتماعی را

^۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، مترجم: احمد جفتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۴۱۷.

^۲. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ هـ.ش، صص ۵۲۲-۵۲۳.

که بخواهیم در آن کشت کنیم. قلبی که خالی است، هم می شود ایمان در آن کشت و هم کفر و شرک.^۱

دومین دلیل امام (علیه السلام) این است که در دوران کودکی، هنوز ذهن کودک به آموزش های بی فائده وسائل معیشتی و دنیوی مشغول نشده است. کودک فارغ از همه ی این افکار، می تواند به راحتی آموزش ها و تربیت لازم را پذیرا شود.^۲

دلیل سوم این است که در صورت عدم اقدام به موقع، روح وی در اثر گذر ایام و بالا رفتن سن، اثر پذیری کمتری خواهد داشت و قلب و دل او سخت و فاقد انعطاف پذیری می شود. و دلیل چهارم عبارت است از این که: اندوخته های ادب و اخلاق در مواجهه با آینده، برای جوانان و فرزندان لازم است. در واقع هدف از آموزش های پدران، آینده سازی فرزندان است که به نوبه ی خود آینده سازان اجتماعند.^۳

^۱ . رک: علی حسین زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبران و اهل بیت (علیه السلام)، ص ۳۲.

^۲ . همان، ص ۳۳.

^۳ . محمد علی خادمی کوشا، جوان در پرتو اهل بیت (علیه السلام)، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۴۳.

عبادت و عبودیت

قرآن کریم بیان می کند که هدف خلقت انسان «عبادت» است و می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱؛ «من، جن و انس را نیافریدم، جز برای این که

عبادت من کنند».

بنابراین تربیت انسان، باید نیل به این غایت را میسر سازد. پس «عبادت» هدف تربیت

است.

عبادت چیست؟

ظاهر عبادت، به انجام پاره ای از اعمال توسط اندام بدن (مانند رکوع، سجده، طواف و...) اشاره دارد.^۲ اما حقیقت عبادت، عبارت از آن است که بنده و عبد^۳ خود را در مقام مملوکیت

پروردگار خویش در آورد.^۴

عبادت، به این معناست که تمام قوای فکری و استعدادهای نهفته ی انسانی، باید یک

^۱. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

^۲. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۹.

^۳. «واژه «عبد» از نظر لغت عرب به انسانی گفته می شود که سر تا پا تعلق به مولای خود دارد، اراده اش تابع اراده

ی اوست و در برابر او، مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد؛ رک: جعفر شریعتمداری، شرح و

تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۳،

ص ۸۵.

^۴. رک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۲۸.

هدف^۱ را مد نظر قرار دهند و آن خداست.^۲
عبادت (انجام اعمال بدنی مذکور) یک نمایش رمزی است که راز آن عبودیت است و عبودیت به این معنی است که انسان خدا را رب و مالک و مدبر خویش بگیرد و غیر او هر کسی را که داعیه ی تصاحب انسان را در سر دارد، کنار زند.
عبودیت با حریت (از غیر خدا) ملازمت دارد. خواه این غیر، هوای نفس باشد و یا هوای خلق.^۳

عبودیت مقصدی است که انسان را به مقصد بالاتر یعنی انقطاع کامل از غیر حق و پیوستن مطلق به معبود، می رساند.
و این دو مقصد گرچه در راستای بندگی می باشند، اما یکی ناظر به «مقدمه» است و دیگری «ذی المقدمه»: یکی تعبد و «پرستش مصطلح» است و دیگری جوهر و «حقیقت بندگی» که همواره ملازم قرب و یقین می باشد و هر دوی اینها در آیه ی کریمه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۴ قابل جمع است.^۵

به عبارت دیگر، عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خداست.^۶
دو حد عبودیت، یکی کبر و دیگری شرک است، که عبادت با تکبر و خودفروشی جمع

۱. «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ «من روی خود را به سوی کسی

کردم که آسمان ها و زمین را آفریده، من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم». سوره انعام (۶)، آیه ۷۹.

۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۹.

۳. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۹.

۴. «من، جن و انس را نیافریدم، جز برای این که عبادتم کنند.»؛ سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۵. محمد حسین رحیمیان و محمد تقی رهبر، آیین تزکیه، ص ۷۲.

۶. جعفر شریعتمداری، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۵.

نمی شود و سازش ندارد. اما در مورد کبر، شاهد آیه ی ذیل می باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱؛ «کسانی که از عبادت

من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.»

در مورد دوم یعنی شرک شاهد این آیه است:^۲ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳؛ «پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد باید کاری

شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.»

هر کس به این دو حد نزدیک شود، از عبودیت خارج می گردد.^۴

پس به یک معنی می توان گفت که هدف خداوند از خلقت جن و انس، رسیدن آنان به

مرتبه ی عبودیت است.^۵ و هدف تربیت هم ساختن «عبد» است نه «عابد»، زیرا می توان عابد بود

ولی عبد نبود، چنان که شیطان شش هزار سال عبادت کرد اما تنها عابد بود نه عبد.

عبد کسی است که فقط خدا را رب خویش ببیند و عبادت طریقی است که باید انسان را

به این «معرفت ربوبی» نایل گرداند و اگر چنین تأثیری نداشته باشد، نمی توان آن را هدف خلقت

دانست. از این رو در روایت «لِيُعْبُدُونَ»^۶ را به «لِيَعْرِفُونَ» معنی کرده اند؛ یعنی تا اینکه انسان به

معرفت ربوبی خداوند دست یابد.

اگر انسان، معرفت و آثار علمی مترتب بر آن را واجد گردد به رحمت ویژه ای از خدای

خویش دست یافته است.^۷

۱. سوره غافر، آیه ۶۰.

۲. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۲۸.

۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۴. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۹.

۵. علی اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۱۸، ص ۷۷.

۶. رک: سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۷. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۹.

انسان نیز برای همین آفریده شده است که مورد «رحمت»^۱ قرار گیرد.^۲

اثر عبادت

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «يَا أَخَا جُعْفَى إِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيْمَانِ وَمَا شَيْءٌ أَعَزَّ

مِنَ الْيَقِينِ»^۳؛ «ای اخا جعفی، به درستی که ایمان برتر از اسلام و یقین افضل از ایمان است و هیچ

هیچ چیزی گرانبها تر از یقین نیست.»

عبادت در طول زندگی انسان وجود دارد و ثمره آن یقین است. ذات اقدس اله می فرماید:

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۴؛ «و پروردگارت را عبادت کن تا یقین تو فرا رسد.»

اگر شخصی می خواهد یقین پیدا کند به اینکه عالم، مبدأ و معاد و سیری دارد و سرنوشت

انسان را دریابد راهش عبادت است.^۵

عبادت و عبودیت هدف تربیت

بنابراین «عبادت» به عنوان یک هدف تربیتی، باید از کودکی در برنامه ی پرورشی والدین

قرار گیرد و این مسأله در قرآن، در قالب تربیت الهی حضرت عیسی (علیه السلام) هنگامی که در

گهواره بود، نمودار شده است. آنجا که به نقل از حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»^۶؛ «من بنده ی خدا هستم.»

^۱. «لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»؛ «ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت

رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید»؛ سوره هود، آیات ۱۱۹-۱۱۸.

^۲. رک: ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، تهران، فراهانی،

۱۳۵۱ هـ.ش، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

^۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ هـ.ش، ج ۲، ص ۵۱.

^۴. سوره حجر، آیه ۹۹.

^۵. رک: عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۴۳.

^۶. سوره مریم، آیه ۳۰.

بنابراین پدران و مادران متعهد باید تمامی تلاش خود را به کار بندند که «عبد صالحی» پرورش دهند تا آنچه را که خداوند متعال خواسته امتثال نموده و جامعه ی عمل بپوشانند؛ فرزندی را تربیت کنند که راه خویش را می شناسد و به آن ایمان دارد تا در سنین رشد و شکوفایی در برابر نیروی عظیم «هویت طلبی» سرگردان نماند و به بیراهه کشیده نشده، بلکه به «قرب» و «یقینی» دست یابد که از همه بی نیاز شده و خودش و هستی اش را به «ذات مقدس اله» بسپارد، بدون آنکه سستی و کسالتی به خود راه دهد تا از این رهگذر سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین نماید.

پرورش فضائل اخلاقی

جایگاه اخلاق در قرآن

یکی دیگر از اهداف آفرینش که خداوند متعال بلافاصله پس از آفرینش انسان بیان می کند، پاک سازی نفس و پرورش فضائل اخلاقی آن است. آنجا که می فرماید:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا!»؛ «و قسم به جان آدمی

و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده».

از جمله عمده ترین موضوعاتی که در قرآن و در سیره و سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) همیشه مورد توجه قرار گرفته - هم به صورت گفتار و هم به صورت عمل - مسأله ی اخلاق است.

اخلاق و تهذیب نفس را نمی توان از اسلام جدا کرد، زیرا یکی از اساسی ترین ارکان اسلام

و از پایه های کمال انسان به حساب می آید.^۱

آنچه که به خوبی می تواند قدر و ارزش تزکیه و اخلاق را بیان کند، این است که به عنوان انگیزه ی بعثت انبیاء و فرستادن کتب آسمانی، در قرآن از آنها یاد شده است و خداوند می فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ

^۱ . سوره شمس (۹۱)، آیات ۹-۷.

^۲ . رک: محسن موسوی تبریزی، تقوی و اخلاق قرآنی، قم، نور علی نور، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۱۶.

و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ^۱؛ «خداوند بر انسان منت نهاد هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد».

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) انگیزه ی بعثت خود را چنین بیان می فرماید:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۲؛ «من به منظور تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق بشر برگزیده شده ام».

خلق نیکو بزرگ ترین صفت نیکویی است که بشر می تواند به آن آراسته شود، چرا که خداوند، اشرف کائنات نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سبب داشتن این صفت حمیده، ستایش کرده و می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ^۳؛ «و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری».

و اگر صفتی بالاتر از این می بود، فرستاده و رسول خود را با آن صفت مدح می فرمود.^۴

جامع ترین آیاتی که بیانگر مسائل زیر بنائی اخلاق، از قبیل اهمیت تهذیب نفس و مبادی

اخلاقی است، آیات سوره ی «شمس» می باشد.

این سوره با چندین قسم به مهم ترین مظاهر آفرینش، این معنا را القا می کند که نظام

عظیم آفرینش، همه مقدمه اند برای تحقق نفس انسان.^۵

از جمله نکاتی که از این آیات استفاده می شود، این است که تهذیب و تزکیه، امری است

حیاتی که در اسلام جایگاه والایی دارد.^۶

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

۲. باقری بیدهندی، گنج حکمت یا احادیث منظوم، قم، نشر روح، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۱۵۳.

۳. سوره قلم (۶۸)، آیه ۴.

۴. رک: دیلمی، ارشاد القلوب، مترجم: هدایت الله مسترحمی، بی جا، بوذر جمهری مصطفوی، چاپ سوم، بی تا،

ج ۱، ص ۱۲۶.

۵. «وَ نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا»؛ «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته»؛ سوره شمس (۹۱)، آیه ۷.

۶. رک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن (۱)، مجله معرفت، ش ۱۳، سال ۴، تابستان ۱۳۷۴ هـ.ش، ص ۱۳.

خداوند فلاح و رستگاری را در پاک سازی اخلاق قرار داده است و می فرماید:
«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است».

این آیات تعبیر بسیار عجیبی دارند که بیش از دو راه برای انسان باقی نگذاشته است. می گوید: ای انسان، این نفس در اختیار توست، باید یکی از دو راه را انتخاب کنی؛ یا تزکیه ی نفس یا تدسیه ی نفس، راه سومی وجود ندارد؛ اگر تزکیه را انتخاب کردی «قَدْ أَفْلَحَ»؛ «سعادت و فلاح از آن توست». اما اگر راه دوم را انتخاب کردی «قَدْ خَابَ»؛ از هستی و آینده خودت ناامید باش، دیگر سعادت برای تو نخواهد بود.^۲

آثار اتصاف به فضائل اخلاق

قرآن نشان داده است که بعضی از خلق ها و عادات ناپسند انسان، مانع از ایمان به خدا می شود؛ مثلاً در داستان نصاری نجران، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی علت ایمان نیاوردن آنها چنین می فرماید: «علاقه ای است که به صلیب و به نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک دارید».^۳

و چه بسیارند کسانی که به برکت اخلاق و صفات خوب خود، زود ایمان می آورند. خداوند در قرآن می فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى
ذَلِكَ بِأَن مِّنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.^۴

۱. سوره شمس (۹۱)، آیات ۱۰-۹.

۲. رک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن (۱)، ش ۱۴، سال ۴، پاییز ۱۳۷۴ هـ ش، ص ۱۷.

۳. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳، ص ۳۶۷.

۴. سوره مائده (۵)، آیه ۸۲.

و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان کسانی را می یابی که می گویند: «ما نصاری هستیم». این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزد.

و بسیاری آیات دیگر که به نقش اخلاق در ایمان و کفر اشاره دارند و بیانگر ارتباط عمیق اخلاق و اعتقادات هستند.^۱ بنابراین آنان که برای اخلاق، درجه ی کم اهمیتی قائل هستند، باید توجه داشته باشند که این مسأله با روح اسلام سروکار دارد و گاه عدم توجه به آن، انشان را تا کفر می کشاند.

اخلاق و تربیت فرزند

با توجه به جایگاه و آثار اخلاق در قرآن، والدین باید نسبت به تربیت اخلاقی فرزندان خود توجه ویژه داشته باشند و آن را جزء اهداف اصلی تربیتی خویش قرار دهند که انسان، در سنین پایین و کودکی توانایی و استعداد بیشتری در کسب فضائل و رذائل اخلاقی دارد، چرا که صفحه قلب و ضمیر آنها هنوز شکل نگرفته و سفید است. در این زمینه، حکایتی است از سقراط که از وی می پرسند: «چرا مجالست تو با نوجوانان بیشتر است؟ گفت: از آن جهت که شاخ های تر و نازک را راست کردن، صورت بندد و چوب زُفت (کلفت) که طراوت آن رفته باشد و پوست خشک کرده، به استقامت نگراید.»^۲

قرآن کریم نیز به این هدف والای تربیتی، در مورد تربیت حضرت مریم (سلام الله علیها) اشاره کرده و می فرماید: «وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»^۳؛ «و به طرز شایسته ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد).»

^۱. رک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن (۱)، مجله معرفت، ش ۱۳، ص ۱۸.

^۲. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، بی جا، جاویدان، ۱۳۴۶هـ.ش، ص ۲۰۲.

^۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۷.

که یکی از موارد آن، همین پرورش اخلاقی است.

و یا سفارشات گوناگون لقمان حکیم به فرزندش که در فرازی از آن می فرماید:

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛^۱

«پسرم! با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر

مغروری را دوست ندارد.»

حضرت علی (علیه السلام) نیز در دستور العمل تربیتی خود به پدران و مادران می فرماید:

«أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»؛ «کودکان خود را بزرگ و گرامی داشته و خوب تربیت

کنید»^۲.

و خود امام علی (علیه السلام) به نیکویی به این روش عمل کرده و اولین نامه ی تربیتی

اسلامی را برای فرزند خویش می نویسد و امور مختلف از جمله مسائل اخلاقی را به وی متذکر می

شوند و می فرمایند:

يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ

فَأُحِبُّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهُ لَكَ مَا تَكْرَهُ لَهَا لَا تَقُلْ مَا

لَا تَعْلَمُ إِذَا أَتَتْ هَدِيَّتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار

ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری، برای دیگران نیز

دوست مدار و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران

مپسند... آنچه نمی دانی نگو... و آنگاه که به راه راست هدایت

شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.^۳

۱. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۸.

۲. مجید رشید پور، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، تهران، کعبه، چاپ سوم، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۱۵.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، ص ۵۲۶، نامه ۳۱.

با توجه به تأکید قرآن کریم به تهذیب و تزکیه ی نفوس و اهتمام بزرگان دین در تربیت اخلاقی فرزندانشان بر همه ی پدر و مادرها، لازم است که در پرورش خلق و خوی فرزند خود، جدیت لازم را به کار بندند و از هیچ تلاشی فروگذار نباشند.

پدران و مادرانی که در اثر سهل انگاری و یا سایر عوامل از تربیت اولاد خود سرباز می زنند، هم از نظر دین و هم از نظر اجتماع مقصر می باشند، زیرا فرزند نالایق و فاسد، علاوه بر این که برای پدر و مادر خود زیان آور است در اجتماع نیز فردی مزاحم و سربار خواهد بود و در زندگی دنیوی و اخروی خویش هم به سعادت نخواهد رسید.^۱

^۱ . مجید رشید پور، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، ص ۱۵.

پرورش علم و آگاهی

دانش اندوزی وجه ممیزه انسان و حیوان و باعث نجات انسان از حسیض حیوانیت به اوج انسانیت است. هیچ گاه نمی توان عالم و دانشمند را با فرد نادان یکی دانست. قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱؛ «بگو آیا اهل دانش و معرفت با

جاهلان و نادانان، از نظر شخصیت و سرنوشت یکسان هستند؟!»

اسلام، دین دانش و تعقل است^۲ و اساس کار خود را بر علم و یقین می گذارد و انسان را از پیروی هر آنچه نسبت به آن علم ندارد، منع می کند.^۳ قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۴؛ «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن».

جایگاه علم و آگاهی در قرآن

الف: اهمیت علم آموزی و پرورش رشد و آگاهی در دین اسلام به قدری بالاست که خداوند

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۹.

۲. مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳۹.

۳. احمد احمدی، اصول و روش های تربیت اسلامی، تهران، واحد فوق برنامه ی بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد

دانشگاهی، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۴۵.

۴. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۶.

متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، هدف بعثت انبیاء - مربیان آسمانی بشریت - را علاوه بر تزکیه، تعلیم معرفی نموده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ
آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ
لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.^۱

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن ها می خواند و آن ها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

ب: علاوه بر این که «تعلیم» از اهداف بعثت نبی مکرم اسلام است، خداوند در آغازین سوره ای که بر ایشان وحی نموده است، از تعلیم کتابت و خواندن، سخن به میان آورده و می فرماید:

إِفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. إِفْرَأْ
وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^۲

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، (همان کسی که) انسان را از خون بسته ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد.

در تفسیر این آیات کریمه، آمده است که خداوند از این جهت صفت «اکرمیت» را برای خویش برگزید که علم را به انسان آموخت. زیرا اگر نعمتی بهتر از علم وجود داشت، شایسته بود

^۱ . سوره جمعه (۶۲)، آیه ۲ و نظیر همین آیه است در سوره آل عمران، آیه ۱۶۴ و سوره بقره، آیات ۱۲۸ و ۱۵۱.

^۲ . سوره علق (۹۶)، آیات ۵-۱.

که اگر میت پروردگار با افاضه ی آن نعمت بیان شود نه با تعلیم علم.^۱

ج: خداوند متعال، لزوم آگاهی و یقین را در همه ی امور به انسان گوشزد می کند و از وی می خواهد حتی در مسائل روزمره ی زندگی به این مهم توجه نماید و بدون علم و آگاهی به امری اقدام نکند، حتی در گفت و شنودهای عادی زندگی؛ چرا که زندگی باید براساس علم، منطق و اطلاعات صحیح و بصیرت باشد.^۲

علامه ی طباطبایی در ذیل آیه ی شریفه ی «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۳ آورده است:

این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که به آن علم و یقین نداریم، نهی می کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی اعتقاد غیر عملی و عمل غیر علمی را شامل گشته، معنایش چنین می شود: به چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد نشو و چیزی را که نمی دانی مگو و کاری را که علم به آن نداری، مکن. زیرا همه ی اینها پیروی غیر علم است و این در حقیقت امضای حکمی است که فطرت خود بشر به (آن حکم) می کند.^۴

د: ارزش فراگیری دانش در اسلام به قدری زیاد است که با وجود آن که در اسلام کلیه ی امتیازات ظاهری و مادی لغو شده، علم و دانش جزء امتیازات افراد به حساب آمده است.^۵ چنان که خداوند می فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ «خداوند کسانی را

۱. رک: احمد فردی، تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، تهران، طه، چاپ ۱۲، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۹۰.

۲. رک: محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ ۱۱، ۱۳۸۳ هـ.ش، ج ۷، ص ۶۱.

۳. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۶؛ «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن».

۴. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۵. مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۳۹.

۶. سوره مجادله (۵۸)، آیه ۱۱.

که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد». اما علت تأکید فوق العاده ی اسلام بر تحصیل علم و حکمت این است که احیای نفوس انسان ها جز در سایه ی آشنایی با علوم و حقایق اصیل، امکان پذیر نیست. همان طور که انسان برای حفظ حیات ظاهری به غذاهای مادی نیازمند است، برای حیات معنوی خود نیز محتاج غذایی است که روح را از حیات معنوی، نیرو و طراوت بخشیده و او را زنده کند. البته لازم به تذکر است که علم مورد نظر اسلام، علم به معنای آگاهی و تعلیم به معنای خروج انسان از جهل و نادانی به سوی بصیرت است و نباید آن را با علم به معنای اصطلاحی آن یعنی معرفتی که قوانین و روابط پایدار واقعیت ها را بیان می کند، استنباط کرد. هر چند این به معنای مخالفت اسلام با علم مصطلح نیست، بلکه مورد تأیید هم هست و اصولاً اسلام مخالف با جهل است. آنچه را که اسلام با تردید به آن می نگرد، این امر است که آنچه هنوز جنبه ی تئوریک داشته و نظری است و به مرحله ی یقین و قانون علمی نرسیده است، جای مسأله ی قطعی را بگیرد.

قرآن و رشد علمی فرزندان

با توجه به جایگاه والایی که برای علم آموزی در قرآن ذکر شد که خداوند متعال «تعلیم» را از اهداف بعثت انبیاء بیان می کند، در این راستا سزاوار است که پدران و مادران محترم نیز در تربیت فرزندان خود، به این مهم توجه کرده و فرا گرفتن دانش و آگاهی را از اهداف اصلی و مهم تربیت فرزندان خویش قرار دهند.

در قرآن کریم نیز آیاتی وارد شده که مؤید همین مطلب می باشند و به دو نکته اشاره می کنند:

۱- توانایی کودکان در علم آموزی.

۲- لزوم اهتمام به امر آموزش فرزندان.

برخی از این آیات، عبارت است از:

- آیه ی بشارت خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای تولد اسحاق (علیه السلام)، پسر

دانای ابراهیم (علیه السلام) که فرمود:

«قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ»^۱؛ «گفتند: نترس ما تو را به پسر دانا بشارت می دهیم».

- و یا فرمایش خداوند در مورد حضرت یحیی (علیه السلام) که می فرماید:

«وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۲؛ «و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم».

- و هم چنین آیاتی که به نصایح و تذکرات لقمان به فرزندش اشاره می کنند؛ اگر چه

حاوی مضامین توحیدی، اخلاقی و... است، اما نفس همین تذکرات، بیانگر آموزش و اهتمام به

افزایش رشد و آگاهی لقمان نسبت به فرزندش می باشد.

«مازلو» روان شناس مشهوری است که در نظریه ی خود که به بیان سلسله مراتب نیازهای

انسان می پردازد، نیاز به یادگیری و فهمیدن را یکی از نیازهای اساسی بر می شمارد و در این باره

می گوید:

انسان فطرتاً کنجکاو آفریده شده است. نیاز به دانش و

فهمیدن و پی بردن به راز هستی از اساسی ترین نیازهای

انسان است. پژوهش های انجام شده در روان شناسی، پیرامون

افراد سالم، حاکی از آن است که تلاش در جهت یاد گرفتن و

فهمیدن، از بارزترین و گویاترین ویژگی های آنهاست.

نیاز به دانستن و فهمیدن در سنین پایین کودکی، عموماً بسیار بیشتر از بزرگ سالی دیده

^۱. سوره حجر(۱۵)، آیه ۵۳.

^۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۱۲.

می شود و عدم تأمین مطلوب نیازهای شناختی، می تواند زمینه ای باشد برای آسیب پذیری روانی و ارضای این نیاز، موجب رضایتمندی درونی و آرامش روانی می گردد.^۱
در حدیثی^۲ از حضرت علی (علیه السلام) آمده است:

مَثَلٌ وَ قَضِيهٌ كَسِيٌّ كَهْ دَوْرَانِ خَرْدَسَالِيٍّ بِهٖ دَانِشِ
آمُوخْتَنِ مِي پَرْدَاذِد (ثبات و پایداری محفوظاتش) همانند
نقش نشانیدن بر سنگ می باشد (که این نقش، پایدار می ماند)
و آن که در بزرگ سالی به علم آموزی و تحصیل دانش قیام
می کند، همانند کسی است که بر روی آب، مطالبی را نقش و
نگار می نماید.^۳

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این مهم را از حقوق فرزند برشمرده و می فرماید:
«مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ»؛ «از حقوق
فرزند بر پدرش سه چیز است: نام نیکو برایش انتخاب کند و نوشتن (سواد) به او بیاموزد و هنگامی
که بالغ شد، به ازدواج او همت گمارد»^۴.
بنابراین والدین وظیفه ی سنگینی در راستای یادگیری و دانش آموزی فرزندان خویش
دارند، زیرا کوچک ترین سهل انگاری و کوتاهی در این امر، خوشبختی دنیای آن ها را خراب
می کند.

۱. رک: غلام علی افروز، روان شناسی و تربیت (کودکان و نوجوانان)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، چاپ ۱۰،
۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۲۳.

۲. «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱،
ص ۲۲۴.

۳. محمد باقر حجتی، آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۲۳، ۱۳۷۸ هـ.ش،
ص ۳۳۵.

۴. مرتضی فرید، الحدیث، مترجم: محمد تقی فلسفی، تهران، فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۱۰۴.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:
«مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ»^۱؛ «کسی که در کودکی درس نخواند در

بزرگی رهبر و پیشوای مردم نمی شود».

و هم سعادت اخروی آنها را در معرض خطر قرار می دهد. خداوند می فرماید:

«وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲؛ «و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی دانشی، (دیگران را) گمراه می سازند».

به همین دلیل اسلام، همان طور که پدر و مادر را در تأمین سعادت خویش موظف می شناسد، در تأمین کمال فرزندان نیز موظف می داند.^۳

گواه این مدعا این آیه ی قرآن مجید است که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۴؛ «خود و خانواده خویش را از آتشی (که

هیزم آن انسان ها و سنگ هاست) نگه دارید».

این نجات با آموزش احکام الهی از سوی والدین و عمل به آنها از سوی فرزند محقق

می گردد.

۱. مرتضی فرید، الحدیث، مترجم: محمد تقی فلسفی، ص ۱۰۱.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۹.

۳. رک: احمد بهشتی، اسلام و حقوق کودک، قم، دارالتبلیغ الاسلامی، چاپ دوم، بی تا، ص ۱۲۸.

۴. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

تناسب تربیت با جنسیت فرزند

لزوم تربیت خاص متناسب با جنسیت متری، امری است که خداوند در قرآن کریم به آن اذعان نموده و مورد توجه قرار داده است.

اساس این الزام مبتنی بر تفاوت های بسیاری است که در دو جنس مذکر و مؤنث وجود دارد و این امری کاملاً بدیهی است که تفاوت در ویژگی ها و قابلیت ها به تغایر در پرورش، رشد، به فعلیت رساندن و بهره وری از قوا منجر می شود.

آیات بسیاری هستند که به طور صریح یا ضمنی به ویژگی های خاص زن و مرد اشاره می کنند، که در ذیل به چند نمونه اشاره می شود.

۱- شاید صریح ترین آیه که می توان در این مورد به آن اشاره کرد، آیه ۳۶ سوره ی آل عمران است که در زمینه ی برنامه ریزی برای تربیت حضرت مریم (سلام الله علیها) می باشد. آیه ی کریمه می فرماید:

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ

بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي

أَعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت) گفت: (دختر نمی تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد.) من او را مریم نام گذاردم؛ و او و فرزندان او را از (سوسه های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می دهم.

خداوند متعال در این آیه به طور صریح می فرماید که «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ»؛^۱ «و پسر،

همانند دختر نیست»

در مجمع البیان در تفسیر این آیه آمده است: «و فرزند پسر چون فرزند دختر نمی باشد،

آنچه برای مرد شایسته است برای زن شایسته نیست.»^۲

۲- خداوند در سوره ی نساء، آیه ۳۲ می فرماید:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ

نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبَ لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبَ لَهُنَّ وَ سَأَلُوا اللَّهَ

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر

بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. (این تفاوت های طبیعی و

حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است.

ولی با این حال مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند

دارند، و زنان نیز نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچ یک پایمال

گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها)

طلب کنید. و خداوند به هر چیز داناست.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه ی شریفه آمده است:

تفاوت هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت

به بعضی دیگر قائل شده، آرزو مکنید. زیرا این تفاوت ها هر

کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است. چه

تفاوتهایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و

^۱. «این جمله از همسر عمران نیست، بلکه کلام خداوند متعال است که به عنوان جمله ی معترضه آورده شده

است»؛ علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، ص ۲۷۰.

^۲. طبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۴۷.

روحي داريد و پايه ي نظام اجتماعي شماست و چه تفاوتهايي که از نظر حقيقي به خاطر موقعيت هايي مختلف همانند ارث قرار داده شده است، تمام اين تفاوت ها بر طبق عدالت و قانون الهي مي باشد.^۱

بنابراين آيه شريفه به اين نکته اشاره دارد که هر کدام از زن و مرد، در نظام حکيمانه ي آفرينش، خلقتي خاص با ويژگي هايي متفاوت را دارا هستند و ساختمان وجودي هر کدام عملکرد، وظيفه، مسئوليت و زيبايي مخصوصي را اقتضا مي کند تا هر دو جاي خويشتن را در جهان «به نحو احسن» پر کنند تا «نظام احسن» جهان عرضه و ارائه شود.^۲

۳- همچنين است آيات ذيل که نام هر يك از زن و مرد را براي انجام عمل صالح و رسيدن به حيات طيبه جداگانه بيان مي کند:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ

حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۳

هر کس کار شايسته اي انجام دهد، خواه مرد باشد يا زن، در حالي که مؤمن است، او را به حياتي پاک زنده مي داريم و پاداش آنها را به بهترين عمالي که انجام مي دادند، خواهيم داد.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ

۱. ناصر مکارم شيرازي و ديگران، تفسير نمونه، ج ۳، ص ۳۶۳.

۲. هادي دوست محمدي، شخصيت زن از ديدگاه قرآن، قم، نشر بين الملل سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۸۰ هـ.ش،

فیهَا بَغْيِرِ حِسَابٍ.^۱

هرکس بدی کند جز به مانند آن کیفر داده نمی شود
ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد. خواه مرد یا زن - در
حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی
حساب به آنها داده خواهد شد.

این آیات ضمن تثبیت کار و فعالیت برای زن و مرد و نوید ثواب و اجر اخروی و حیات
(طیبه) پاک و رزق بی حساب برای انسان های فعال، تفاوت کار زن و مرد را نیز می رساند؛ که هر
کسی برای کاری ساخته شده و به مناسبت وضع ساختمانی آنها، باید وظیفه ی مخصوصی را عهده
دار باشند؛ چنانکه به همین دلیل وضع اجتماعی آنها فرق حکمی دارد و اگر این تفاوت منظور
قرآن نبود، هرگز نام زن و مرد را جداگانه ذکر نمی کرد.^۲

بنابراین قرآن کریم تفاوت بین زن و مرد را تصدیق می کند، اما در آیات فوق، صرفاً به
وجود تفاوت بین جنس مذکر و مؤنث اشاره شده است که برای تبیین بیشتر این مسأله به بررسی
جزئی موارد آن می پردازیم:

الف: تفاوت در جسم

دختر و پسر در آینده ای دور یا نزدیک لااقل براساس ساختمان بدن به دنیایی از تفاوت ها
برخورد خواهند کرد که باید بتوانند در برابر آن موضعی صحیح اتخاذ کنند.
دنیای بلوغ پسر و دختر یکسان نیست، مسأله ی رشدشان در این مرحله بسیار جدی است.
خواسته ها و نیازهایی که در اثر رشد برای این دو جنس پدید می آید، کاملاً متفاوت است و
دایره ی وظایفی که در جنبه ی جسمی، در اثر قبول ازدواج برایشان ایجاد می شود، با هم فرق

۱. سوره غافر (۴۰)، آیه ۴۰.

۲. رک: علویه همایونی، زن مظهر خلاقیت الله، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴هـ.ش، ج ۱ و ۲، ص ۶۴-۶۳.

دارد و طبعاً این وظیفه ی تربیت است که به هر کدام مسائل مربوط به خود را بیاموزد و چه بسیارند مسائلی که آگاهی از آنها برای یک دختر ضرورت دارد در حالی که برای پسر نه تنها ضرورت ندارد بلکه حتی قابل فهم هم نیست.^۱

ب: تفاوت در روان

چه بسیارند خصلت هایی که در زن وجود دارد و در مرد یا موجود نیست و یا به آن درجه از شدت نیست. در یکی حالت تجاوز برای تملک و در دیگری حالت تسلیم برای تملیک. یکی در صدد آرام کردن نفس پرخاشگر خویش است و آن یکی در صدد آرام بخشی به او. وجود این استعدادها در این زمینه ها، منشأ یک حق و خواستار نوعی خاص از تربیت است. باید برای هر کدام موضعی جداگانه انتخاب کرد و غایت آمال و مقصد را در نظر گرفت.^۲

ج: تفاوت در وظایف

بررسی ها نشان داده است که خلط وظیفه برای زن و مرد شکست و ناکامی به وجود می آورد. وانگهی زنان در دوره های خاص از ماه، دچار ابتلائی هستند که ناراحتی هایی را به وجود می آورد. افزون بر آن زن بدن و روان لطیفی دارد که کارهای سبک و وظایف عاطفی را بهتر می کند. برای مثال:

جابجا کردن وسائل و ابزار سنگین، کار با مواد سخت، شنیدن صداهای خشن و اعمال خشونت بار نظامی که لازمه زندگی است، مناسب حال و روان زن نیست، اگر چه از شدت ناچاری به آن تن در دهد.

و در مقابل بیداری بر بالین فرزند بیمارش را اگر چند شب هم تکرار شود، تحمل می کند

^۱. رک: علی قائمی، اسلام و تربیت دختران، تهران، امیری، چاپ ۱۲۸، بی تا، ص ۳۹.

^۲. رک: همان، ص ۴۰.

ولی بیداری در سنگر جنگ و تنهایی با اسلحه برایش قابل تحمل نیست. و مسأله برای مرد برعکس است.

بنابراین کارها و وظایف زن و مرد بر اساس اقتضای فطرت و طبیعت ایشان همانند نیست.^۱ «الکسیس کارل» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» درباره ی اهمیت در نظر گرفتن تفاوت های زن و مرد چنین می گوید: «متخصصین تعلیم و تربیت، باید اختلاف عضوی و روانی مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند. توجه به این نکته اساسی در بنای آینده ی تمدن ما حائز کمال اهمیت است.»^۲ «موریس دبس» در مورد تفاوت تربیت براساس وظیفه ی آینده ی زندگی می گوید: «دختران به سبب نقش مادری و خانوادگی خود در آینده، تربیتی دارند که اندکی با تربیت پسران جوان متفاوت است.»^۳

بنابراین در عین پذیرفتن اصل تربیت برای دختر و پسر و قبول حقوق مساوی برای آنها، نمی توانیم برای ایشان تربیت مشابه را بپذیریم. شرایط جسمی و روحی و نوع وظایفی که در آینده بر عهده خواهند گرفت، تعیین کننده ی نوع تربیتی است که باید درباره ی آنها لحاظ گردد.^۴ خداوند متعال هم که خالق انسان و عالم به همه ی امور است، در قرآن کریم علاوه بر اصول و امور تربیتی عامی که برای نوع بشر بیان می کند، به مسائل تربیتی ویژه ی هر کدام از جنس بشر نیز پرداخته و دستورات خاصی را برای هر یک بیان کرده است. البته ریشه ی این مسأله در همان وجود تفاوت بین زن و مرد نهفته است؛ هم چنان که خود قرآن کریم به آن اذعان می کند و اگر چه هر دو قادرند فاصله بین اسفل السافلین تا اعلی علیین را طی نمایند و به عالی ترین مراتب کمال دست یابند، اما راه رسیدن به آن با توجه به

۱. رک: علی قائمی، اسلام و تربیت دختران، ص ۴۱-۴۰.

۲. محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، مشهد، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ هـ.ش، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. رک: علی قائمی، همان، ص ۴۰.

ویژگی های خاص هر کدام از آنها و نقش ها و مسئولیت های متفاوتی که می توانند داشته باشند، با یکدیگر مغایرتهایی دارد.

تربیت دختران

تربیت فرزند، مهم ترین حق او در قلمرو زندگی است.^۱ و ادای آن برای دختر ضروری تر است؛ از آن بابت که اگر زن تربیت شود، در حقیقت مرد هم در دامن او تربیت خواهد شد. در تربیت دختران، به خاطر نقش حساس آنها در مسئولیت های خانوادگی و تأثیر آن در اجتماع، باید مراقبت بیشتری نمود.^۲ زیرا علاوه بر نقشی که خود مستقیماً در جامعه به عهده دارند، با ایجاد دلگرمی در خانواده، ایجاد احساس آرامش و سکون در مرد و تربیت فرزندان صالح می توانند در رشد و پیشرفت جامعه و کمک به آنها در ایفای بیشتر و بهتر نقش خود کمک کنند.^۳

قرآن کریم نیز در سیر تربیتی خود، برای زنان و دختران امور ویژه ای را بیان می کند که به صورت ذیل مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد:

الف: محجوبیت.

ب: نقش مادری.

الف: محجوبیت

عفت و پاکدامنی

اصولاً هدف نهایی پروردگار عالم از فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، تزکیه و تکامل

^۱ علی قائمی، نقش پدر در تربیت، تهران، امیری، چاپ ۱۲۸، بی تا، ص ۷۵.

^۲ معصومه حیدری، آداب رفتار با دختران، کاشان، نشر محتشم، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۹۰.

^۳ ر.ک: علی قائمی، اسلام و تربیت دختران، ص ۴۸.

انسانهاست؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ
يُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا
تَعْلَمُونَ.^۱

همانگونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما

کامل کردیم) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا

آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و

حکمت بیاموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد دهد.

یکی از راه ها و شیوه های تزکیه و تکامل مردان و زنان، رعایت عفاف در زمینه های

گوناگون است.^۲ خداوند در پایان آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^۳؛ «به مؤمنان بگو که چشم های خود را (از نگاه

نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه

انجام می دهند آگاه است». به فلسفه این دو حکم مشترک (عفت چشم و عورت) اشاره می کند و

می فرماید: «ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» یعنی حفظ عفاف و رعایت دستورات قرآنی در این باره باعث تزکیه

و شکوفایی استعدادها و رشد معنوی آنها می شود و در پایان همین آیه به کسانی که با حيله های

ظریفانه، خود را فریب می دهند و کارهای غیر عقیفانه انجام می دهند، هشدار داده^۴ و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

^۱ . سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۱.

^۲ . رک: محمد رضا کوهی، آسیب شناسی شخصیت زن، قم، اتقان، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۲۹۹.

^۳ . سوره نور (۲۴)، آیه ۳۰؛ و در ادامه همین مطلب در آیه ۳۱، خطاب به زنان هم آمده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ

يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ «و به زنان مؤمن بگو که چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و

عفاف خود را حفظ کنند» که در هر دو آیه دو حکم عفت چشم و عورت متوجه هر دو جنس زن و مرد است.

^۴ . رک: محمد رضا کوهی، همان، ص ۲۹۸.

آیات آمر به عفت و پاکدامنی برای هر دو جنس بسیارند ولی عفاف خواهی قرآن از زنان، در آیات بیشتری دیده می شود که بیانگر تأکید آن در مورد ایشان است و شاید علت اصلی آن این می باشد که تمایل به خودنمایی و جلوه گری، از نیازهای طبیعی دختران و زنان است که البته اگر به صورت مثبت و صحیح از آن استفاده شود، می تواند محیط خانواده را گرم کند، اما اگر بی حد و مرز باشد، نه تنها سازنده نیست بلکه آفتی است هم برای جامعه و هم شخصیت خود فرد.

به همین علت عفاف از خواسته های اسلام درباره ی زنان است چرا که اسلام آن را همانند سد و حفاظی می داند که در سایه ی آن زن از ذلت ها و تحقیرها به دور است. اسلام نمی خواهد زن بازیچه ی دست هر گرسنه ی شهوتی باشد و یا ارزش او به میزانی تنزل کند که وسیله ای برای اطفای شهوت باشد. خوشی های مشروع او را می پسندد و تأمین آن را در سایه ی عفاف قرار می دهد.^۱

بنابراین فایده و برکت عفاف در درجه ی اول نصیب خود بانوان می شود و سپس دیگران. همان گونه که گفته شد عفت زنان در قرآن از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است به همین دلیل در آیات متعددی متذکر آن می شود و مصادیق آن را در زمینه های رفتاری و گفتاری بیان می کند تا مشخص شود که رعایت عفت در سطح وسیعی از زندگی مطرح می شود و نیازمند به توجه خاص است.

حجاب

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در تمثیل زیبایی، زن را به شاخه گلی تشبیه فرموده اند: «الْمَرْأَةُ رِيْحَانَةٌ»^۲ نکته ظریفی در این تشبیه وجود دارد: تا زمانی که گل در پوششی چون کاسبرگ از نظر رهگذران مستور است، از دستبرد گل چینان و سایر حوادث محفوظ می ماند و به

^۱ . رک: علی قائمی، حیات زن در اندیشه اسلامی، تهران، امیری، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۲۱۴.

^۲ . محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۱۰.

علاوه طراوت و شادابی خویش را نیز حفظ می کند. ولی هرگاه از این پوشش بیرون بیاید و در رهگذر عابرین به خودنمایی بپردازد، در معرض انواع حوادث و آسیب های طبیعی و غیر طبیعی قرار خواهد گرفت و دیری نمی پاید که شادابی را از کف داده و بر اثر دست به دست شدن رو به پژمردگی و پریز شدن نابهنگام می نهد.^۱

ستر و پوشش، تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن حفظ و موقعیت خویش در برابر مرد به کار برده است.

زن با، هوش فطری و با حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند، از عهده اش بر نمی آید، و از سوی دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته که خلقت در وجود مرد نهاده، یعنی مرد را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است.^۲

زن همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی می شود که از طریق آن قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد هم می شود تا آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام خود را بالا ببرد.^۳ اما اگر بخواهیم با دید مذهبی و شرعی به این مسأله نگاه کنیم، در قرآن کریم نیز تأکید فراوانی بر حجاب شده است به حدی که این تأکیدات، حجاب را به یک وظیفه ی شرعی و امری واجب مبدل ساخته است و همین امر بیانگر جایگاه خاصی است که پوشیدگی زنان در نزد خداوند دارد.

خداوند در قرآن کریم، حجاب را مایه ی ارزشمندی و عزت زنان معرفی می نماید، تا جایی

^۱ . رک: فاطمه مقدسی، جایگاه زن در اسلام، جایگاه زن در اسلام و غرب، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی،

۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۱۵۶-۱۵۵.

^۲ . «علت این ادعا این است که قبل از ظهور اسلام، در اقوام و ملل مختلف به شکل های گوناگون حجاب وجود

داشته است»؛ مرتضی مطهری، مسأله ی حجاب، تهران، صدرا، چاپ ۴۶، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۶۹.

^۳ . رک: همان، ص ۷۰.

که در توصیف حوریه های بهشتی یکی از ویژگی های ایده آل آنان را که مایه ی جذابیت ایشان نیز هست، همین پوشیدگی و محبوبیت بیان می کند.^۱ در سوره ی واقعه آمده است:

«كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»^۲؛ «هم چون مروارید در صدف پنهان».

بنابراین قرآن با طرح حجاب به عنوان یک ارزش عالی برای زنان که قدر و منزلت زن را بالاتر برده و بر جذابیتش می افزاید؛ وی را از شکل یک وسیله ی شهوترانی خارج ساخته است و اهمیتش را در تحکیم مبانی خانواده و جامعه روشن می نماید.^۳

چرا که پوشش و اختصاص یافتن استمتاع و التذاذهای جنسی به محیط خانواده و در کادر ازدواج مشروع، پیوند میان زن و شوهر را محکم تر می سازد و با تحکیم بنیان خانواده، جامعه نیز مسیر رشد و بالندگی را می پیماید.^۴

برای آشنایی بیشتر با دیدگاه قرآن کریم نسبت به حجاب و پوشش به بررسی اجمالی آیات

وارد در این مورد می پردازیم:

سه آیه ی شریفه در قرآن کریم وجود دارد که لزوم حجاب را برای زن مسلمان بیان می کند. آن سه عبارتند از: آیات ۳۱ و ۶۰ سوره ی نور و آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب که در ذیل به ترتیب به آنها اشاره می شود:

الف: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ

^۱ فاطمه مقدسی، جایگاه زن در اسلام و غرب، ص ۱۵۶.

^۲ . سوره واقعه (۵۶)، آیه ۲۳.

^۳ رک: علی ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام، قم، حجت، بی تا، ص ۱۲۲.

^۴ . رک: مرتضی مطهری، مسأله ی حجاب، ص ۸۹.

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ
لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضُرُّنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا
يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ^۱

و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه
هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت
خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند، و
(اطراف) روسری های خود را بر سینه ی خود افکنند (تا
گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار
نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان،
یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران
برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا
بردگان [=کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند،
یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و
هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت
پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به
گوش رسد). و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا
رستگار شوید.

این آیه به مسأله ی حجاب، ضمن سه جمله اشاره فرموده است:

۱- «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛ «و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است -
آشکار ننمایند». این جمله زنان را به لزوم پوشانیدن زینت های خود، امر می کند ولی در این که

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱.

منظور از زینتی که باید آن را بپوشانند و هم چنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند، چیست، در بین مفسران سخن بسیار است.

برای مثال در روایات متعددی که از ائمه ی اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، این معنی دیده می شود که زینت باطن را به «قلاده» (گردن بند) و «دملج» (بازوبند) و «خلخال» (زینتی که زنان عرب در مچ پا می بستند) تفسیر شده است و چون در روایات متعدد دیگری زینت ظاهر به انگشتر و سرمه و مانند آن تفسیر شده است، می فهمیم که زینت باطن نیز خود زینت هایی است که نهفته و پوشیده است.^۱

۲- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ «و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)».

این بخش از آیه دستور می دهد که باید قسمت آویخته ی همان روسری ها را، از دو طرف

روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت های یاد شده پوشیده گردد.^۲

پس لزوم پوشانیدن موها، گوش ها و گردن و سینه برای بانوان مسلمان از این جمله به دست می آید.

۳- «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»؛ «و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان... یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند».

در سومین حکم، مواردی را که زنان می توانند حجاب خود را بگیرند، و زینت پنهان خود

را آشکار کنند، نام می برد.

در این جمله اگرچه مشخص می شود که زنان در برابر چه کسانی می توانند حجاب نداشته باشند و با وضعیتی راحت تر، ظاهر شوند اما در واقع این نکته هم مشخص می شود که در

^۱ . رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰-۴۳۹.

^۲ . مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۳۷.

مقابل غیر این افراد باید پوشش لازم خود را داشته باشند و حجاب را رعایت کنند.

ب: ...وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً
فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ
يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱

و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند،

گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین

بگذارند، به شرط این که در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر

خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و

دانا است.

این آیه سومین استثناء در مسأله ی پوشش است که استثنای اول و دوم در آیه ی ۳۱

همین سوره بیان شده است. اما همین مطلب، بر لزوم حجاب دیگر زنان که مستثنی نشده اند،

دلالت می کند.

سید اسدالله خرقانی در رساله ی رد کشف حجاب، درباره ی دلالت آیه بر حجاب این گونه

می نویسد:

رفع این تکلیف از پیرزنان به خصوص، برهان است بر

ثبوت تکلیف برای زن های جوانی که مطمع نکاح و التذاذند.

به علاوه اگر آیه ی حجاب نبود و زن های مسلمان مانند

زن های ملل و قبایل دیگر بودند، تخصیص این حکم به

پیرزنان معنی نداشت؛ زیرا که همه زن ها اگر بی حجاب

بودند، اختصاص وضع ثياب به قواعد از نساء [برداشتن حجاب

به زنان یاقسه] بی محل بود.^۲

^۱ . سوره نور (۲۴)، آیه ۶۰.

^۲ . رسول جعفریان، رسائل حجابه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ هـ.ش، دفتر اول، ص ۱۴۵.

ج: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا
يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان

بگو: «جلابها [=روسری های بلند] خود را بر خویش فرو

افکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار

نگیرند بهتر است؛ (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنان سر

زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

این آیه ی مبارکه فرمان حجاب و پوشش سر و گردن و سینه را برای زنان و دختران

مسلمان صادر می کند، اما در عین حال، نکته ای در آیه ی شریفه است که فلسفه ی حجاب را

تبیین می کند و آن، این است که زنان و دختران، اگر بخواهند از تهمت ها، تهاجم ها و تهدیدهای

افراد آلوده و هرزه در امان باشند، باید خود را بیوشانند و حجاب خود را حفظ کنند.^۲

عدم ارتباط با نامحرم

تفکر بسیاری از افراد شاید این باشد که اسلام برای زنان دینی خشک و جدی است که به

سبب احکام و تکالیفی که بر وی واجب گردانیده او را از حضور در عرصه های مختلف زندگی اعم

از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بازداشته و او را در کنج خانه اسیر نموده است.

در حالی که آنچه از آیات و روایات و سیره ی معصومین (علیهم السلام) به دست می آید،

کاملاً مغایر این دیدگاه است اسلام با نگرش وسیع و والایی که به جایگاه و قابلیت های زن دارد، او

^۱ . سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۹.

^۲ . محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۹۹.

را موجودی بسیار مؤثر^۱ در خانواده و جامعه می داند و نه تنها او را از فعالیت های مختلف منع نمی کند بلکه در بعضی موارد حضور او را خارج از خانه لازم می داند تا وی بتواند با استفاده از توانایی هایش آنچه را که بایسته و شایسته است، به وجود بیاورد.

آن چه در این میان حائز اهمیت است توجه به این نکته می باشد که اسلام دینی همه جانبه نگر است که در هر امری تمامی جوانب و ظرائف آن را مورد توجه قرار می دهد؛ چالش ها، آسیب ها، نقاط مثبت و منفی را بررسی می کند و حکمی ناظر بر همه جوانب امر را می دهد. حضور زن در عرصه اجتماع نیز مستثنی از این امر نمی باشد و آداب و شرایطی دارد که بسیار مهم اند و عدم به کارگیری آنها، نه تنها باعث می شود که به خود و جامعه آسیب ها و لطماتی وارد کند بلکه از نظر دینی هم، این حضور بی ارزش و یا حتی ممنوع می گردد.

برای روشن تر شدن بحث به بررسی آن، در آیات قرآن کریم می پردازیم:

از منظر قرآن کریم آنچه که در بحث حضور زنان در جامعه اهمیت ویژه ای دارد، ارتباط ایشان با مردان نامحرم است که احکام و وظایف خاصی را به دنبال می آورد. در قرآن ۳۹ مرتبه واژه «معروف» به کار رفته که بیش از نیمی از آن برای بیان شکل ارتباط با جنس مخالف (همسر) استفاده شده است، که همین مطلب می تواند بیانگر اهمیت سبک و نوع رابطه بین این دو جنس باشد. «معروف» به هر عملی می گویند که عقل و شرع به حسن آن نظر می دهند و آن را تأیید می کنند.

پس از منظر قرآن، ارتباط با جنس مخالف باید به روش معروف باشد، یعنی روشی که با ذوق اجتماعی شناخته شده و شریعت و عقل موافقت دارد.^۲

^۱ . امام صادق (علیه السلام): «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»؛ «بیشترین خیر در زنان است»؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین

بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، مترجم: غفاری، بی جا، صدوق، ۱۳۶۸ هـ.ش، ج ۳، ص ۳۸۵.

^۲ . علی زینتی، اسلام و روابط دختر و پسر، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۲۴، س ششم، تابستان

شاید بتوان آیاتی را که در این زمینه وارد شده به دو بخش تقسیم کرد:

۱- عدم اختلاط با نامحرم

یکی از خطرهایی که به طور جدی برای زنان و مردان مطرح است، مسأله اختلاط است که می تواند موجب مفسد اجتماعی بسیاری شود.

قرآن کریم حضور زن در جامعه را منع نکرده است، اما برای عدم ارتباط و اختلاط بین زن و مرد اهمیت ویژه ای قائل است که در ذیل به چند نمونه از آیات اشاره می شود:

۱- «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ اٰهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا. فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ

حِجَابًا»^۱؛ «و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد، و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت؛ و میان خود و آنان حجابی افکند».

حضرت مریم (سلام الله علیها) برای انجام عبادت به بیت المقدس رفت (مکانی که فقط مردان در آنجا حضور داشتند) اما طبق آیه ی شریفه ایشان در سمت شرقی بیت المقدس خلوتگاهی برای خود درست کرده بود که دور از دیگران باشد و در آنجا به تنهایی به عبادت می پرداخت.^۲

در تفسیر نور ذیل این آیه شریفه به ۲ نکته اشاره می کند:

«مریم برای عبادت در گوشه ای از مسجد، پرده ای آویخته بود. جدا کردن و آویختن پرده

در جایی که بانوان عبادت می کنند، یک ارزش است»^۳

بنابراین حضرت مریم (سلام الله علیها) اگرچه برای ادای نذر مادرش به مسجد سپرده شد و

ناگزیر به میان مردان رفت و تحت سرپرستی حضرت زکریا قرار گرفت اما خود را از اختلاط و ارتباط با نامحرمان حفظ کرد و مکان مستقلی برای خویش مهیا ساخت.

۱. سوره مریم (۱۹)، آیات ۱۷-۱۶.

۲. رک: فضل طبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۵، ص ۶۵۴.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۳.

۲- وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ
يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا
لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ^۱

و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان
خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند، موسی) به آن دو گفت:
«کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟!)»
گفتند: «ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج
شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر به این کارها
نیست).

این آیه به داستان حضرت موسی (علیه السلام) و ورود او به شهر مدین اشاره می کند. وی در
کنار آب شهر گروهی از مردان را مشاهده می کند که به گله ی گوسفندان خود آب می دهند در
حالی که دو دختر که بعداً می فهمد دختران حضرت شعیب (علیه السلام) هستند، با حالت تعفف و
حجاب در کناری ایستاده اند و از آب دادن به گوسفندان خود جلوگیری می کنند، وقتی از ایشان
علت این امر را سؤال می کند، آنها در جواب می گویند: ما گوسفندان خود را آب نمی دهیم تا آن
که چوپان ها از آب دادن به گوسفندان خود فارغ شوند.^۲
از این آیه و رفتار دختران شعیب (علیه السلام) می توان چنین نتیجه گرفت که:

۱- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب (علیه السلام) آن را رعایت

می کردند.^۳

۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد به شرط آنکه: الف: زن در محیط کار تنها نباشد

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۲۳.

۲. رک: علامه طباطبایی، المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۳۴-۳۳.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۶.

به دلیل کلمه (امراتین) در آیه. ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد^۱ (مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَسْتُوْدَانِ
قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْفِي حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ)

۳- و یا در سوره ی ممتحنه، آیه ۱۲ که به شرح بیعت زنان با نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فتح مکه می پردازد، توجه به این نکته لازم است که ابتدا مردان بیعت می کنند، سپس
زنها برای بیعت خدمت حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسند.
امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «پس از فتح مکه، چون مردان بیعت کردند، زنان برای
بیعت آمدند»^۲.

بنابراین زنان و مردان هیچ گونه اختلاطی با هم نداشته و کاملاً از یکدیگر جدا بوده اند.
این شیوه ای است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نماز جماعت اجرا می کردند
و دستور داده بودند شب هنگامی که نماز تمام می شود اول زنها از مسجد بیرون بروند، بعد مردها.
زیرا ایشان دوست نداشتند که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد خارج شوند.^۳
البته در این زمینه روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که نیازی به بیان آنها نیست. اما
آنچه فقها از امثال این جمله ها استنباط می کنند این است که این گونه جملات راهنمایی به
حقیقتی روحی و روانی در روابط دو جنس است و شکی نیست که رابطه ی زن و مرد اجنبی بسیار
خطرناک است. آنچه اسلام دست کم به صورت یک امر اخلاقی توصیه می کند این است که تا حد
ممکن زن و مرد مختلط نباشند.^۴

۲- ارتباط بر مبنای تقوی

اگرچه از آیات قرآن کریم چنین به دست می آید که اختلاط و ارتباط بین زن و مرد

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ص ۳۷.

۲. علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۲۳۴.

۴. رک:، همان، ص ۲۳۶.

نامحرم، مغایر با ارزش ها و فرهنگ دینی است و اخلاق اسلامی از این امر کراهت دارد، اما همان گونه که واضح است، گاهی شرایط مختلف زمانی، مکانی، اجتماعی و... این رابطه را می طلبد که قرآن کریم در این مورد از هر دو طرف می خواهد که اساس کار را بر تقوی و پاکدلی بنا نهند^۱ و از این که اسباب معصیت و فساد دیگری را به وجود آورند، بپرهیزند. چرا که زن و مرد نامحرم در هر مرحله ای از صفات اخلاقی و عفاف هم که باشند به علت گرایشات خاص جسمی و روحی که به هم دارند همواره در معرض وسوسه های شیطان و خطر لغزش قرار دارند.^۲

قرآن کریم نیز به علت حساسیت ویژه ی رابطه ی بین زن و مرد به ارائه ی دستورالعمل های ظریف و در عین حال مهمی در این زمینه پرداخته که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱- نگاه نامحرمان به یکدیگر در دل آنان تأثیرگذار است^۳ پس باید از چشم چرانی و

نظربازی اجتناب کنند.^۴

۲- حفظ عفت و پاکدامنی و عدم تحریک غرایز.^۵

۳- بانوان پوشش خود را حفظ کرده و آرایش و زیور خود را برای دیگران آشکار نسازند^۶ که

که حفظ حجاب به نفع زن و مرد، هر دو است.^۷

۴- پرهیز از خلوت کردن با مرد نامحرم.^۸

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۹۳.

۲. رک: محمود اکبری، برای ریحانه، قم، گلستان ادب، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۳۳.

۳. رک: سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۳.

۴. رک: سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱.

۵. رک: همان.

۶. رک: همان.

۷. رک: سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۳. محسن قرائتی، همان، ج ۹، ص ۳۹۳.

۸. رک: سوره مریم (۱۹)، آیه ۱۷. محسن قرائتی، همان، ج ۷، ص ۲۵۵.

آنچه قرآن کریم متذکر می شود ۴ محور اصلی در ارتباط با نامحرم است که عدم رعایت هر یک از آنها می تواند سرچشمه لغزش ها و خطرات فراوانی شود.

همانگونه که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نگاه تیری از تیره های شیطان است»^۱ که اگر این تیر رها شود و بر قلب بنشیند، رهایی از آن بسیار خطرناک است چرا که غالباً نگاه سرمنشأ آغاز آشنایی است و به دنبال آن ارتباط های اشتباه و ناپسند شروع می شود.

نتیجه

بنابراین یکی از امور تربیتی دختر از منظر قرآن، عقیف و محجوب بار آوردن اوست و این اصل برخاسته از نگاه این کتاب جاویدان آسمانی به ویژگی های دو جنس زن و مرد است.

هم چنین نگاه قرآن و اسلام به رابطه بین زن و مرد بسیار حساس و موشکافانه است. اگرچه دین اسلام حضور زن در صحنه های مختلف سیاسی و اقتصادی و... را تأیید می کند و مانع بهره مندی از قابلیت های وی برای پیشرفت خودش و جامعه نمی شود، اما از زنان می خواهد که از اختلاط با نامحرم جداً بپرهیزند و تا جایی که می توانند به اموری بپردازند که از هرگونه برخورد آنها با مرد اجنبی جلوگیری کند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) که الگوی کامل هر زن مسلمانی هستند، می فرمایند: «از همه چیز بهتر برای زن این است که مرد بیگانه ای را نبیند و مرد بیگانه ای هم او را نبیند»^۲.

این خود نگهداری نه تنها نقص و کاستی برای زن نمی آورد بلکه باعث حفظ حریم و حرمت او هم می شود و از این که بازیچه ی بوالهوسی های مردان قرار بگیرد، او را محافظت می کند.

اما در مواردی هم که ناگزیر از ارتباط با مردان می شوند از ایشان می خواهد که تقوی را

۱. «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهْمِ إِبْلِيسَ»؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

۲. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۲۳۷.

رعایت کنند و خود را ملزم به اجرای دستورات دینی نمایند تا هم خود و هم جامعه را به «فلاح»^۱ و رستگاری نزدیک نمایند.

ب: دختر و نقش مادری

نقش حیاتی زن، رسالت مادری است که از مهمترین نقش های اصولی، زیربنایی و انسان ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، به راستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران کودکی، و در دوران نوجوانی و جوانی گرچه فرزندان استقلال می یابند، لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران تأثیرهایی اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند.^۲

در بینش ما، مادران دارای نقش های مهم تری در سازندگی فرزندان نسبت به پدران هستند. این مادرانند که فرزندان خود را بهشتی می سازند،^۳ مادر، مظهر مهر و پذیرش، ساماندهی زندگی، آموزگار فلسفه و حیات آموزش علمی و اخلاقی و... است.

در اسلام بر جایگاه و نقش مادری تأکیدهای فراوانی شده است و در عظمت آن بسیار سخن گفته شده تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد.^۴

جایگاه والای مادر در قرآن

قرآن کریم مهربانی، احسان و احترام به والدین را توصیه می کند و می فرماید:

۱. «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»؛ «امید که رستگار شوید»؛ سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱.

۲. محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، ص ۶۴.

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «أَلْبَنَةُ تَحْتَ أَفْئَامِ الْأُمَّهَاتِ»؛ «بهشت زیر پای مادران است»؛ حسین نوری،

مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۴. محمد حکیمی، همان، ص ۶۵.

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»^۱ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی

کند.

«أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»^۲ برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور.

اما با همه ی این تجلیل های مشترک، وقتی می خواهید از زحمات پدر و مادر سخن یاد

کند، از زحمت مادر سخن می گوید، نه از زحمت پدر، آنجا که می فرماید:^۳

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ

شَهْرًا»^۴؛ «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل

می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است.»

مقام مادر در نزد خداوند متعال به قدری والا و عظیم است که به مادر حضرت موسی (علیه

السلام) که زنی عادی است و در مرتبه ی پیامبران و معصومین (علیه السلام) نیست وحی می کند تا

دلش آرام گیرد و دلواپسی های مادرانه وجودش را فرانگیرد و به او اطمینان می دهد که فرزندش

را به او بازمی گرداند.

وَأُوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ

فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ

مِنَ الْمُرْسَلِينَ.^۵

«ما به مادر موسی (علیه السلام) الهام کردیم که او را

شیر ده، هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (نیل)

۱. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۱۵.

۲. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۴.

۳. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۱۷۸.

۴. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۱۵.

۵. سوره قصص (۲۸)، آیه ۷.

بیفکن، و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو بازمی

گردانیم، و او را از رسولان قرار می دهیم.»

علامه ی طباطبایی می گوید: «از آنجا که مادر موسی زنی باایمان است... خداوند بیان

داشت که به او بر مسند مقدس مادری وحی کرده است تا نترسد و غمگین نباشد»^۱.

بنابراین تنها امتیاز و مقامی که سبب می شود وی مورد خطاب الهی و توجه خاص

پروردگار قرار بگیرد، مادر بودن اوست. آیه ی دیگری که در قرآن مجید به جایگاه متعالی مادر

اشاره می کند، آیه ۳۲ سوره ی مریم است. آن هنگام که عیسی (علیه السلام) برای اثبات بی گناهی

مادر خویش و بیان رسالت الهی اش در آغوش مادر، معجزه وار لب به سخن می گشاید، پس از این

که خود را بنده و رسول الهی معرفی می کند، یکی از اوصاف خود را «نیکوکار نسبت به مادر» بیان

می کند: «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي»^۲ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار ده.

از این آیه می توان دو نکته را فهمید:

۱- مقام مادر در نزد خداوند متعال چنان والا است که حضرت عیسی (علیه السلام) در چنان

شرایط حساسی که به اذن خداوند به سخن آمده، از نیکی به مادر سخن می گوید.

۲- نیکی به مادر، از اخلاق انبیاست.^۳

اما نکته دیگری که از لابه لای آیات قرآن کریم به دست می آید، توجه خداوند به عواطف

و احساسات مادرانه است. قرآن کریم چنین می فرماید:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۴ «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر

می دهند».

^۱ . علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۱۶۴

^۲ . سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۲

^۳ . محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۶۳

^۴ . سوره بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

در این آیه ی شریفه، حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده است و اوست که می تواند از فرزند خود نگهداری کند،^۱ حتی مادری که طلاق داده شده در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد.^۲

تغذیه ی جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد و تعبیر «أَوْلَادَهُنَّ» اشاره لطیفی به این مطالب است.^۳

البته در این مورد می توان به آیه ی ۷ سوره ی قصص اشاره کرد که به اش که ما او را به تو بازمی گردانیم. یا آیات ۱۲ و ۱۳ هممادر موسی (علیه السلام) می فرماید: «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ» «و نترس و غمگین مبین» سوره که می فرماید: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ... فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» «ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادرش بازگردد) ما او را به مادرش بازمی گردانیم تا چشمش روشن شود.»

بنابراین مجموع این آیات اشاره به این مطلب دارد که زحمات، حقوق، عواطف و احساسات مادر در نزد خداوند بسیار ارزشمند است و پروردگار، شأن و منزلت خاصی برای مقام مادر قرار داده است.

نقش مادر در تربیت فرزند

دامن مادر اولین و بهترین محل ساخت برای شخصیت انسانی و اسلامی کودک است. از نظر دین مبین اسلام و جامعه شناسان و روان شناسان ثابت شده است که در تمام مراحل زندگی ارتباط کودک و انس او با مادر بیشتر از پدر و کسان دیگر است. همین انس و ارتباط تنگاتنگ کودک با مادر نقش پذیری و تأثیرپذیری وی از مادر را از

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی، همان.

همان ابتدای عمر در پی دارد، بنابراین صحیح است که بگوییم دامن مادر اولین و بهترین آموزشگاه و مدرسه برای کودک است و شاکله شخصیت کودک از همین مدرسه ی مملو از محبت پی ریزی می شود.^۱

خداوند در قرآن می فرماید:

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»^۲؛ «زنان شما کشتزار شما هستند».

بر این اساس خانواده بستر پرورش بذر انسانیت است و کشتزار مقدس این بذر، جسم و جان بخشنده و ایثارگر زن در مقام مادری است.^۳ با توجه به این نقش و منزلت والایی که زن در تعلیم و تربیت کودک داراست، لازم است که خود مادر مهذب، متقی و عالم به مسائل اسلامی باشد تا بتواند فرزندان خود را از همان بدو تولد طبق دستوره های اسلام تربیت کند.^۴

در قرآن کریم به سی ماه رابطه ی تنگاتنگ و عمیق مادر و طفل اشاره شده است که می فرماید:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۵؛ «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر

می دهند».

این سی ماه عبارت است از: حداقل دوران حمل شش ماه- و اکثر آن نه ماه می باشد- و دو

سال نیز دوران شیرخوارگی کودک که روی هم سی ماه می شود.

در این سی ماه که مستقیماً کودک از مادر تغذیه می کند، مادر مسئول حفظ دو نفر است

۱. معصومه رضایی، زن و تعلیم و تربیت اسلامی، جایگاه زن در اسلام و غرب، ص ۱۰۵.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۲۲۳.

۳. ثریا مکنون، بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام و قرآن، ص ۱۴.

۴. معصومه رضایی، همان، ص ۱۰۶.

۵. سوره بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

و دو تکلیف دارد، یکی برای خود و دیگری برای کودک.^۱
غذای مادر در دستگاه گوارشی او تبدیل به شیر می شود و کودک از آن تغذیه می کند،
مادر موظف است خود حلال بخورد تا به کودک حلال بدهد.

در مورد غذای روحانی نیز چنین است، خیال باطل و حرام، اندیشه ی گناه و خاطرات تلخ
برای زن، علیه دو نفر خواهد بود، هم خودش و هم فرزندش.^۲

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ
مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛ «بدبخت کسی است که در شکم مادرش گرفتار شقاوت شود و خوشبخت
کسی است که در شکم مادرش، سعادتمند شود».

ریشه سعادت و شقاوت افراد را باید در رحم مادر جستجو کرد.^۳
آیات ۳۷-۳۵ سوره ی آل عمران که درباره ی داستان تولد حضرت مریم (سلام الله علیها)

است نیز به همین موضوع اشاره دارد.

قرآن کریم می فرماید:

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي
مُحَرَّرًا مَفْتَقِلًا مِّنِّي... وَإِنِّي أَعِيدُهَا بَكَ وَذَرِيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ»^۴

(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت:

خداوندا! آنچه را در رحم دارم برای تو نذر کردم که «محرر»

(آزاد، برای خلافت خانه ی تو) باشد... و او و فرزندانش را از

شیطان رانده شده در پناه تو قرار دادم.

۱. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. علویه همایونی، زن مظهر خلاقیت الله، ص ۷۴.

۴. سوره آل عمران (۳)، آیات ۳۶-۳۵.

ایمان مادر و تربیت او در رشد کردن فطرت ایمان در نوزاد تأثیر بسزایی دارد. در این آیه می بینیم که چگونه زن عمران به خدا تضرع می کند تا فرزند او را بپذیرد و از شر شیطان در پناه خود بگیرد و این دعا و عمل صالح و ایمان اثر مثبت و بزرگی در آینده مریم (سلام الله علیها) بر جای نهاد.^۱

مادری همانند مریم (سلام الله علیها)،^۲ محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی هم چون زکریای پیامبر (علیه السلام) با تغذیه ای بهشتی،^۳ محصولش فرزندی چون عیسی (علیه السلام) می شود.^۴ در نتیجه یکی از عوامل مؤثر در تربیت، روح پاک مادر است، که خداوند می فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»؛^۵ «خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید».

اهمیت نقش مادر به حدی است که امام خمینی (ره) در این باره فرمودند: «اسلام به شما (زنان) آن قدر اهمیت قائل است که برای مردها نیست... اسلام می خواهد شما را یک انسان کامل تربیت کند که بر دامن شما، انسان های کامل تربیت بشوند».^۶ پس با عنایت به جایگاه شایسته ی مادر در قرآن و نقش مؤثر وی در تربیت فرزند چه به

۱. محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، مترجم: پرویز اتابکی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی،

۱۳۷۷هـ.ق، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲. رک: سوره تحریم، آیه ۱۲.

۳. رک: همان، آیه ۳۷.

۴. رک: همان، آیه ۴۵.

۵. همان، آیه ۳۷.

۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۷۵هـ.ش،

واسطه ی تأثیرگذاری از طریق وراثت و چه از طریق محیط تربیتی می توان نتیجه گرفت یکی از مواردی که در تربیت دختران بسیار حائز اهمیت است، پرورش وی برای مقام مادری است که در آینده به عنوان یکی از مهم ترین مسئولیت ها و وظایف زندگی با آن روبرو می شود و چنانچه درست از عهده ی آن برآید از مسئولیتی همتای رسالت انبیاء در پرورش انسان سربلند بیرون آمده است. امام خمینی در این باره می فرمایند: «این مادر که بچه در دامن او بزرگ می شود، بزرگترین مسئولیت را دارد و شریف ترین شغل را دارد، شریف ترین شغل در عالم بزرگ کردن بچه و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این همان چیزی بود که خدای تبارک و تعالی در طول تاریخ برایش انبیاء را فرستاد»^۱.

تربیت پسران

الف: عنایت به نقش پدری در آینده

یکی از اموری که در تربیت پسران باید مورد توجه قرار گیرد، آماده سازی آنان برای نقش صحیح پدری است. زیرا قرآن کریم به صور گوناگونی به ترسیم جایگاه، ارزش و مسئولیت های پدر و ارتباط متقابل پدر و فرزند پرداخته است. در این فصل با بیان دیدگاه قرآن به پدر، لزوم توجه به این مسئله در تربیت را ثابت می کنیم:

– ارزش و مقام پدر

در اسلام، پدر مقام شامخ و ارزش فوق العاده ای را داراست. نام پدر عام است و از آن مفاهیم سرپرستی، احترام، شأن و شوکت، رتبتی که در قبال آن نباید مخالفت کرد و... به دست

^۱. علی ربانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام، ص ۶۰.

می آید و این امر تا حدی است که رهبر یک امت و جامعه را هم می توان پدر خطاب کرد.^۱
هم چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تعریفی از خود و حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۲؛ «من و علی پدر این امتیم».

اسلام برای پدرانی که وظیفه اسلامی خود را در رابطه با فرزندان انجام داده و در این راه نیکو گام برداشته اند، ارزش و احترام خاصی قائل است.

این ارزش به اندازه ای است که در آیات قرآن پس از احترام به خدا و اطاعت فرمانش از احترام به والدین یاد شده است.^۳

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۴؛ «و (به یاد

آوردید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید».

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۵؛ «و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز

را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید».

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۶؛ «بگو:

«بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا

۱. علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۳۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۳. علی قائمی، همان.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۸۳.

۵. سوره نساء (۴)، آیه ۳۶.

۶. سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۱.

قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید».

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ «و پرووردگارت فرمان داده؛ جز او را

نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید».

همانگونه که می بینیم در چهار سوره از قرآن مجید، نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله

ی توحید قرار گرفته است، این هم ردیف بودن بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و

مادر احترام قائل است.^۲

– مسئولیت پدر در تربیت

در امر تربیت کودکان و ادای حقوق ایشان، پدر و مادر هر دو مسئولند. اما مسئولیت پدر

در این رابطه مستقیم و بیشتر است. وی مسئول مستقیم تربیت اسلامی فرزندان خویش و مسئول

عواقب نیک و بد آنهاست.^۳

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و

خانواده ی خویش را از آتش نگه دارید».

خداوند در این آیه به طور صریح به مؤمنین دستور می دهد که خویشتن را از معاصی و

تسلیم در برابر شهوات حفظ کنند و با تعلیم و تربیت و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی

از هرگونه آلودگی، همسر و فرزندان خویش را نیز از آتش دوزخ مصون بدارند.

به تعبیر دیگر، آیه ی شریفه اشاره می کند که حق زن و فرزند، تنها با تأمین هزینه ی

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۸.

۳. علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۷۶.

۴. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

زندگی و مسکن و تغذیه ی آنها حاصل نمی شود، مهم تر از آن تغذیه ی روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است که مستقیماً بر دوش مرد خانه و پدر فرزندان گذاشته شده است.^۱

روایات زیادی نیز در راستای اشاره به رسالت تربیتی و نقش هدایتی پدر نسبت به فرهنگ خانواده وجود دارد:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ كُلُّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲؛ «مرد سرپرست و نگهبان خانواده خویش است و نسبت به آنان مسئول است».

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَ لَدَا نُحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أُدَبٍ حَسَنٍ»^۳؛ «هیچ پدری نسبت به فرزند خویش، بخشش و تفضلی بهتر از ادب نیکو نداشته است».

و هم ایشان فرمودند: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ»^۴؛ «بهترین میراثی که پدران برای فرزندانشان باقی می گذارند؛ ادب و تربیت است».

مسئولیت پدر در تربیت فرزند به قدری سنگین است که هنگام ازدواج و انتخاب همسر، از وی خواسته شده که نهایت دقت را در انتخاب همسر خویش بکند و توجه داشته باشد که وی دارای چه ویژگی ها و خصائصی است تا صاحب نسلی پاک و سالم شود.

خداوند می فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»^۵؛ «با زنان پاک ازدواج نمایید».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرمودند: «أَنْكِحُوا الْأُكْفَاءَ وَ أَنْكِحُوا فِيهِمْ وَ

^۱. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

^۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

^۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

^۴. ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

^۵ سوره نساء (۴)، آیه ۳.

اِخْتَارُوا لِنُطْفِئِكُمْ»^۱؛ «زمینه ی ازدواج هم کفوها را فراهم کنید و با هم کفو ازدواج کنید و آنان را برای به وجود آوردن فرزندان شایسته به عقد خود در آورید».

پدر برای اینکه بتواند به نحو شایسته از عهده ی مسئولیت سنگینی که بر عهده اش است، برآید؛ لازم است وظایفی را که در این زمینه دارد، خوب بشناسد و آنها را به نحو احسن انجام دهد. شاید اولین وظیفه ای که پدر به عهده دارد، ایجاد آمادگی و خودسازی برای ایفای هر چه بهتر نقش پدری است.

اصل، این است که صلاح و فساد پدر در فرزند اثر دارد، و فلاح و رستگاری فرزندان نیز در پدران مؤثر است.^۲

آری، این یک ضرورت است که پدران براساس ضوابطی خود را برای پدری و انجام وظیفه ای نیکو در این راه آماده کنند و شایستگی و لیاقت آن را به دست آورند. با فرار از زیر بار مسئولیت نمی توان نسلی را درست تربیت کرد و مایه ی روشنایی چشم به عمل آورد.^۳

آنچه از قرآن کریم برای این ضرورت به دست می آید؛ دو علت است:

۱- تأثیر پدر در ایمان و عاقبت به خیری فرزند: قرآن کریم در داستان تولد حضرت مسیح (علیه السلام) درباره سخن مردم ناآگاه در نكوهش مریم (سلام الله علیها) می فرماید: «مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوْءًا»^۴؛ «پدرت مرد بدی نبود».

در توضیح این آیه آمده است که یهودیان وقتی مسیح (علیه السلام) را در دامن مریم (سلام الله علیها) دیدند، (مریمی که دختر بود و شوهر نداشت)، با تعجب به وی گفتند: «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا»^۵؛ «ای خواهر هارون! نه پدرت مردی بدی بود، و نه نه

۱. ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۹۴.

۳. رک: همان، ص ۹۵.

۴. سوره مریم (۱۹)، آیه ۲۸.

۵. همان.

مادرت زن بدکاره ای!»

آنان از حقیقت مسأله خبر نداشتند که حضرت مسیح (علیه السلام) بر مریم پاک و با کرامت القاء شده بود و با شناختی که از پدر مریم داشتند که مردی مؤمن، با وقار، مؤدب به آداب حق است و مادر او که زنی پاک دامن و مؤمنه است؛ گمان این معنی نمی رفت که با چنان پدر و مادری، فرزند آنها دست به آلودگی بزند. زیرا این مسأله برای مردم ثابت بود که فرزند انعکاسی از روحيات و خلیقات وجودی پدر و مادر است.

اما آنچه مهم است توقع پاکی را از مریم (سلام الله علیها) در درجه نخست به خاطر پاکی پدر او داشتند^۱ به همین دلیل گفتند: «مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوِيًّا»؛ «پدرت مرد بدی نبود».

وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا
طُغْيَانًا وَ كُفْرًا. فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ
رُحْمًا.

و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد، از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک تر و با محبت تر به آن دو بدهد.

آیه اشاره به این مطلب دارد که ایمان پدر و مادر نوجوان، نزد خدا آنقدر ارزش داشته که اقتضای داشتن فرزندی مؤمن و صالح را دارد و خداوند امر فرمود (به خضر(علیه السلام)) که او را بکشد تا فرزندی بهتر از او و صالح تر به آن دو بدهد.^۲

— «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا
صَالِحًا»^۳؛ «و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در شهر بود؛ و زیر آن گنجی متعلق به آن دو

^۱. رک: حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، قم، ام ابیها، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰هـ.ش، صص ۴۴۶-۴۴۵.

^۲. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۴۸۳.

^۳. سوره کهف (۱۸)، آیه ۸۲.

وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود».

این آیه دلیلی بر این اندیشه ی مهم به شمار می رود که خداوند سبحان انسان را به خاطر پدر و مادرش گرامی می دارد و چون شخصی، عمل صالحی انجام دهد و خدا او را مورد اکرام قرار دهد، تنها برای خودش نیست، بلکه برای فرزندان او نیز هست.^۱

- «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»؛ «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم».

خدای تعالی به این موضوع اشاره می کند که بر مؤمنین منت می گذارد و به زودی اولادشان را که به نوعی از ایمان،^۳ پدران خود را پیروی کرده اند (در بهشت) به ایشان ملحق می کند و این کار را به آن جهت می کند که پدران خشنود گشته، چشمشان روشن شود.^۴

بنابراین ایمان و عمل صالح پدر نه تنها در رفتار فرزند منعکس شده و تأثیرگذار است بلکه سبب تفضل و عنایت ویژه ی خداوند بر نسل وی هم می شود.

۲- الگوپذیری فرزندان از پدر: به خاطر اهمیتی که فرزند برای پدر قائل است، سعی دارد خود را همانند او کند و او را مدل زندگی خود قرار دهد، به حدی که همه ی اعمال و رفتار او را قابل تقلید می داند و حتی ممکن است در این راه شیوه ی افراطی، طی کند.^۵ هم چنان که در قرآن کریم، آیات فراوانی در این باره وجود دارد. از جمله:

۱. محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، مترجم: پرویز اتابکی، ج ۶، ص ۴۶۵.

۲. سوره طور (۵۲)، آیه ۲۱.

۳. «چه این که آن ایمان، ایمان واقعی باشد یا ایمان به حسب حکم شرع باشد». علامه طباطبایی، تفسیر المیزان،

مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۹، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۱۸.

۵. علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۵۲.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛^۱ «و هنگامی که به

آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید»، می گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نماییم».

- «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛^۲

«و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید»، می گویند: «آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است.».

- «قَالُوا أَوْ جِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَ خَدَّةً وَ نَدَّرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»؛^۳ «گفتند: «آیا به سراغ ما

آمده ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما می پرستیدند، رها کنیم؟!».

- «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَوْ صَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»؛^۴ «گفتند: «ای شعیب! آیا

نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم؟».

نکته مهمی که در هر چهار آیه مشترک است، علت ایستادگی افراد در برابر دعوت حق

می باشد، یعنی؛ الگوپذیری و پیروی از راه پدران و اطمینان به آنچه آنها پذیرفته و انجام داده اند.

با توجه به تأثیر گذاری پدر و الگو بودن وی برای فرزندان، بر وی لازم است که خود را

برای چنان مقام و موقعیتی تجهیز کند و شؤون لازم را برای خویش از جهات مختلف فراهم آورد.

هم چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پدر شدن جهت وجود حضرت فاطمه

(سلام الله علیها) چهل شبانه روز عبادت کرده و روزه گرفتند و در این مدت از هر چه که بوی شبیه

می داد، دوری کردند و حتی در شب چهلم با میوه ای بهشتی افطار کرده و سپس با همسرشان

آمیزش نمودند.^۵ تا نطفه فاطمه (سلام الله علیها) بسته شود و به واسطه وجود پربرکت او، امامانی به

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۷۰.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۱۰۴.

۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۷۰.

۴. سوره هود (۱۱)، آیه ۸۷.

۵. رک: علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۴۰.

دنيا آيند كه حافظ و نگاهبان دين نبى اكرم (صلی الله عليه و آله و سلم) تا رستاخيز گردند و به اين ترتيب وعده اعطای «خير كثير»^۱ به آن جناب محقق گردد.

نتيجه

با توجه به جايگاه و مقام پدر در قرآن و مسئوليت عظيمی كه به عهده دارد و وظايف سنگینی كه در اين مسير بايد انجام دهد، موقعيت خاص و حساس پدر در تربيت فرزندانش مشخص می شود.

اما آنچه كه در اين ميان حائز اهميت است؛ توجه به اين نکته می باشد كه همين «پدر» روزگاری پسر خردسال خانواده ای بوده كه در آن نشو و نما يافته و چنانچه تحت تربيت صحيح و متعالی قرار گرفته باشد و در زمينه های لازم زندگي، رشد و پرورش كافي يافته باشد، می تواند در آينده از عهده ی نقش های مختلف زندگي از جمله نقش «پدر» برآيد.

بنابراين آنچه در تربيت فرزند پسر بايد مورد توجه قرار گيرد، تربيت صحيح و آموختن مهارت های لازم برای انجام رسالت عظيم «پدری» در آينده است.

ب: آينده و اشتغال پسران

يکی از مهمترين اموری كه والدين بايد در تربيت فرزندان پسر خود به آن توجه داشته باشند، آماده سازی آن ها برای انتخاب و اختيار شغلی در آينده است.

آنچه كه اين مسئله را پراهميت می سازد، دو دليل اساسی می باشد كه عبارتند از:

۱- جايگاه و ارزش كار در اسلام ۲- رياست مرد بر خانواده و نقش اقتصادی وی

كه در ذيل به طور مختصر به توضيح اين دليل می پردازيم.

۱. رك: كوثر، آيه ۱.

۱- جایگاه و ارزش کار در اسلام

کار و تأمین معاش در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد در راه خدا می باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «لُكَادُ عَلَي عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!»^۱

«کسی که برای تأمین معاش خانواده اش می کوشد مانند مجاهد در راه خداوند است».

تأمین معاش خود و اشتغال به کار در نزد خداوند به قدری مهم است که انبیاء الهی که

پرچمدار هدایت جوامع بشری بوده اند برای تشویق دیگران به این امر، خود به شغل و پیشه ای

هرچند ساده مشغول بودند مانند کشاورزی، چوپانی، خیاطی و...^۲

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «خداوند به داوود وحی نمود تو خوب

بنده ای هستی مگر آنکه تو از بیت المال می خوری، پس داوود چهل روز گریه کرد، پس خدا آهن

را برای او چون موم نرم ساخت و هر روز یک زره می ساخت و به هزار درهم می فروخت و... از

بیت المال بی نیاز شد».^۳

کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد نبوغ و

ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزت و خودکفایی و کمک به دیگران می باشد.

از این رو اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد نه به مقدار و کمیت آن.^۴ خداوند در قرآن

کریم می فرماید:

«أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۵؛ «[و به او

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۵

۲. رک: پایان نامه مریم فرامرزی بزدی، خانواده صالح، حوزه علمیه حضرت نرجس(س)، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۶۶

۳. طبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۲۲۴

۴. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۸

۵. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۱۱. در تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۲ ذیل این آیه ی کریمه آمده است: یکی از شئون عمل

صالح آن است که در صنایع دقت کافی را از هر جهت رعایت کنند و محصول کامل و مفیدی ارائه دهند و از هرگونه بدکاری

و کم کاری بپرهیزند.

گفتیم: [زره های کامل و فراخ بساز، حلقه ها را به اندازه و متناسب کن، عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید بینا هستم.]

۲- ریاست مرد بر خانواده

از آنجا که مرد از قدرت و توان بیشتری نسبت به زن برخوردار است، خداوند وظیفه ی تأمین معاش را به عهده ی وی گذاشته است و از این مسئولیت با عنوان «قوام» بودن مرد یاد می کند و می فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.^۱

مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه آورده:

خداوند وظیفه ی سرپرستی زنان را به مردان محول کرده، می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مردان، سرپرست و در تدبیر زندگی و تعلیم و تربیت مسلط به زنان هستند.

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» این جمله علت قیام بودن مرد را نسبت به زنان بیان می دارد و می گوید: به خاطر این که مردان از لحاظ علم و عقل و حسن رأی و تصمیم بر زنان برتری دارند، سرپرستی ایشان را به مردان واگذار کرده

^۱. سوره نساء (۴)، آیه ۳۴

است. «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دیگر به خاطر این که مردان

مهر و نفقه می دهند.^۱

بنابراین یکی از علل ریاست و سرپرستی مرد بر خانواده وظیفه اقتصادی وی می باشد که

باید مهر و نفقه همسر خویش را بپردازد. البته آیات بسیار دیگری نیز هستند که بر وجوب مهر و

نفقه بر مرد دلالت می کنند مانند آیات:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»؛^۲ «و مهر زنان را (بطور کامل) به عنوان یک بدهی (یا

عطیه) به آنان بپردازید».

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ»؛^۳ «و گناهی بر شما نیست که

با آنان ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آن ها بپردازید».

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛^۴ «و بر آن کس که فرزند برای او متولد

شده [= پدر] لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد».

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛^۵ «و با آنان به طور شایسته رفتار کنید».

بنابراین ازدواج و تشکیل خانواده، تأثیر مهمی در زندگی اقتصادی مرد می گذارد و وی را

عهده دار تأمین هزینه های خانواده اش می کند و همین مسأله سبب می شود که وی منبعی برای

تأمین نیازهای خود و خانواده اش در نظر داشته باشد.

دو نکته مهم وجود دارد که والدین باید به آن توجه داشته باشند:

۱- زمان شروع آماده سازی فرزندشان برای اشتغال به کار.

۱. فضل طبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ج ۵، ص ۱۳۵

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۴

۳. سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۱۰

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۳۳

۵. سوره نساء (۴)، آیه ۱۹

۲- توجه به هماهنگی استعدادهای وی با شغل آینده.

اما در مورد نکته ی اول، یعنی زمان شروع، قرآن کریم چنین می فرماید: «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ»^۱؛ «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید».

منظور از آزمایش، پرورش تدریجی است، یعنی باید آن ها را پیش از بلوغ به صورت مکرر و

مستمر با برنامه های عملی رشد و پرورش داد تا برای زندگی مستقل آماده شوند.^۲

بنابراین زمان شروع پرورش و انتخاب شغل برای یک جوان، قبل از رسیدن به سن ازدواج و

حتی بلوغ می باشد تا هنگامی که مسئولیت زندگی مشترک را به عهده گرفت، در زمینه ی تأمین

نیازهای خانواده دچار مشکل نشود.

نکته ی دیگری که در قرآن کریم به آن تأکید شده و باید مورد عنایت قرار بگیرد،

هماهنگی توانایی های فرد با شغلی است که می خواهد انتخاب کند. در آیات فراوانی به این

موضوع برمی خوریم از جمله:

- شغل خزانه داری: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۳ (یوسف) گفت: مرا

سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم... یعنی با منصب خزانه داری، دو

ویژگی تناسب دارد: امانت داری و اقتصاددان بودن.

- شغل نظامی: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ

الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ

بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۴

^۱. سوره نساء، آیه ۶ هر چند که این آیه در مورد وضعیت اقتصادی ایتم صحبت می کند، اما می توان از آن در مورد

فرزندان خود نیز استفاده کرد.

^۲. رک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷۱

^۳. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۵۵

^۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۷

و پیامبرشان به آن ها گفت: خداوند «طلوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده است. یعنی هر نظامی، دو صفت قدرت و دانش نظامی لازم است.

نتیجه

پدران و مادران باید از همان دوران خردسالی پسران خود دقت و توجه کافی در رفتار و واکنش های او داشته باشند تا بتوانند علائق و استعدادهايش را به خوبی شناسایی کنند و با رشد و پرورش صحیح و به موقع آن ها به فرزند خود کمک کنند تا مهارت لازم را در حرفه ای که به آن علاقه مند است و استعدادش را دارد، به دست آورد.

از این طریق والدین به جوان خود کمک می کنند که فرزند در زمان مناسب و با آمادگی کافی مشغول به کاری شود که هم از بطالت و بیکاری دور باشد و هم بتواند استقلال مالی و اقتصادی به دست آورد و در صورت ازدواج و تشکیل خانواده، از پس مسئولیت شرعی و اخلاقی خود به نحو احسن برآید.

لزوم تربیت بر اساس مراحل سنی

تربیت مقوله ای تدریجی الحصول است و در واقع این اصلی است که دعوت مربیان بشر بر آن مبتنی است.

پیامبران الهی که مربیان جامعه بشری اند همه دستورات خود را یکباره به مردم ابلاغ نمی کردند، بلکه از شیوه تربیت تدریجی بهره می جستند.

قرآن کریم نیز که کتاب نور و هدایت است، به تدریج و در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و مسلمانان را گام به گام با احکام و معارف نورانی خود آشنا ساخت.^۱

از نظر اسلام، تعلیم و تربیت کودک، گام به گام انجام می گیرد و اگر چه معلم و مدرسه و امکانات دیگر، به کمک خانواده ها می شتابند، لکن اولین گام را خانواده ها بر می دارند و تا آخرین گام نیز به همراه کودکان و نوجوانان خواهند بود.^۲

بنابراین شیوه تربیتی که قرآن کریم به والدین توصیه می کند، تربیت گام به گام و تدریجی است.

قرآن کریم، سه مقطع سنی: کودکی، جوانی و پیری را برای انسان نام برده است و می فرماید:

^۱ . رک: سوره فرقان، آیه ۳۲.

^۲ . احمد بهشتی، خانواده در قرآن، قم، طریق القدس، بی تا، ص ۲۲۷.

و نُقِرَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ
طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتَوَقَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدِّ إِلَىٰ
أَرْذَلِ الْعُمُرِ.^۱

و جنین هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم

(مادران) قرار می دهیم؛ (و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم)؛

بعد شما را به صورت طفل بیرون می آوریم؛ پس هدف این

است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی

از شما می میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می کنند که به بدترین

مرحله زندگی (و پیری) می رسند.

طبق آموزه های قرآنی، تربیت فرآیندی پیوسته و همیشگی است و تا آخر عمر ادامه دارد،

زیرا رسالت تزکیه ی انبیاء عام و فراگیر است و همه ی مقاطع سنی را در بر می گیرد از کودکی تا

پیری. قرآن کریم می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ

الْحِكْمَةَ»^۲؛ «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که

آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد».

اما وظیفه ی والدین در تربیت فرزند، غالباً دو مرحله کودکی و جوانی را در بر می گیرد

زیرا در مرحله پیری، خود به مراقبت فرزند نیازمندند.^۳

حال بنگریم که از منظر قرآن، هر مرحله چه تعریف و ویژگی هایی را داراست:

^۱. سوره حج (۲۲)، آیه ۵.

^۲. سوره جمعه (۶۲)، آیه ۲.

^۳. رک: سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.

۱- کودکی

از این مرحله به «طفل» تعبیر شده که از آغاز تولد تا بلوغ (حُلْم و اَشْدُّ) را فرا می گیرد:
و با توجه به سن بلوغ حُلْم (جنسی) که غالباً ۱۵ سالگی است و بلوغ اَشْدُّ که قوای بدنی
رفته رفته بیشتر می شود و به تدریج آثار کودکی زایل می گردد حداکثر ۱۸-۱۷ سالگی است.^۱
بعضی از امور تربیتی که قرآن برای این سن مطرح می کند، عبارت است از:

الف: انتخاب نام زیبا

انتخاب نام نیکو از اولین حقوق فرزند بر پدر و مادرش می باشد. ایشان موظفند برای طفل
نامی انتخاب کنند که بعدها به خاطر آن مورد استهزاء قرار نگیرد، احساس حقارت نکند و بندگی و
وابستگی او را به خدا برساند.^۲

پروردگار متعال در برابر دعای زکریا برای صاحب فرزند شدن، او را بشارت به پسری
می دهد که نامش را «یحیی» انتخاب نموده و قبل از این هم کسی به این نام، نامیده نشده است.
قرآن کریم می فرماید:

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا»^۳؛ «ای زکریا! ما تو را به

فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده ایم.»

تفسیر مجمع البیان، یکی از علل انتخاب این نام را این گونه بیان می کند: «زیرا خداوند

قلب وی را با ایمان زنده کرد».^۴

۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. علی قائمی، خانواده و تربیت کودک، تهران، امیری، بی تا، ص ۱۱۰.

۳. سوره مریم (۱۹)، آیه ۷.

۴. طبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۵۶.

این مسأله می تواند بیانگر تأثیرگذاری و هماهنگی انسان با نامش باشد.^۱

ب: مراقبت ویژه از کودک

آینده کودک تحت الشعاع حوادث دوران کودکی و روند تکاملی در نخستین سال های زندگی اوست.

والدین باید نیازهای اساسی کودک را بشناسند و مشکلات آنها را به خوبی درک کنند. زیرا الگوهای رشد، یادگیری و سازگاری که در دوره ی کودکی شکل می گیرد بر تمامیت زندگی فرد در آینده تأثیر به سزایی خواهد داشت.^۲

این مطلب به قدری مهم است که خداوند متعال در تربیت حضرت موسی (علیه السلام) برای رسیدن به مقام نبوت، عبارت «وَلِتُصْنَعَ عَلٰی عَيْنِي»^۳؛ «تا در برابر دیدگان من ساخته شوی (و پرورش یابی)» را به کار می برد. یعنی موسی نبی از همان نوزادی که در نیل رها می شود تحت نظر و مراقبت ویژه ی پروردگار قرار می گیرد تا در بزرگ سالی به آنچه که هدف تربیت اوست، دست یابد.

ج: محبت به کودک

یکی از اساسی ترین نیازهای هر کودکی، علاقه داشتن و محبت ورزیدن به اوست. خداوند در داستان حضرت موسی (علیه السلام) به زیبایی به این نیاز طفل اشاره می کند و می فرماید: «وَلَقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي»^۴؛ «و من محبتی از خودم به تو افکندم».

^۱. آیه ۳۶ سوره آل عمران هم تأییدی بر همین مطلب در انتخاب اسم حضرت مریم (سلام الله علیها) می باشد.

^۲. شکوفه رحیم زاده، پژوهشی در مسائل تربیتی، مشهد، سخن گستر، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۶۳.

^۳. سوره طه (۲۰)، آیه ۳۹.

^۴. همان.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «خداوند چنان محبتی از موسی (علیه السلام) در دل مردم انداخت که هر کس موسی را می دید، به او علاقه مند می شد»^۱. بنابراین وجود علاقه و محبت بین کودک و سرپرستش که معمولاً پدر و مادر او می باشند، امری ضروری است؛ از سویی سبب می شود که اولیاء تمام تلاش خود را در نگهداری و تربیت صحیح کودک بنمایند و از سوی دیگر پاسخ به یک نیاز فطری کودک است که سبب رشد و بالندگی اش می شود.

د: بازی کودک

بازی کردن استعداد فطری در نهاد کودک است.^۲ اصولاً بازی برای کودک، وسیله ای است جهت شناسایی جهانی که در آن زندگی می کند و نیز راه شناخت امکاناتی است که در اطراف خود دارد و از این طریق می باشد که رشد شخصیت و سلامت و نشاط کودک تحقق می یابد.^۳ در قرآن کریم هم به بازی کودک اهمیت داده شده است؛ حضرت یعقوب (علیه السلام) به علت علاقه ی فراوانی که به یوسف (علیه السلام) داشت، هیچ گاه وی را از خود جدا نمی کرد. مگر هنگامی که برادرانش از پدر خواستند که یوسف را برای بازی و گردش همراه آنها بفرستد، قرآن کریم می فرماید: «أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ»^۴؛ «فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند». حضرت یعقوب (علیه السلام) اگرچه از این خواسته نگران بود، اما این مسأله را پذیرفت و می توان گفت در واقع قوی ترین منطق که توانست حضرت یعقوب (علیه

^۱ محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۴۳

^۲ مائده رضایی، تربیت کودک در اسلام، مشهد، رستگار، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۸۳.

^۳ رضا فرهادیان، آنچه والدین باید بدانند، قم، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ ششم،

۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۷۱.

^۴ .سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۲.

السلام) را تسلیم خواسته ی فرزندان کند، همین نیاز یوسف به بازی بود.^۱

۲- نوجوانی

این مرحله از بلوغ اشد یعنی استحکام استخوانها و رشد ماهیچه ها، آغاز می شود، اما درباره ی پایانش عبارت صریحی نداریم، ولی در آیه، تحویل دادن اموال ایتام تازه بالغ آمده است:

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۲؛

«و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید؛ اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید».

به نظر می رسد که فاصله ی بلوغ اشد تا رشد فکری و عقلی و قدرت تشخیص مصلحت باشد.^۳ به هر حال این مرحله نیز تربیت ویژه ی خود را می طلبد که به چند نمونه ی آن اشاره

می کنیم:

الف: تربیت جنسی

دوره ی نوجوانی، دوران بیداری و هوشیاری جنسی است.^۴ بررسی ها نشان می دهد که زمینه انحرافات در دوران نوجوانی، مربوط به همین میل است. اگر این میل کنترل نشود تمام توجه ایشان را به سوی خود جلب می کند و آنان را روز به روز با انحرافات جدیدتری آشنا می کند.^۵

اولین گام برای حفظ نوجوان، دور کردن وی از تحریکات جنسی است.^۶ به همین جهت

۱. محسن قرائتی، نور، ج ۶، ص ۴۱.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۶.

۳. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۱.

۴. علی قائمی، خانواده و تربیت کودک، ص ۳۲۱.

۵. شکوفه رحیم زاده، پژوهشی در مسائل تربیتی، ص ۱۸۹.

۶. مائده رضایی، تربیت کودک در اسلام، ص ۱۲۷.

اسلام به شدت بر این نکته تأکید می ورزد و در قرآن می فرماید:

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱؛ «و هنگامی

که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند

اجازه می گرفتند».

در این آیه، مرحله ی گذار از کودکی و رسیدن به نوجوانی با کلمه ی «حُلُم» بیان شده

است و «حلم» به معنای جنب شدن در خواب است^۲ که مشخص ترین نشانه ی بلوغ جنسی است.

طبق این دستور کودکانی که تا چندی پیش می توانستند غالب اوقات روز را به راحتی با

والدین خویش باشند، با رسیدن به زمان بلوغ جنسی، اجازه ی وارد شدن به حریم خصوصی آنها را

در هیچ زمانی بدون اجازه ندارند.

ب: رابطه با نوجوان

دوره ی نوجوانی، دوره ی کاهش اقتدار خانواده است. اگر پدر و مادر نتوانند با فرزندان

نوجوان خود به لحاظ فکری و عاطفی رابطه برقرار کنند، نخواهند توانست در تربیت و هدایت او

توفیق حاصل کنند.^۳

در قرآن کریم به لزوم ارتباط خوب با نوجوان اشاره شده است، در داستان حضرت یوسف

(علیه السلام) هنگامی که عزیز مصر وی را خرید، درباره ی چگونگی رفتار با یوسف (علیه السلام) به

همسرش گفت:

«أَكْرِمِي مَثْوَاهُ»^۴؛ «مقام وی را گرامی بدار»

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۹.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۸.

۳. شکوفه رحیم زاده، پژوهشی در مسائل تربیتی، ص ۱۸۰.

۴. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۲۱.

در تفسیر جوامع الجامع در توضیح این عبارت آمده:

«معنای قول عزیز به همسرش این است که با یوسف رفتار نیکو داشته باش تا از مصاحبت

با ما خوشحال باشد»^۱.

عزیز در ادامه ی این توصیه می گوید:

«عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكِدًا»^۲؛ «شاید برای ما سودمند باشد؛ و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم».

آن چه عزیز مصر از این رفتار و رابطه ی خوب انتظار دارد، این است که به سبب

شایستگی هایی که دارد، نفعی به او برسد یا حتی بالاتر، یوسف (علیه السلام) را به جای فرزند خود قبول کند.

با توجه به این که قرآن این رفتار عزیز مصر را رد نکرده، می توان گفت نوعی تأیید سیره ی

عقلاء در تربیت نوجوان است.

۳- جوانی

از رشد تا ابتدای پیری (شیوخ) را شامل می شود. بعضی نکات تربیتی قرآنی این مرحله به

شرح زیر است:

۱- دین گرایی

جوانان به طور طبیعی رغبت وافری به درک مسائل مذهبی دارند و گفتارهای دینی را با

کمال علاقه مندی و رضای خاطر می شنوند.^۳

^۱. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ هـ.ش،

ج ۳، ص ۱۹۷.

^۲. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۲۱.

^۳. محمد علی خادمی کوشا، جوان در پرتو اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۶۴.

خداوند درباره ی اصحاب کهف می فرماید:

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»^۱؛ «آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان

آوردند و ما به هدایتشان افزودیم».

نویسنده ی مجمع البیان در ذیل آیه می گوید: «خداوند آنها را جوان نامیده است، زیرا

جوانی دوره ی شکوفا شدن ایمان است».

و یا در قرآن درباره ی ایمان آورندگان به حضرت موسی (علیه السلام) آمده است:

«فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ»^۲؛

«(در آغاز)، هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن هم) با ترس از

فرعون و اطرافیانش که مبادا آنها را شکنجه کنند».

نکته ی جالبی که در این آیه به چشم می آید این است که اولین ایمان آورندگان به

حضرت موسی (علیه السلام) را گروهی از جوانان معرفی می کند، آن هم در حالی که از فرعون و

همراهانش ترس و واهمه داشتند.

لقمان حکیم هم در برنامه ی تربیتی خود، اولین توصیه به فرزندش؛ ایمان به توحید و

یگانگی خداوند را بیان می کند و می فرماید:

«يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۳؛ «پسر من! چیزی را همتای خدا قرار نده

که شرک، ظلم بزرگی است».

و بعداً اعتقاد به معاد و انجام احکام و دستورات الهی سخن به میان می آورد؛ آنجا که

می گوید:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ

۱. سوره کهف، آیه ۱۳.

۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۸۳.

۳. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۳.

يَأْتِ بِهَا اللَّهُ^۱؛ «پسرم! اگر به اندازه ی سنگینی دانه ی خردلی (کار نیک و بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را در قیامت برای حساب می آورد.»
«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۲؛ «پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن.»

ب: آشنایی جوان با زندگی اجتماعی

قرآن کریم در سوره ی لقمان، در قالب بیان پند و اندرزهای لقمان به پسرش، به لزوم آموزش آداب اجتماعی به جوانان تأکید می کند و می فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا^۳؛ «با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو.»

در این آیه، لقمان حکیم به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم پرداخته است. نخست تواضع و فروتنی را به فرزند خود توصیه می کند و او را از دو صفت زشت یعنی تکبر که مایه ی از هم پاشیدن روابط صمیمانه ی اجتماعی است، نهی می کند که هر دو صفت در این جهت مشترکند که انسان را در هاله ای از توهم و خود برتر بینی فرو می برند و رابطه ی او با دیگران را قطع می کند.^۴

و در آیه ی بعد می فرماید: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ^۵؛ «در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه.»

و در این آیه امر به رعایت اعتدال در عمل و سخن می کند و به راستی کسی که این

۱. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۶.

۲. همان، آیه ۱۷.

۳. همان، آیه ۱۸.

۴. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۴.

۵. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۹.

صفات چهارگانه را داشته باشد، انسان خوشبختی است که هم در میان مردم و هم در پیشگاه خداوند محبوب است.^۱

نتیجه

بنابراین شاید بتوان عمر را به دو مرحله ی عمده تقسیم نمود: مرحله اول که شامل سه دوره: کودکی، نوجوانی و جوانی است و دوره ای است که والدین به تربیت فرزندان خود اقدام می کنند و مرحله دوم که شامل دوره پیری است و خود فرد باید تربیت نفس خویش ادامه دهد. این که دوران تربیت به مرحله هایی تقسیم می شود از آن بابت است که هر سن مقتضایی دارد و هر مرحله ای به نوعی خاص از تربیت نیازمند است.

از سوی دیگر طبیعت آدمی در سنین مختلف یکسان نیست. زمینه های رشد فکری،

جسمی و روانی افراد در سنین مختلف، متفاوت است. به همین دلیل برای همسانی تربیت یا فطرت و طبیعت نیز لازم می شود در هر مرحله ای نوعی تربیت اعمال گردد.

^۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ص ۵۶.

تربیت دینی

تعریف تربیت دینی به معنای عام

از نگاه قرآن تربیت دینی شامل همه ی ابعاد تربیتی در یک بستر دینی شده و می توان آن را با تربیت اسلامی مترادف دانست. و مراد از آن این است که فرزند مسلمان اعم از کودک، نوجوان و جوان به گونه ای آموزش ببیند و تربیت شود که کمال شخصیت او با اهداف دینی مطرح شده در قرآن شریف و روایات معصومین (علیهم السلام) همگونی داشته باشد و نهایتاً آن گونه شود که بتوان او را مسلمان به معنای واقعی کلمه دانست. در این اصطلاح، تربیت دینی محدود به مسائل اعتقادی، معنوی و یا اخلاق نمی شود، بلکه رفتار و اندیشه ی آدمی را در سایر ابعاد نیز در بر می گیرد و در یک کلمه شخصیت انسان را پوشش می دهد.^۱

تربیت دینی به معنای خاص

در این اصطلاح در بین همه ابعاد تربیتی به رشد معنوی و اعتقادی توجه می شود و به این وسیله سایر ابعاد تربیتی و حتی ابعادی همچون بعد اخلاقی از بحث خارج می شود. بر این اساس دیگر نمی توان در تبیین تربیت دینی منابع اخلاقی را اصل قرار داد. به این ترتیب می توان مسائل تربیت دینی را از مسائل تربیت اخلاقی جدا نمود و برای هر کدام باب مستقلی باز کرد. در این نوع

^۱. رک: محمدجواد زارعان، تربیت دینی- تربیت لیبرال، معرفت، شماره ۳۳، سال نهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹،

آموزش و پرورش شرایطی برای فرد مورد تربیت ایجاد می شود که تا نگرش او نسبت به خود، جهان اطراف و خالق این جهان بر اساس آنچه خود می یابد و فطرت او اقتضا می کند، رشد کند. به دیگر سخن، شرایطی برای مربی فراهم می آید تا ایمان او تقویت شود و جایگاه خود را در کل مجموعه ی هستی بازیابد.^۱

اهمیت تربیت دینی

مفاهیم متعددی در قرآن کریم وجود دارند که مستقیم یا غیرمستقیم بر تربیت دینی دلالت دارند، مانند: مفهوم تقوا، فلاح و امثال آن که مکرر در قرآن ذکر شده و محتوای این گونه مفاهیم بدون تربیت دینی، قابل تحقق نیست.^۲

به ویژه آنکه گرایش به خدا و دین، یک ویژگی فطری عمومی است. قرآن کریم می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ

عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ.^۳

پس روی خود را متوجه ی آیین خالص پروردگار کن.

این فطرت است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده،

دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار؛ ولی

اکثر مردم نمی دانند.

این آیه به صراحت از وجود نوعی فطرت الهی در انسان خبر می دهد، یعنی انسان با

نوعی از سرشت آفریده شده که برای پذیرش دین آمادگی دارد و انبیاء که برای راهنمایی مردم و

<http://daneshnameh.roshd.ir>

^۱. رک: جمعه ۸۸/۹/۶، ۲۸ دقیقه بامداد

^۲. محمد احسانی، تربیت دینی خانواده، معرفت، شماره ۳۲، سال هشتم، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، ص ۲۷

^۳. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰

آموختن دین الهی مبعوث شده اند، کارشان طلب ادای آن میثاق فطری است که انسانها داشته اند. در دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای فرزندان و نسل آینده اش، اهتمام ایشان به پرورش فرزندان دین دار و دین مدار کاملاً واضح است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که خانه خدا را بنا می کند و در مقام استجابت دعاست، یکی از خواسته هایش از پروردگار، اسلام آوردن فرزندان و برانگیختن پیامبری از میان دودمانش می باشد تا آن ها را هدایت کند. قرآن کریم می فرماید:

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً
لَكَ... رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ
يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۱

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده، و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! ... پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند زیرا تو توانا و حکیمی.

و یا همسر عمران، هنگامی که متوجه بارداری خود شد، اندیشه ی او درباره ی سرنوشت چنین خود؛ رسالت انسان در زندگی بود، یعنی پرستش خدا و عمل در راه او،^۲ به همین دلیل به خداوند عرض کرد:

«رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي»^۳؛ «خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که محرر (و آزاده، برای خدمت خانه ی تو) باشد، از من بپذیر.»

^۱ . سوره بقره(۲)، آیات ۱۲۹-۱۲۸

^۲ . محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، مترجم: پرویز اتابکی، ج ۱، ص ۵۱۷

^۳ . سوره آل عمران(۳)، آیه ۳۵.

از سوی دیگر، خداوند یکی از صفات مؤمنان را توجه به آینده دینی فرزندان معرفی می کند و می گوید مؤمنین کسانی هستند که در دعای خود می گویند:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱؛ «پروردگارا! از

همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار ده».

بنابراین، پرورش نسل با رویکرد دینی، امری است که پیامبران و بزرگان به آن توجه خاص داشته اند و خداوند در قرآن کریم، آن را تأیید و تأکید نموده است.

اگر کودک ما تربیت دینی یابد، برکاتش به خود او و دیگران خواهد رسید. کودکی که با خدا آشناست هیچ گاه احساس پوچی نمی کند و در همه لحظات و شرایط زندگی اش تکیه گاه محکمی خواهد داشت.

زمانی که برادران حضرت یوسف (علیه السلام) او را در چاه انداختند، یوسف ۹ ساله بود. وقتی

کاروان از کنار چاه گذشت و یکی یوسف را دید، صدایش را بلند کرد و گفت: کاروانیان بایستید! بیایید و به این کودک تنها و غریب کمک کنید. وقتی یوسف این تربیت شده دینی، سخن او را شنید گفت: «انسانی که با خداست، هیچ گاه غریب و تنها نیست».

از سوی دیگر، برکت تربیت دینی کودک، به والدین نیز می رسد. کودکی که تربیت دینی شده، با والدین خود خوب رفتار می کند؛ زیرا با قرآن آشناست^۲ و قرآن می فرماید:

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ

كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.^۳

و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا

هر دوی آن ها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به

۱. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۴.

۲. رک: حسین دهنوی، نسیم مهر، قم، محدث، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۶ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۳.

۳. سوره الإسراء (۱۷)، آیه ۲۳.

آن ها را مدار و بر آن ها فریاد نزن و گفتار لطیف و سنجیده
و بزرگوارانه به آن ها بگو.

از سوی دیگر، این تربیت در آخرت والدین هم اثر می گذارد. در قرآن کریم آمده است:

وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا
طُغْيَانًا وَ كُفْرًا. فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ
رُحْمًا.^۱

و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند، و بیم
آن داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد. از این رو، خود
خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک تر و با
محبت تر به آن دو بدهد.

محتوای تربیت دینی

الف) اعتقادات

۱- ایمان به توحید و یگانگی خداوند: توحید محور اصلی هدف ادیان آسمانی و به خصوص
دین مقدس اسلام را تشکیل می دهد.^۲ قرآن کریم می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۳؛ «ما در هر امتی

رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید».
و یا می فرماید:

^۱. سوره کهف(۱۸)، آیات ۸۱-۸۰.

^۲. محمدتقی مصباح یزدی، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، قم، شفق، چاپ دوم، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۸.

^۳. سوره نحل(۱۶)، آیه ۳۶.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۱؛ «ما پیش از

تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید».

باتفکر در آیات الهی و مراجعه به کتب آسمانی می توان به این حقیقت پی برد که علت تأکید و اهتمام زیاد پیامبران الهی در بحث توحید این است که برپایی نظام هستی بر اساس توحید است و انسان در پرتو توحید می تواند به سرچشمه ی تمام فضایل دست پیدا کند و به اعتدال کامل اعتقادی، روانی و رفتاری برسد و سعادت حقیقی فرد و جامعه ی بشری در گرو توحید است.^۲

از جمله آثاری که برای ایمان به خداوند یکتا در قرآن کریم نامبرده شده عبارت است از:

- ۱- بزرگ ترین واقعیت روحانی یعنی فطرت توحیدی^۳ را احیا می کند.
- ۲- کلیه ی فطریات روحانی و سجایای انسانی در ظل نیروی اجرایی ایمان بیدار می شود و جامعه عمل می پوشد و به سعادت^۴ می رسد.^۵
- ۳- آرامش و اعتدال روانی و عملی.^۶
- ۴- دست یافتن به کمال علمی.^۷

^۱ . سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۵.

^۲ . گروه علوم نقلی واحد تدوین کتب درسی، مفاهیم اعتقادی، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج کشور، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۲۱.

^۳ . سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰.

^۴ . سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

^۵ . رک: فلسفی، گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)، تهران، معارف اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۴۹ هـ.ش،

ص ۴۳۰.

^۶ . سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

^۷ . سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸.

۵- اتحاد میان انسان ها و ادیان مختلف.^۱

بنابراین آموزش ایمان به خداوند و یگانگی او، اولین و مهمترین مسأله ای است که والدین باید در تربیت دینی فرزند به آن توجه کنند. اهمیت این مسأله به حدی است که یعقوب (علیه السلام) در بستر مرگ و در واپسین لحظات زندگی خود، در مورد ایمان فرزندان خود نگران است و از آن ها در مورد آن سؤال می کند. قرآن کریم می فرماید:

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را و ما در برابر او تسلیم هستیم.

و یا لقمان حکیم در پندهای ارزنده ی تربیتی اش اولین توصیه ای که به پسر خود می کند، راجع به ایمان به خدای واحد و عدم شرک ورزیدن به اوست و می فرماید:

«يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲؛ «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

بر این اساس پدران و مادرانی که فطرت ایمانی طفل خود را احیا نمایند و از اول او را خداپرست بار آورند، با این عمل از طرفی سعادت او را به پاکی پی ریزی کرده اند و از طرف دیگر، اولین و مهم ترین وظیفه ی خود را در تربیت به خوبی انجام داده اند.^۳

۱. سوره آل عمران(۳)، آیه ۶۴.

۲. سوره لقمان(۳۱)، آیه ۱۳.

۳. محمد تقی فلسفی، گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)، ص ۴۶۱.

۲- ایمان به معاد: یکی از اصول جهان بینی اسلامی که از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام است، اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی است.

ایمان به عالم آخرت، شرط مسلمانی است، یعنی اگر کسی این ایمان را از دست بدهد و انکار کند از زمره ی مسلمانان خارجی است. پیامبران الهی - بدون استثناء- پس از اصل توحید، مهمترین اصلی که مردم را به آن متذکر کرده اند و ایمان به آن را خواسته اند، همین «اصل معاد» است.^۱ در قرآن کریم آمده است:

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ.^۲

او درجات (بندگان صالح) را بالا می برد، او صاحب عرش است، روح (مقدس) را به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند تا (مردم را) از روند ملاقات (روز رستاخیز) بیم دهد.

از سوی دیگر، عقل سلیم نیز به وجوب و وجود معاد حکم می کند. چنان که خداوند متعال در قرآن مجید به این امر اشاره فرموده است:

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ. أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.^۳

ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

۱. مرتضی مطهری، جهان بینی توحیدی و زندگی جاوید، قم، نشر اسلامی، بی تا، ص ۷.

۲. سوره غافر (۴۰)، آیه ۱۵.

۳. سوره ص (۳۸)، آیات ۲۸-۲۷.

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند

همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم یا پرهیزکاران را هم

چون فاجران؟!^۱

حق تعالی، بندگانش را به اعمالی مکلف کرده و تکلیف، مستلزم پاداش است. پس اگر معاد

واجب نبود، تکلیف عبث و لغو می شد و این دور از حکمت الهی است.^۱

یاد معاد علاوه بر این که سبب می شود تحمل سختی ها بر انسان آسان گردد و حتی

انسان حاضر شده برای رسیدن به ارزش های جاودانه اخروی به استقبال دشواری ها برود، آن

چنان او را در رسیدن به کمالات یاری می کند که خداوند پیامبران خویش را به بهره مندی از آن

خالص گردانیده و مقام والای پیامبران را به «یاد معاد» ستوده است.^۲ چنان که در قرآن مجید می

خوانیم:

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»^۳؛ «ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن

یادآوری سرای آخرت بود». بنابراین برخی آثار ایمان و یاد معاد را چنین می توان نام برد:

۱- امیدواری و حرکت به سوی تکامل و هستی.

۲- هدفداری و شناخت انسان و جهان.

۳- پرورش فضائل اخلاقی برای زندگی جاویدان در قیامت.

۴- آرامش فکری و انگیزه برای مبارزه با مشکلات.^۴

باتوجه به جایگاهی که اعتقاد به معاد در دین اسلام دارد و آثاری که ایمان به روز رستاخیز

در زندگی انسان به دنبال می آورد، بخش مهمی از تربیت دینی ما، باید توجه این مسأله باشد و

^۱. رک: علی الله وردیخانی، مبدأ و معاد، ازلیت و ابدیت، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش، ص ۹۸.

^۲. گروه علوم نقلی واحد تدوین کتب درسی، مفاهیم اعتقادی، ص ۱۹۸.

^۳. سوره ص (۳۸)، آیه ۴۶.

^۴. محمد دشتی، ایدئولوژی و عقاید اسلامی، قم، اسلامی، ۱۳۶۰هـ.ش، ص ۳۰۰.

جنبه های مربوط به مرگ و حیات را دربرگیرد.^۱ به همین دلیل، لقمان حکیم پس از نخستین اندرز خود پیرامون مسأله ی توحید و مبارزه با شرک، فرزند خود را نسبت به حساب اعمال و معاد توصیه می کند تا حلقه ی «مبدأ» و «معاد» را تکمیل کند.^۲ در این باره قرآن کریم می فرماید:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي
صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ
خَبِيرٌ.^۳

پسر من! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار، نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه ای از) آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (قیامت برای حساب) می آورد، خداوند دقیق و آگاه است.

۳-ایمان به نبوت و امامت: آیات و روایات فراوانی در زمینه محبت به اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد که می توان از آنها نتیجه گرفت؛ دوستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) او نشانه ایمان است و برترین عبادت به شمار می آید. زیرا آنان شرافتمندترین و برترین مردم نزد خداوند هستند و دوستی آنان سبب رستگاری و سعادت است.^۴

در ذیل به چند آیه که وجوب محبت و اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) را می رساند، بیان می کنیم:

۱. رک: علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران، امیری، بی تا، ص ۵۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۱.

۳. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۶.

۴. قدرت الله انصاری و همکاران، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، قم، مرکز فقه ائمه اطهار، ۱۴۲۸ هـ.ق، ج ۳،

۱- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما بر

رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)».

در تفسیر المیزان، درباره این آیه چنین آمده است:

خدای تعالی در آیه مورد بحث ... اجری برای رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معین کرده، و آن عبارت است از

مودت نسبت به اقربای آن جناب، و این را به یقین از مضامین

سایر آیات این باب می دانیم که این مودت امری است که به

استجابت دعوت برگشت می کند^۲... و مراد از مودت به قربی،

دوستی خویشاوندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - که

همان عترت او از اهل بیتش باشند - است... در نتیجه برگشت

معنای آیه مورد بحث این می شود که: من از شما اجری

درخواست نمی کنم، چیزی که هست از آنجا که خدای تعالی

مودت به عموم مؤمنین را که قرابت من هم از ایشانند بر شما

واجب فرموده، من مودت شما را نسبت به اهل بیتم اجر

رسالتم می شمارم.^۳

۲- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ

مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي

سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ.^۴

۱. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. سوره توبه (۹)، آیه ۲۴.

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان بردار را هدایت نمی کند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه می نویسد: «پس منظور از آیه - و خدا داناتر است - این است که، اگر نامبردگان را اولیای خود بگیرید، و در نتیجه از اطاعت خدا و رسولش و جهاد در راه خدا روی برتابید، پس منتظر باشید تا خدا امر خود را بیاورد»^۱.

قرطبی می گوید: «آیه دلالت بر وجوب دوستی خدا و پیامبر دارد و بی شک این در میان

امت است و این دوستی بر هر چیزی مقدم است»^۲.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «بنده ای ایمان نمی آورد مگر این که من از خود او برایش عزیزتر باشم و خاندانم برایش از خاندان خودش عزیزتر باشد و خانواده ام برای او از خانواده اش گرامی تر باشد»^۳.

۳- «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۴؛ «بگو: اگر خدا را دوست می

دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد».

^۱ . علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۷۷.

^۲ . قدرت الله انصاری و همکاران، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، ج ۳، ص ۴۴۶.

^۳ . همان، ص ۴۴۸.

^۴ . سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

در تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه آمده است:

«محبت تنها یک علامت قلبی ضعیف و خالی از هرگونه اثر نیست بلکه باید آثار آن، در عمل انسان منعکس باشد، کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است، نخستین نشانه اش این است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرستاده او پیروی کند»^۱.

بعد از اثبات این که دوستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نسل او (علیهم السلام) شرط ایمان است و بدون آن بنده لذت ایمان را نمی چشد، بر پدر و مادر لازم است که به هر وسیله ممکن این موضوع را در ضمیر کودکان قرار دهند. بعضی از محققان می گویند: «یکی از برترین موضوع های اخلاقی تربیت کودک این است که او را با محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر انبیاء پرورش داد و بر پدر و مادر یا مربی واجب است که قسمتی از زندگی پیامبران را به او بشناسانند و محبت آنان را در نهاد کودکان خود بکارند».

اما آموزش محبت و اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) او به فرزند نیاز به روش مناسبی دارد و روش تشویق کننده که قلب و عقل را با هم برای او باز کند، به دور از حکایت تاریخی سرد و یا نقلی که تنها برای خواننده تاریخ مفید است، باشد و تمام این ها نیاز به توانایی دقیقی در عرضه آن با روش مناسب همراه با درک وی دارد که نیازمند شوق و همت والدین است.^۲

ب) فروع دین

۱- عبادات

عبادت و پرستش خدا یعنی خود را تسلیم حق نمودن و از او اطاعت کردن. آن که خدا را

^۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۱۲.

^۲. قدرت الله انصاری و همکاران، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، ج ۳، ص ۴۴۲.

می پرستد یعنی با تمام وجود از او تبعیت می کند و در مسیر خداشناسی حرکت می کند.^۱
در اسلام روح عبادت ارتباط و پیوند بنده با خدا و شکستن دیوار غفلت و توجه^۲ به اوست.^۳
عبادت، برای رسیدن هر فرد به سهم کمال خود از کمال بی نهایت خداوند است که در سایه ی فیض و رحمت الهی و زمینه ی فطرت بشری، یک وظیفه قرار داده شده است.^۴
امام خمینی (ره) می فرماید:

در قرآن شریف و همین طور در نماز وقتی که (تشهد) نماز را می خوانید نسبت به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» عبد را بر رسالت، مقدم داشتند و ممکن است که اصل این به این اشاره باشد که از کانال عبودیت به رسالت رسیده است. از همه چیز آزاد شده است و عبد شده است، عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر.^۵

به همین دلیل، عبادت دارای آثار بسیار زیادی در زندگی مادی و معنوی انسان است، از قبیل:

۱- سلامت جسم و جان: ^۶ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۷؛ «تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد».

۱. علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ ۱۸، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۸.

۲. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۳. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چاپ ۲۸، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸۶.

۴. محمدعلی خادمی کوشا، جوان در پرتوی اهل بیت، ص ۱۸۵.

۵. همان، ص ۲۷.

۶. علی اصغر الهامی نیا و غلام عباس طاهرزاده، اخلاق عبادی، قم، افق فردا، چاپ دوم، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۱۹۴.

۷. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۲- مصونیت در برابر گناه: ^۱ «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ «نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد».

۳- مایه ی رسیدن به تقوا^۳ و تقوا عامل رستگاری است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوس ها) استقامت کنید! در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید».

پرداختن به امور عبادی و ارتباط با خدا، چنان اثری در روح آدمی دارد که خداوند برای تلطیف روح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت قلب^۵ او می فرماید:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ «خانواده ی خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش».

قرآن کریم در مقام بیان صفات حضرت اسماعیل (علیه السلام) یکی از ویژگی های ایشان را چنین بیان می کند:

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»؛ «او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد».

تکیه بر توجه به تربیت دینی خانواده، اهمیت فوق العاده ی این وظیفه ی الهی را مشخص می کند^۸ که با توصیه ی خانواده به مهمترین جلوه ی عبادت یعنی نماز بیان می شود.

^۱. علی اصغر الهامی نیا و غلام عباس طاهرزاده، اخلاق عبادی، ص ۱۹۵.

^۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

^۳. محمدعلی خادمی کوشا، جوان در پرتوی اهل بیت، ص ۱۸۵.

^۴. آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

^۵. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۱.

^۶. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۳۲.

^۷. سوره مریم (۱۹)، آیه ۵۵.

^۸. رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۳، ص ۹۵.

بنابراین پرداختن به امور عبادی خانواده و توجه به آن در مسیر تربیتی ایشان از امور بسیار مهمی است که قرآن کریم به آن تأکید می ورزد که می توان در دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای فرزندان مشاهده کرد، آنجا که به خداوند عرض می کند:

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِي»^۱؛ «پروردگارا! مرا برپاکننده ی نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما) پروردگارا، دعای مرا بپذیر».

۲- احکام و دستورات

در اسلام دستوراتی در رابطه با کیفیت گفتار و رفتار مطرح است که فرزند، عملاً باید با آن آشنا شود. او می بایست ظواهر مذهبی را مراعات کند. مانند این که بداند وضو برای نماز لازم است، تجاوز به حقوق و حدود زشت است، چه روابطی حرام است و... که می توان به دستورات لقمان حکیم به فرزندش در این باره اشاره کرد که می فرماید: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»^۲؛ «و امر به معروف کن و نهی از منکر نما و در برابر آنچه به تو می رسد (از سختی ها و مشکلات) صبر نما».

به عبارت دیگر، خود را به آداب اسلامی رنگ دهد به گونه ای که عمل او با خدا ارتباط داشته باشد و در جریان حیات راه و رسم زندگی دینی را بشناسد.^۳

نتیجه

پرورش دینی از حقوق کودکان و از وظایف و مسئولیت های والدین در رابطه با فرزند است. فطرت انسان، فطرتی خدا آشنا و خواستار رهیابی به سوی اوست. تعالیم دینی به گونه ای

^۱ .سوره ابراهیم(۱۴)، آیه ۴۰.

^۲ .سوره لقمان(۳۰)، آیه ۱۷.

^۳ .رک: علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص ۶۱-۶۰.

هستند که با خواست و ندای درونی انسان سازگاری دارند و تحمل آن، برای او سنگین نیست. این لغزشی بزرگ است که والدین صرفاً به امر پرورش جسمانی او توجه کنند و در آنچه مربوط به اعتقاد و فکر ایشان است غافل باشند،^۱ که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرمودند:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا نِهٍ وَ يَنْصَرَانِهٍ»؛ «هر فرزندی به طور فطری خداشناس است، مگر آنکه پدر و مادرش (او را تغییر دهند) و یهودی یا نصرانی کنند».^۲

۱. علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۱۰۷.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۱۲.

تربیت اخلاقی

اهمیت تربیت اخلاقی

شکی نیست که همه خواهان نیکبختی و سعادتند و برای رسیدن به این هدف بزرگ راهی جز تهذیب نفس یعنی کسب مکارم و فضایل و دوری از رذایل اخلاقی وجود ندارد که انبیای عظام و اولیای کرام بر این راه رفته و طالبان حقیقت را به این راه دعوت کرده اند. قرآن کریم بر این مطلب تصریح و تأکید دارد که می فرماید:

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «به راستی رستگار شد آن کس که نفس خویش را از آلودگی ها پاک کرد و زیان کار شد آن کس که خود را آلوده ساخت.»

با این که خداوند سبحان نیازی به سوگند ندارد ولی برای آن که ما را به اهمیت و ضرورت موضوع آگاه کند، آن را با ۱۱ سوگند بدیع تأیید و تأکید کرده است^۲ و همچنین در جای دیگر از قرآن مجید فلسفه بعثت خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) را تعلیم و تربیت و تزکیه انسان ها بر شمرده است.^۳

^۱. سوره شمس (۹۱)، آیات ۹-۸.

^۲. این یازده سوگند عبارت است از سوگند به خورشید و نور پرفروغش، سوگند به ماه، به روز روشن، به شب تاریک، به آسمان و آن که آن را بنا کرد، به زمین و آن که آن را گسترده، به روح و نفس انسان و آن که آن را بیاراست و خوبی و بدی را به او الهام کرد.

^۳. محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ هـ.ش، ص ۱۱.

حضرت علی (علیه السلام) جان آدمی را تشبیه به کشتزاری می کند که اگر آب زلال فضایل و ادب آن را سیراب نکند، سبزی و شادابی از آن رخت بر بسته و محصولی نخواهد آورد. آنجا که فرمود:

«إِنَّ بَدْوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ» انسان شدیداً نیازمند

به تربیت و اصلاح خویش است همان گونه که کشتزار تشنه آب باران است.^۱

نتیجه آنکه: مهمترین مسأله ای که فراوان مورد توجه آئین مقدس اسلام قرار گرفته و در رسیدن به کمالات و فضایل انسانی نقش اساسی دارد، مسأله تزکیه نفس و پرورش روح است که به عنوان یک امر حیاتی و ضروری مطرح می باشد.

اخلاق به حسب خلیات و صفات روحی انسان به دو نوع تقسیم می شود: ۱- صفات ارثی

۲- صفات اکتسابی.

۱- صفات ارثی

قانون وراثت از نظر اسلام و از نظر عملی ثابت شده است. وراثت سبب انتقال صفات ظاهری والدین نظیر شکل و شباهت و صفات باطنی نظیر فضیلت و رذالت به اولاد می شود^۲ و شاید آیه شریفه ذیل اشاره به همین قانون وراثت داشته باشد که می فرماید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا»^۳؛ «سرزمین پاکیزه

(و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین های بدطینت (و شوره زار) جز گیاه

ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید».

اگر بآید وسیع بنگریم شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که محصول پاک

^۱. محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۳.

^۲. رک: حسین مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام، قم، روحانی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۸.

^۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۸.

می دهد، خانواده پاک بدانیم.^۱ یعنی همانگونه که زمینی پاک و آباد، محصولی خوب و عالی می دهد، پدر و مادر نیز اگر افرادی مهذب و متقی با سجایای اخلاقی باشند، فرزندان آن ها نیز متقی و با فضیلت پرورش می یابد و همانگونه که از زمین شوره زار و زمینی که ذاتاً حاصلخیز نیست، انتظار محصول خوب و یا حتی ثمردهی نیست، از پدر و مادر بی عفت و بی تقوا نیز نباید انتظار فرزندگی غیر از این داشت.

هم چنان که قرآن کریم در داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) به این موضوع اشاره می کند و می فرماید:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۲؛
«(و به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان برتری داده است.»

این ندای فرشتگان به گوش هوش مریم (سلام الله علیها) طنین افکند که شخصیت و موقعیت خود را دریابد و از آن بازتابد تا منشأ ولادت انسانی انقلابی و خدایی شود.

در این آیات نیز نقش مادر در وراثت صفات و بازتاب آن ها در نسل های بعدی آشکارا تعیین شده است. زیرا تکرار فعل «اصْطَفَاكِ» اشاره به برگزیدگی مکرر و پی در پی دارد که مریم (سلام الله علیها) کانون آن ها گردیده، از موارث گذشته تا پرتو اصطفاپی که به مادرش زن عمران تابید و از او به زکریا و از آنان به مریم (سلام الله علیها) افزاه گردید تا منشأ ولادت مسیح (علیه السلام) شد.^۳

۲- صفات اکتسابی

آن گونه صفاتی را گویند که در مقام عمل و اختیار به تدریج برای انسان حاصل می شود.

^۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۸۷.

^۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۲.

^۳. محمود طالقانی، پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ هـ.ش، ج ۵، ص ۱۲۶.

در این مرحله، صفات و ملکات خوب را فضایل و مکارم اخلاق و صفات و ملکات بد را رذایل اخلاق نامند.^۱

آنچه که در اکتساب صفات خوب و بد بسیار مؤثر است، محیطی است که فرد در آن پرورش می یابد و به رشد می رسد.

خانه، اولین مدرسه ی تربیت اخلاقی است. کودک به تدریج بر اساس مشاهدات روزمره، پایه های اخلاقی خود را پی ریزی می نماید. در محیط خانه، هر کودکی تعالیم خوب و بد را فرا گرفته و زیربنای اخلاقی او گذاشته می شود.^۲

رفتار پدر و مادر در محیط خانه، هر چه باشد سرمشقی برای فرزندان خواهد بود، زیرا آنان فاقد آن گونه رشد عقلی هستند که بتوانند خوبی و بدی را تمیز دهند.^۳

قرآن کریم این موضوع را مطرح می کند، آنجا که درباره قضاوت عرف جامعه نسبت به مریم (سلام الله علیها) اظهار می دارد:

«يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا»؛^۴ «ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بد کاره ای».

در توضیح آیه آمده است: مردم در مواجهه با تولد حضرت عیسی (علیه السلام) متعجب می شوند و با اشاره به این که پدر حضرت مریم (سلام الله علیها) مرد متقی و مہذب و مؤمنی بوده و مادرش نیز زن پاک و مؤمنه ای بوده است، به مریم (سلام الله علیها) زبان شکوه باز می کنند و می گویند: «در خانواده ای که مزایای اخلاقی خانواده تو را داشته باشد، چنین کارهای زشتی

۱. محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۴.

۲. مجید رشیدپور، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ

دوم، ۱۳۷۲ ش، ص ۸۰۷.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. سوره مریم (۱۹)، آیه ۲۸.

عجیب است»^۱.

گرچه جامعه از روی بی خبری از حقیقت، چنین نکوهش کردند ولی اصلی را که از این قضاوت می توان استخراج کرد این است که از نظر عرف بشری، رفتار و اخلاق والدین بر فرزند مؤثر است.

بنابراین والدین از دو طریق ارث و محیط در پرورش اخلاقی فرزند خویش مؤثر هستند. پس باید نهایت کوشش را در مراقبت از رفتار و کردار خویش بنمایند تا نسلی با فضایل و مکارم اخلاقی تربیت نمایند. اما در تربیت اخلاقی فرزند خود باید دید کلی نگر داشته باشند و وی را هم در جنبه ی فردی و هم در جنبه ی اجتماعی رشد و پرورش دهند.

الف) اخلاق فردی

کارهایی که به خود شخص مربوط می شود و در انجام دادن آن ها اصالتاً رابطه با خدا منظور نیست، گو اینکه ممکن است با خدا و احیاناً با مردم هم ارتباط پیدا کند؛ ولی در آن بالاصاله فقط رابطه با خود انسان لحاظ است، مثل شکم بارگی و شهوت رانی، چه این که انسان پر خور باشد یا کم غذا و دنبال شهوت برود یا نه در اصل به خود شخص مربوط است، گرچه به این لحاظ که ممکن است در یک صورت اطاعت خدا و در یک صورت مخالفت خدا باشد، با خداوند هم ارتباط پیدا کند.^۲

در قرآن راجع به اخلاق فردی آیاتی آمده است که از آن جمله می گوید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»^۳؛ «هرگز دستت را بر

^۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۸۷.

^۲. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ هـ.ش،

ص ۲۴۲.

^۳. سوره اسراء(۱۷)، آیه ۲۹.

گردنت زنجیر مکن، و ترک انفاق و بخشش منما و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای.»
«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»^۱؛ «(از نعمت های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.»

در بشارت خداوند برای بخشیدن یحیی (علیه السلام) به زکریا (علیه السلام) خداوند یکی از صفات وی را این گونه بیان می کند:

«وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا»^۲؛ «و جبار (متکبر) و عصیان گر نبود.»
و همچنین هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره لب به سخن می گشاید، یکی از ویژگی های خود را چنین برمی شمرد:

«وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»^۳؛ «و جبار و شقی قرار نداده است.»
در هر دو آیه عدم تکبر، عصیان گری و شقی بودن را که از فضایل اخلاق فردی است، به هنگام معرفی انبیاء و بزرگی چون یحیی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) بیان کرده است.

ب) اخلاق اجتماعی

محور اصلی اخلاق اجتماعی ارتباط با دیگران است و از معاشرت با دیگران و زندگی اجتماعی پدید می آید، مثل احسان یا بخل و احترام یا توهین به دیگران که محور اصلی آن ها را روابط اجتماعی تشکیل می دهد.^۴

اهمیت اخلاق اجتماعی آن جا مشخص می شود که انسان از روز اول تولد به محیط اجتماعی گام می نهد، از حمایت اجتماع اول که خانواده است سالیانی چند بهره مند می گردد،

۱. سوره اعراف(۷)، آیه ۳۱.

۲. سوره مریم(۱۹)، آیه ۱۴.

۳. سوره مریم(۱۹)، آیه ۳۲.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص ۲۴۳.

رسوم و آداب معاشرت را از اجتماع می آموزد. و... تصور این که فردی از آغاز تولد بتواند در خارج از اجتماع و بدون سرپرستی انسانی دیگر، زنده بماند در حد محال است. از جمله نیازهایی که روان شناسان قرن اخیر برمی شمردند و آن ها را عنصری از ساختار شخصیتی و تکاملی انسان می دانند، چند نیاز است که منحصراً در جامعه برآورده می شوند که عبارتند از: نیاز به مورد پسند دیگران واقع شدن، نیاز به پشتیبان، نیاز به بهره برداری از دیگران.^۱

به دلیل اهمیت روابط اجتماعی و اخلاق جمعی در قرآن آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد از جمله:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛^۲ «(همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

لقمان حکیم نیز در توصیه های خود به فرزندش از تربیت اخلاقی وی غافل نمی شود و در هر دو جنبه فردی و اجتماعی پسر خویش را مورد پند و تذکر قرار می دهد، قرآن به نقل از لقمان می فرماید:

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ
إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي
الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَاقْصِدْ فِي
مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ.

و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است. (پسر) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین

۱. محمدحسن آموزگار، اخلاق و تربیت اسلامی(۱)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲

هدش، ص ۹۴.

۲. سوره مائده(۵)، آیه ۲.

راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

(پسرم) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، و از صدای خود

بکاه. (و هرگز فریاد مزن).

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

پرورش جسمانی

در آیین مقدس اسلام، برخلاف بسیاری از آیین های دیگر، بدن آدمی تحقیر نمی شود. اسلام بدن انسان را بی ارزش نمی شمارد، زیرا بدن انسان ابزار تکامل روح اوست. تحقیر بدن در تحقیر شخصیت آدمی است و کسی که مرتکب این عمل شود، مستوجب کیفر و قصاص است.^۱

عبدالله بن عمر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: «إِنَّ لِبَدَنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»؛ «بدن تو بر تو حقی دارد و حق آن این است که آن را سالم، نیرومند مقام در برابر شداید و سختی ها و در کمال نشاط نگاه داری».

بدن وسیله ای برای به جا آوردن فرایض دینی و عبادت است. نماز، روزه، جهاد و انواع خدمتها به خلق خدا با توانایی بدن و سلامت آن میسر می شود.

در بینش اسلامی، میان بدن و روح تأثیر و ارتباط متقابل و انفکاک ناپذیر وجود دارد. سلامت یا ضعف و بیماری بدن در نشاط و فعالیت و یا افسردگی و ناتوانی روح اثر مستقیم دارد.^۲

برای مراقبت و سالم نگه داشتن بدن، دو راه مهم و اساسی وجود دارد: الف: غذا خوردن

^۱ مهدی نمازی زاده و بهمن سلحشور، تربیت بدنی عمومی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی

دانشگاهها، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۳.

^۲ هیثمی، مجمع الزوائد، بی جا، مرکز معجم فقهی و پژوهش های اسلامی المصطفی، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۱۴۱ و به

نقل از سلمان به زید: محمد ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۱۳۶.

^۳ مهدی نمازی زاده و بهمن سلحشور، همان.

ب: ورزش کردن

در ذیل به بررسی دیدگاه قرآن کریم در مورد این دو شیوه به نحو اجمال می پردازیم.

الف: غذا خوردن

خوردن غذا یکی از اصلی ترین نیازهای بدن است که تأمین کننده نیروی حیات بخش آن می باشد. در تفسیر نمونه درباره غذا آمده است:

«نزدیک ترین اشیاء خارجی به انسان، غذای اوست که با یک دگرگونی جزء بافت وجود او می شود و اگر به او نرسد به زودی راه فنا را پیش می گیرد»^۱.

غذا از ضروریات و لوازم جسم انسان می باشد، به طوری که خداوند در قرآن کریم آن را به عنوان وجه ممیز انسان و فرشتگان معرفی نموده و می فرماید:

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^۲؛ «و گفتند چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را!)».

اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، ده ها آیه^۳ و حدیث است.

معمولاً قرآن، در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است.^۴ مثلاً می فرماید:

«وَلَا تَغْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ»^۵؛ «بخورید و بیاشامید ولی در زمین فساد نکنید».

^۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۴۴.

^۲. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷.

^۳. به عنوان نمونه، قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً»، «ای مردم! از آنچه در زمین

است، حلال و پاکیزه بخورید». (سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۸).

^۴. محسن قرائتی، نور، ج ۱، ص ۲۵۷.

^۵. سوره بقره (۲)، آیه ۶۰.

در آیه دیگر می فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۱؛ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید».

در کنار این شرط ها، آنچه که در مورد خود غذا در قرآن کریم، بر آن تأکید شده است دو مسأله می باشد:

۱- حلال و طیب بودن ۲- نوع غذا.

الف: حلال و طیب بودن طعام

«حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» به چیزی پاکیزه گفته می شود که موافق طبع سالم انسانی است.^۲ در قرآن کریم لفظ «حلال» و «طیب» ۴ مرتبه در مورد غذا خوردن وارد شده است. مانند آیه ذیل که می فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا»^۳؛ «از هر چه غنیمت بیابید بخورید حلال و گوارای شما».

در واقع پس از این که خداوند تناول کردن را مباح گردانید (سوره بقره، آیه ۱۶۸) به بیان این که خوردنی چه وصفی باید داشته باشد، پرداخت. چون در میان خوردنی ها، حلال و حرام هردو وجود دارد و حرام موجب هلاکت و حلال باعث نیرومندی بر انجام عبادت است.^۴

به همین علت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از حقوق فرزند را، غذا و روزی حلال بیان کرده و می فرمایند:

«حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ... أَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا»^۵؛ «بر پدر لازم است به فرزندش ... جز روزی

روزی پاک و حلال ندهد».

^۱ . سوره اعراف (۷)، آیه ۳۱.

^۲ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۹.

^۳ . سوره انفال (۸)، آیه ۶۹.

^۴ . علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۱۵۷.

^۵ . محمد مهدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱۰، ص ۲۰.

در داستان حضرت موسی (علیه السلام) هنگامی که وی در دربار فرعون بود، هر زن شیر دهی آوردند، از شیر او نخورد تا هنگامی که در آغوش مادر قرار گرفت و از شیر او نوشید.^۱
صاحب مجمع البیان در این باره می گوید:

«می گویند: فرعون به او گفت: چرا این طفل فقط پستان تو را گرفت؟ و جواب داد: به خاطر این که من زنی خوشبو بوده، دارای شیری پاک هستم. هر بچه ای بیاورند شیر مرا می خورد».^۲
شیر پاک، غذایی است که با روح پاک بچه هماهنگی و سنخیت دارد و برای این که این پاک و زیبایی روح فرزند از بین نرود، تهیه غذای حلال به عنوان وظیفه والدین بیان شده است. انجام فرمان الهی و توجه به حقوقی که فرزند بر عهده انسان دارد، بدون تردید عبادتی بزرگ است که ثمره آن در دنیا و آخرت نصیب خود انسان می شود.^۳

ب: نوع غذا

دومین مسأله ای که در مورد غذا مطرح می شود، نوع آن است. یعنی توجه فرد به این که چه غذایی و با چه کیفیتی می خورد تا تغذیه ای صحیح و سالم داشته باشد.
خداوند در قرآن کریم به انجیر و زیتون که دارای ارزش غذایی فراوانی هستند،^۴ سوغند

^۱ . «وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ»؛ «ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادر بازگردد)، سوره قصص، آیه ۱۲.

^۲ . فضل طبرسی، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۸، ص ۱۶۹.

^۳ . رک: حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، ص ۴۶۳.

^۴ . امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «انجیر بوی دهان را می برد، لته ها و استخوان ها را محکم می کند... و با وجود آن نیاز به دارو نیست». ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۲.

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «روغن زیتون غذای خوبی است. دهان را خوشبو می کند و ... و آتش خشم را فرو

می برد». همان، ص ۱۴۳.

خورده است. آنجا که می فرماید: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ»^۱؛ «قسم به انجیر و زیتون».

سوگند خداوند به انجیر و زیتون و معرفی عسل به عنوان «شفاء» همگی می تواند تأکیدی باشند بر توجه انسان به نوع غذایی که می خورد.

بنابراین مراقبت در تغذیه صحیح، در تمام دوران زندگی لازم است و پیوسته باید مورد توجه قرار بگیرد و البته بدون تردید سلامت تغذیه کودک از یک انسان سالخورده به مراتب مهم تر است. زیرا در دوران کودکی اساس سلامتی جسم پی ریزی می شود و یک اشتباه ممکن است طفل را از سیر سلامت و سعادت خارج کند.^۲

خداوند در قرآن کریم نیز به این مسأله تأکید کرده و می فرماید:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۳؛ «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام

شیر می دهند».

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«خداوند روزی فرزند را در دو پستان مادرش قرار داده است؛ در یکی آب و در دیگری طعام».^۴

در این آیه مشخص می شود، بهترین غذایی که مادر می تواند تا ۲ سالگی به فرزندش بدهد، شیر خودش می باشد و با داشتن سلامتی کامل نباید وی را از حق طبیعی خود محروم کند. و همین طور دستور خداوند به حضرت مریم (سلام الله علیها) - که تازه وضع حمل نموده - به خوردن رطب، آنجا که می فرماید:

«وَهْزَىٰ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِئًا»^۵؛ «و این تنه نخل را به طرف خود

۱. سوره تین (۹۵)، آیه ۱.

۲. محمد تقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ص ۲۴۴.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

۴. مسعود صلواتی زاده، زیباترین هدیه، قم، سبط النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۱۷۴.

۵. سوره مریم، آیه ۲۵.

تکان ده، رطب تازه ای بر تو فرو می ریزد»^۱.
امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پس از زایمان، اولین خوراک زن رطب (خرمای تازه) باشد،
و اگر نبود، تمر (خرمای متوسط) بخورد که اگر چیزی بهتر از آن می بود، خداوند به مریم (علیها
سلام) هنگام ولادت عیسی (علیه السلام) می داد.»^۱

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «زنان را بعد از ولادت فرزند، خرمای برنی بخورانیید زیرا
فرزند زیرک و و بردبار می شود»^۲
به این ترتیب نتیجه می شود که خداوند با دستور خود هم به نوع غذای مادر توجه کرده و
هم نوع غذای فرزندش، تا هر دو استفاده لازم و کافی را از تغذیه خود بنمایاند.
بنابراین والدین باید دقت کنند که چه نوع غذایی را برای خود و فرزندانشان فراهم
می کنند. زیرا همین خوردنی ها هستند که مایه قوت جسم اند و سلامتی آن را تأمین می کنند و
به آن نیرو می دهند تا انسان بتواند به فعالیت های روزانه خود و انجام فرامین و دستورات الهی
پردازد.

ب: ورزش کردن

تربیت و تقویت بدن و آمادگی همه جانبه آن مورد توجه اسلام است و در صورتی که
همراه با ذکر و یاد خدا باشد، عین عبادت است. برخلاف آنچه بعضی از ناآگاهان می پندارند،
ورزش کار لغوی نیست. درخواست سلامت و قوت جسم از خداوند جزء دعاهای مسلمانان است،^۳
چنان که در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:

^۱ . مسعود صلواتی زاده، زیباترین هدیه، قم، سبط النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۱۶۵.

^۲ . محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، تهران، نشر محمد، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۷۸.

^۳ . مهدی نمازی زاده و بهمن سلحشور، تربیت بدنی عمومی، ص ۴.

«اللَّهُمَّ وَاعْظِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ... وَالصِّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ»^۱؛ «خداوندا

عطایم کن وسعت در روزی... و صحتی در جسم و قوتی در بدن».

در اسلام به مؤمنان، قوی زیستن و سالم و با نشاط بودن و برخوردار شدن از قدرت تن

توصیه می شود. از این رو ورزش باید جزئی از برنامه زندگی و بخشی از مراحل آموزش و پرورش

هر مسلمان قرار گیرد.^۲

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به گونه ای بر اهمیت ورزش و نیرومندسازی جسم

فرزند در تمام مقاطع سنی در کنار تقویت روح دلالت دارد. در این جا به برخی از آن ها اشاره

می کنیم:

۱- ورزش کودکان در قرآن: اسلام نه تنها بر بازی کودکان خرده نگرفته بلکه آن را لازم

می داند. در سوره یوسف می خوانیم: وقتی برادران یوسف می خواهند او را از پدر دور سازند، به

اندیشه فرو می روند که چه موضوعی را برای این امر، بهانه قرار دهند تا پدرشان، حضرت یعقوب

(علیه السلام) که پیامبر خدا بود و بینش وسیع الهی داشت، بر آنان خرده نگرفته و از در مخالفت در

نیاید، مسأله لزوم و تحرکت در فضای سرسبز و باز را مطرح می کنند، زیرا می دانند، بازی، ورزش

و تحرک برای کودک، یک ضرورت فطری است و هیچ گاه پیامبر خدا با آن مخالفت نمی کند؛ از

این رو می گویند: «أَرْسِلُهُ مَعَنَا عَدَاً يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ»^۳؛ «ای پدر! فردا او را با ما با صحرا بفرست تا

در چمن و مراتع بگردد و بازی کند».

و از آنجا که باید، بازی و ورزش کودک، تحت مراقبت و کنترل بزرگ ترها باشد، اضافه

می کنند: «وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ»^۴؛ «و البته ما مراقب او خواهیم بود».

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، بی جا، بی تا، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۸۰.

۲. مهدی نمازی زاده و بهمن سلحشور، تربیت بدنی عمومی، ص ۴.

۳. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۲.

۴. همان.

حضرت یعقوب (علیه السلام) نیز، از این جهت به آنان ایرادی نگرفته و موافقت می کند یوسف با آن ها به صحرا برود.

۲- حضرت موسی (علیه السلام) جوانی نیرومند: هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) در نزدیکی شهر مدین به چاه آبی رسید که جماعتی از چوپانان مشغول آب دادن به گوسفندان خود بودند و در کنار آن ها دو زن را دید که از نزدیک شدن گوسفندان خود به آب جلوگیری می کردند. موسی (علیه السلام) از آنها پرسید: چرا به گوسفندان خود آب نمی دهید؟ گفتند: صبر می کنیم تا مردم بروند و اینجا خلوت شود. زیرا ما قدرت آب کشیدن نداریم. وقتی که مردم رفتند آبهای باقی مانده در حوض را به گوسفندان خود می دهیم. موسی (علیه السلام) نیز به گوسفندان آنان آب داد.^۱ برخی گفته اند: «سنگی از روی چاه برداشت و دلوی از آنها گرفت که این سنگ را ده نفر می توانستند حرکت دهند و دلو نیز به قدری سنگین بود که ده نفر می توانستند با آن آب بکشند»^۲.

در واقع نیروی جسمانی حضرت موسی (علیه السلام) که جوانی بیش نبود، باعث شد که او بتواند به یاری مظلومان و ناتوانان بشتابد و به آنها کمک کند. بنابراین پدران و مادران برای این که فرزندان سالم، با نشاط، فعال و پویا از نظر جسمی و روحی داشته باشند؛ باید از همان کودکی به بازی آنها توجه نمایند و کودکان را به سوی ورزش ها و بازی هایی هدایت کنند که فکر، روح، جسم و شخصیت آنها بسازد تا در نوجوانی و جوانی زندگی اجتماعی سالم و مفید داشته باشند.

^۱. رجوع شود: قصص، آیه ۲۳.

^۲. رک: فضل طبرسی، مجمع البیان، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۸، ص ۱۸۲.

نتیجه

اصول تربیت فرزند را از دیدگاه قرآن می توان در سه اصل کلی بیان کرد:

۱- هدفمندی ۲- روشمندی ۳- جامعیت

س از بررسی اصول تربیت بر مبنای قرآن می توان چنین نتیجه گرفت:

۱- والدین باید در تربیت فرزندان خود به جنسیت آنها توجه داشته باشند. زیرا هر یک از دختر و پسر شرایط فیزیکی و روحی خاصی دارد که با دیگری متفاوت است. بنابراین شیوه تربیت هر یک با دیگری مغایر است.

۲- والدین باید در تربیت فرزندان خود از همان کودکی به مسئولیت ها و وظایف آنها در آینده توجه کنند تا بتوانند آمادگی ها و مهارت های لازم را در ایشان به وجود آورند.

۳- والدین باید بدانند دوران تربیت فرزند بر اساس گروه های سنی به مراحل تقسیم می شود، زیرا هر سن اقتضایی دارد و به نوعی خاص از تربیت نیازمند است.

۴- والدین باید برنامه تربیتی جامعی داشته باشند تا بتوانند انسانی کامل به بار آورند.

۵- بهترین راه برای این که پدران و مادران اولادی صالح و سعادتمند تربیت کنند این است که از آموزه های قرآن بهره جویند.

پیشنهادات

۱- والدین برای این که نسلی پاک و مؤدب به آداب اسلامی پرورش دهند؛ باید الگوی تربیتی قرآن کریم را سر لوحه کار خود قرار دهند، تا با هدایت قرآن کریم که کتاب هدایت بشر است در زمینه تربیت فرزندان خود موفق شوند.

۲- با توجه به شرایط و مسایل جدیدی که در عصر حاضر برای فرزندانمان به وجود آمده، لازم است که اندیشمندان و نویسندگان امور تربیتی به مطالعه و پژوهش هر چه بیشتر در آیات قرآن کریم بپردازند تا با تکیه بر این کتاب آسمانی و جاودانه، با شیوه ای نوین راه تربیت موفق را به والدین و مربیان مشتاق و دلسوز نشان دهند.

۳- امروزه دانشگاه ها، محیطی آموزشی هستند که عموماً به جنبه پرورشی تربیتی دانشجویان خود زیاد نمی پردازند. در حالی که جوانان بسیار مستعد و دارای زمینه های فراوان برای رشد و تربیت هستند. چه خوب است که مسئولین با عنایت به این موضوع، آموزه های تربیتی قرآن را در برنامه دانشگاه ها قرار دهند تا بستر را برای رشد و بالندگی بیشتر جوانان فراهم آورند.

فهرست منابع و مآخذ

- * قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱. احسانی، محمد، تربیت دینی خانواده، معرفت، ش ۳۲، س هشتم، بهمن و اسفند ۱۳۷۸.
 ۲. احمدی، احمد، اصول و روش های تربیت اسلامی، تهران، واحد فوق برنامه ی فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
 ۳. اکبری، محمود، برای ریحانه، قم، گلستان ادب، چ پانزدهم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
 ۴. افروز، علی اکبر، روان شناسی و تربیت (کودکان و نوجوانان)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، چ دهم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
 ۵. الهامی نیا، علی اصغر و غلام عباس طاهرزاده، اخلاق عبادی، قم، افق فردا، چ دوم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
 ۶. اللهوردیخانی، علی، مبدا و معاد ازلیت و ابدیت، مشهد، آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۷۸ هـ.ش.
 ۷. آموزگار، محمد حسن، اخلاق و تربیت اسلامی (۱)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چ دوم، ۱۳۷۲ هـ.ش.
 ۸. امین فر، مرتضی، در جستجوی فلسفه و اصولی از آموزش و پرورش اسلامی، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۳ و ۲، ۱۳۶۴ هـ.ش.
 ۹. امینی، ابراهیم، آیین تربیت، قم، اسلامی، چ شانزدهم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
 ۱۰. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، ام ابیها، چ شانزدهم، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۱۱. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، چ هفتم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۲. باقری بیدهندی، گنج حکمت یا احادیث منظوم، قم، روح، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۳. بهشتی، احمد، اسلام و حقوق کودک، قم، دارالتبلیغ الاسلامی، چ دوم، بی تا.
۱۴. پدرام، احمد، خانواده و تربیت فرزند، اصفهان، صادق هدایت، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۶. جعفری، بتول، علم و آگاهی، با معارف اسلامی آشنا شویم، ش ۵۱، س ۲۱، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۷. جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ هـ.ش، دفتر اول.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، قم، اسراء، چ پنجم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۹.، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، چ چهارم، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۰. حجتی، محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲۳، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۱. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، مترجم: احمد جفتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۲۲. حسین زاده، علی و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۱.
۲۳. حکیمی، محمد، دفاع از حقوق زن، مشهد، فرهنگ اسلامی، چ چهارم، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۴. حیدری، معصومه، آداب رفتار با دختران، کاشان، محتشم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۲۵. خادمی کوشا، محمد علی، جوان در پرتوی اهل بیت (علیهم السلام)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۲۶. دشتی، محمد، ایدئولوژی و عقاید اسلامی، قم، اسلامی، ۱۳۶۰ هـ.ش.

۲۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدي بر تعليم و تربيت اسلامي (۲)، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاه، ۱۳۷۶ هـ.ش.

۲۸. دلشاد تهراني، مصطفي، سيري در تربيت اسلامي، تهران، ذكر، چ دوم، ۱۳۷۶ هـ.ش.

۲۹. دوست محمدي، هادي، شخصيت زن از ديدگاه قرآن، قم، نشر بين الملل سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۳۰. دهنوي، حسين، نسيم مهر، قم، محدث، چ سيزدهم، ۱۳۸۶ هـ.ش، ج ۲.

۳۱. ديلمي، ارشاد القلوب، مترجم: هدايت الله مسترحمي، بي جا، بودز جمهري مصطفوي، چ سوم، بي تا، ج ۱.

۳۲. رباني خلخالي، علي، زن از ديدگاه اسلام، قم، حجت، بي تا.

۳۳. رحيم زاده، شكوفه، پژوهشي در مسائل تربيتي، مشهد، سخن گستر، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۳۴. رحيميان، محمد حسين و محمد تقی رهبر، آيين تزكيه، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۳۵. رشيدپور، مجيد، آشنائي با تعليم و تربيت اسلامي، تهران، انجمن اولياء و مربيان جمهوري اسلامي ايران، چ دوم، ۱۳۷۲ هـ.ش.

۳۶. ، تربيت کودک از ديدگاه اسلام، تهران، كعبه، چ سوم، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۳۷. رضايي، مائده، تربيت کودک در اسلام، مشهد، رستگار، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۳۸. رضايي، معصومه، زن و تعليم و تربيت اسلامي، جايگاه زن در اسلام و غرب، قم، مركز جهاني علوم اسلامي، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۳۹. ري شهري، محمدمهدي، موسوعه الامام علي بن ابي طالب، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۴۰. ، ميزان الحکمه، قم، دفتر تبليغات اسلامي، چ دوم، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱۰.

۴۱. زارغان، محمد جواد، تربیت دینی - تربیت لیبرال، معرفت، ش ۳۳، س نهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ هـ.ش.

۴۲. زینتی، علی، اسلام و روابط دختر و پسر، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۲۴، س ششم، تابستان ۱۳۸۳ هـ.ش.

۴۳. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چ دوم، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۳.

۴۴. شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیر کبیر، چ ۱۸، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۴۵. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، سناباد، چ سوم، ۱۳۷۸ هـ.ش.

۴۶. صبوری، حسین، اصول عمومی ورزش بانوان، قم، سنابل، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۴۷. صلواتی زاده، مسعود، زیباترین هدیه، قم، سبط النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، چ سوم، ۱۳۸۸ هـ.ش.

۴۸. طالقانی، محمود، پرنوایی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۴۹. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، ۱۳۷۴ هـ.ش.

۵۰. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ج ۳.

۵۱.، مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، تهران، فراهانی، ۱۳۵۱ هـ.ش، ج ۱۲ و ۱۵ و ۱۴.

۵۲. طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، بی جا، جاویدان، ۱۳۶۴ هـ.ش.

۵۳. غرویانی، بانو، تربیت فرزند، قم، نبوی، ۱۳۷۴ هـ.ش.

۵۴. فرامرزی، مریم، پایان نامه خانواده صالح، حوزه علمیه حضرت نرجس (س)، ۱۳۸۴

هش.

۵۵. فردی، احمد، تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی، تهران، طه، چ ۱۲، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۵۶. فرهادیان، رضا، آنچه والدین باید بدانند، قم، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی

ایران، چ ششم، ۱۳۷۲ هـ.ش.

۵۷. فرید، مرتضی، الحدیث، مترجم: محمد تقی فلسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

چ چهارم، ۱۳۶۹ هـ.ش.

۵۸. فضل، ابوالقاسم حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران،

مرتضوی، چ دوم، ۱۳۷۴ هـ.ش.

۵۹. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)، تهران، معارف

اسلامی، چ ششم، ۱۳۴۹ هـ.ش.

۶۰. قائمی، علی، اسلام و تربیت دختران، تهران، امیری، چ ۱۲۸، بی تا.

۶۱. ، نقش پدر در تربیت،

۶۲. ، حیات زن در اندیشه اسلامی،

..... ۱۳۷۳ هـ.ش.

۶۳. ، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان،

..... ، بی تا.

۶۴. ، خانواده و تربیت کودک،

۶۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چ ۱۱، ۱۳۸۳

هش. چ ۸ و ۹.

۶۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ هشتم، ۱۳۶۱ هـ.ش،

چ ۳.

۶۷. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، بی جا، بی تا.

۶۸. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، مترجم: غفاری، بی

جا، صدوق، ۱۳۶۸ هـ.ش، چ ۳.

۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵
هش، ج ۸، ۵، ۲.

۷۰. کوهی، محمد رضا، آسیب شناسی شخصیت زن، قم، اتقان، چ چهارم، ۱۳۸۵ هش.

۷۱. گروه علوم نقلی واحد تدوین کتب درسی، مفاهیم اعتقادی، قم، سازمان حوزه ها و
مدارس علمیه خارج کشور، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۷۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارالجامعه لدرر الاثمه الاطهار (ع)، لبنان، مؤسسه الوفاء،
۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۶.

۷۳.، حلیه المتقین، تهران، محمد، ۱۳۶۲ هش.

۷۴. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، مترجم: پرویز اتابکی، مشهد، بنیاد پژوهش های
آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ هش، ج ۶.

۷۵. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن (۱)، معرفت، ش ۱۳، س ۴، تابستان ۱۳۷۴
هش.

۷۶.، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره)، چ هفتم، ۱۳۸۰ هش.

۷۷.، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، قم، شفق، چ
دوم، ۱۳۷۰ هش.

۷۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چ ۲۸، ۱۳۷۶ هش.

۷۹.، جهان بینی توحیدی و زندگی جاوید، قم، اسلامی، بی تا.

۸۰.، مسأله حجاب، تهران، صدرا، چ ۴۶، ۱۳۷۶ هش.

۸۱. مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام، قم، روحانی، چ سوم، ۱۳۷۸ هش.

۸۲. معلوف، لویس، المنجد، بیروت، اسماعیلیان، ۱۳۱۲ هش.

۸۳. مقدسی، فاطمه، جایگاه زن در اسلام، جایگاه زن در اسلام و غرب، قم، مرکز جهانی

علوم اسلامی، ۱۳۸۲ هش.

۸۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
هش، ج ۲۴، ۱۸، ۱۷، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۳ و ۲.

۸۵. ملکی، حسن، مبانی و اصول تربیت، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۸۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و
نشر آثار امام خمینی (ره)، چ سوم، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۸۷. موسوی تبریزی، محسن، تقوی و اخلاق قرآنی، قم، نور علی نور، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۸۸. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، فرهنگ اسلامی، چ
سوم، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۸۹. مهدیان، محمد جعفر، مبانی و اصول تعلیم - تربیت (با رویکرد جامع نگری)، تهران،
سالاران، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۹۰. نمازی زاده، مهدی و بهمن سلحشور، تربیت بدنی عمومی، تهران، سازمان مطالعه و
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، چ ۱۵، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۹۱. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل فی مستنبط الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت
لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ش، ج ۱۵، ۱۴ و ۱۳.

۹۲. ویکوف، جری و باربارا یوسل، تربیت کودک بدون تنبیه، مترجم: منصور بهرامی،
تهران، مادر، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۹۳. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ هـ.ش،
ج ۱۸.

۹۴. همایونی، علویه، زن مظهر خلاقیت الله، قم، اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۴ هـ.ش، ج ۲ و ۱.

۹۵. هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، مرکز معجم فقهی و پژوهش های اسلامی المصطفی،
۱۳۸۴ هـ.ش.



پروژه کارشناسی مدیریت آموزشی

اصول تربیت فرزندان مسطر قرآن

استاد راهنما

تهیه و تنظیم

مهر ۱۹

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

تقدیم به پیشگاه:

آسمانی ترین مادر، ام اییها، یاس کبود مدینه که در دوران کوتاه عمر
طلایی خود، شجره طیبه ای را به بار آورد که ثمره آن تا پایان تاریخ بشریت،
انسان را هدایت و تربیت می کند.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

چکیده

موضوع این پایان نامه «اصول تربیت فرزند در قرآن» است. اصول قرآنی تربیت، دستورالعمل هایی هستند که مبنای برنامه تربیتی قرار می گیرند و ثابت و دائمی می باشند، اما روش ها و فروع آن متناسب با شرائط و مقتضیات هر زمان و هر فرد می تواند تغییر کند. والدین اولین و اصلی ترین مربیان فرزندان خود هستند. به همین علت باید تمامی همت خویش را به کار گیرند تا فرزند سعادتمند، تربیت کنند. والدین برای تربیت موفق، باید اصول صحیحی در اختیار داشته باشند تا راه رسیدن به سعادت حقیقی انسان را به آن ها نشان دهد. قرآن، به عنوان کتابی آسمانی که هادی بشریت به سوی کمال واقعی است، می تواند بهترین اصول را در راستای تربیت صحیح فرزند ارائه کند. آنچه که والدین باید با توجه به تربیت قرآنی، همیشه سرلوحه برنامه خویش قرار دهند؛ در نظر گرفتن اهدافی متعالی است که زندگی انسان با آن ها ارزش پیدا می کند و او را به سر منزل مقصود آفرینش می رساند. پس از تبیین اهداف تربیتی، باید دقت شود که در تربیت باید ابعاد مختلف در نظر گرفته شود و در همه زمینه ها اعم از دینی، اخلاقی و جسمی، پرورش صورت بگیرد. زیرا رشد تک بعدی، فرد را از دایره زندگی عادی و سالم خارج می کند از سوی دیگر، امور تربیتی باید ناظر بر شرایط مختلف تربیتی از قبیل جنس و سن هم باشد. تا برنامه تربیتی هماهنگ با مقتضیات فرد و سیر طبیعی رشد او، عملی شود. به این ترتیب پدر و مادر می توانند امیدوار باشند که فرزند دین مدار، با نشاط و دارای هدف در زندگی به ثمر نشانند. وجه تمایز این نوشتار با دیگر کتاب ها و مقاله های مرتبط با تربیت

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

در این است که علی رغم وجود منابع متعدد در این زمینه، کمتر نوشته ای تربیت فرزند را به صورت خاص در قرآن مورد بررسی قرار داده است و از سوی دیگر مطالب موجود در این کتاب ها، عموماً تکراری هستند، حتی آیه و روایتی که به عنوان سند موضوع انتخاب شده نیز تکراری است. در حالی که در این پایان نامه سعی شده؛ دیدی جدید نسبت به مسائل تربیتی قرآنی به رشته تحریر در آید و با بررسی آیاتی که به تربیت فرزند اشاره می کند، این فرصت را برای والدین فراهم کند که با اصول تربیت در قرآن آشنا شوند و پایه های رشد فرزندان خود را بر آن بنا نهند. کلید واژه: تربیت، اصول تربیت، فرزند، قرآن، هدفمندی تربیت، روشمندی تربیت، جامعیت تربیت.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

فهرست مطالب

چکیده ه

مقدمه ۱

کلیات تحقیق

۱- تعریف و تبیین موضوع ۴

۲- ضرورت و اهمیت تحقیق ۵

۳- فواید و اهداف تحقیق ۵

۴- پیشینه موضوع ۶

۵- سؤال های تحقیق ۷

الف: سؤال اصلی ۷

ب: سؤال های فرعی ۸

۶- فرضیه تحقیق ۸

۷- روش تحقیق ۸

۸- ساختار تحقیق ۸

۹- کلیدواژه ها ۱۰

۱۰- محدودیت ها ۱۰

بخش اول: مفهوم شناسی و اهمیت اصول تربیت فرزند

فصل اول: مفهوم شناسی تربیت و اصول تربیت ۱۲

ز

الف: مفهوم تربیت ۱۲

۱۲	تعریف لغوی تربیت.....
۱۴	تعریف اصطلاحی تربیت.....
۱۴	تعاریف تربیت اسلامی از دیدگاه اندیشمندان تربیت.....
۱۶	تعریف «تربیت» در قرآن.....
۱۹	ب: مفهوم اصول تربیت.....
۲۰	اصل تربیتی چیست؟.....
۲۲	فصل دوم: اهمیت تربیت فرزند.....
۲۲	جایگاه تربیت در قرآن.....
۲۳	اهمیت تربیت فرزند.....
۲۴	اهمیت تربیت فرزند در سخنان معصومین (علیهم السلام).....

بخش دوم: اصل اول (هدفمندی تربیت)

۲۸	فصل اول: عبادت و عبودیت.....
۲۸	عبادت چیست؟.....
۳۰	اثر عبادت.....
۳۱	عبادت و عبودیت، هدف تربیت.....
۳۳	فصل دوم: پرورش فضائل اخلاقی.....
۳۳	جایگاه اخلاق در قرآن.....
۳۵	آثار اتصاف به فضائل اخلاق.....
۳۶	اخلاق و تربیت فرزند.....
۳۹	فصل سوم: پرورش علم و آگاهی.....
۳۹	جایگاه علم و آگاهی در قرآن.....
۴۲	قرآن و رشد علمی فرزندان.....

بخش سوم: اصل دوم (روشمندی تربیت)

- ۴۶ فصل اول: تناسب تربیت با جنسیت فرزند
- ۴۹ الف: تفاوت در جسم
- ۵۰ ب: تفاوت در روان
- ۵۰ ج: تفاوت در وظایف
- ۵۲ تربیت دختران
- ۵۲ الف: محجوبیت
- ۵۲ عفت و پاکدامنی
- ۵۴ حجاب
- ۶۰ عدم ارتباط با نامحرم
- ۶۲ ۱- عدم اختلاط با نامحرم
- ۶۴ ۲- ارتباط بر مبنای تقوی
- ۶۶ نتیجه
- ۶۷ ب: دختر و نقش مادری
- ۶۷ جایگاه والای مادر در قرآن
- ۷۰ نقش مادر در تربیت فرزند
- ۷۴ تربیت پسران
- ۷۴ الف: عنایت به نقش پدری در آینده
- ۷۴ - ارزش و مقام پدر
- ۷۶ - مسئولیت پدر در تربیت
- ۸۲ نتیجه
- ۸۲ ب: آینده و اشتغال پسران
- ۸۳ ۱- جایگاه و ارزش کار در اسلام
- ۸۴ ۲- ریاست مرد بر خانواده

۸۷	نتیجه
۸۸	فصل دوم: لزوم تربیت بر اساس مراحل سنی
۹۰	۱- کودکی
۹۰	الف: انتخاب نام زیبا
۹۱	ب: مراقبت ویژه از کودک
۹۱	ج: محبت به کودک
۹۲	د: بازی کودک
۹۳	۲- نوجوانی
۹۳	الف: تربیت جنسی
۹۴	ب: رابطه با نوجوان
۹۵	۳- جوانی
۹۵	الف - دین گرایی
۹۷	ب: آشنایی جوان با زندگی اجتماعی
۹۸	نتیجه

بخش چهارم: اصل سوم (جامعیت تربیت)

۹۹	فصل اول: تربیت دینی
۹۹	تعریف تربیت دینی به معنای عام
۹۹	تربیت دینی به معنای خاص
۱۰۰	اهمیت تربیت دینی
۱۰۳	محتوای تربیت دینی
۱۰۳	الف) اعتقادات
۱۱۱	ب) فروع دین

ی

نتیجه ۱۱۴

فصل دوم: تربیت اخلاقی ۱۱۶

اهمیت تربیت اخلاقی ۱۱۶

۱- صفات ارثی ۱۱۷

۲- صفات اکتسابی ۱۱۸

الف) اخلاق فردی ۱۲۰

ب) اخلاق اجتماعی ۱۲۱

فصل سوم: پرورش جسمانی ۱۲۴

الف: غذا خوردن ۱۲۵

الف: حلال و طیب بودن طعام ۱۲۶

ب: نوع غذا ۱۲۷

ب: ورزش کردن ۱۲۹

پیشنهادات ۱۳۲

نتیجه ۱۳۳

فهرست منابع و مآخذ ۱۳۴

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

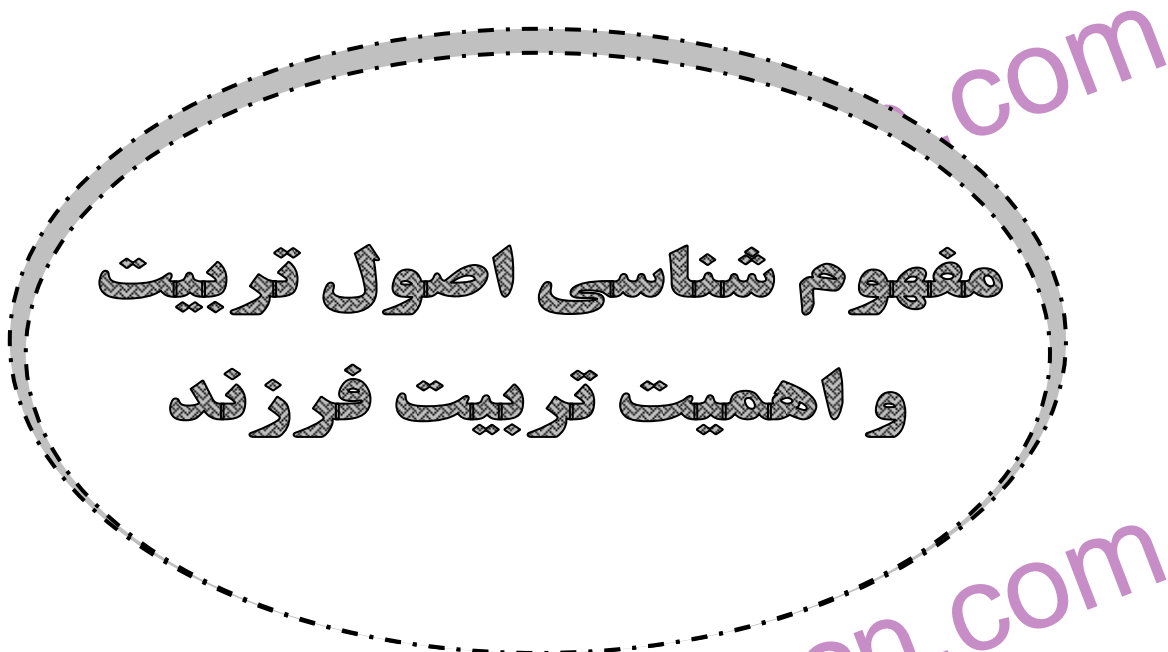
www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandooch.com

بخش اول:



مفهوم شناسی اصول تربیت
و اهمیت تربیت فرزند

✓ فصل اول: مفهوم شناسی تربیت و اصول تربیت

✓ فصل دوم: اهمیت تربیت فرزند

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandooch.com

فصل اول:

مفهوم شناسی تربیت و اصول تربیت

الف: مفهوم تربیت

ب: مفهوم اصول تربیت

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandoo.cn.com

فصل دوم:



- ✓ جایگاه تربیت در قرآن
- ✓ اهمیت تربیت فرزند در سخنان معصومین (علیهم السلام)

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

بخش دوم:



اصل اول (هدفتندی تربیت)

www.kandoo.cn.com

- ✓ فصل اول: عبادت و عبودیت
- ✓ فصل دوم: پرورش فضائل اخلاقی
- ✓ فصل سوم: پرورش علم و آگاهی

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandooch.com

فصل اول:

عبادت و عبودیت

✓ عبادت چیست؟

✓ اثر عبادت

✓ عبادت و عبودیت، هدف تربیت

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandoochn.com

فصل دوم:

پرورش فضائل اخلاقی

✓ جایگاه اخلاق در قرآن

✓ آثار اتصاف به فضائل اخلاق

✓ اخلاق و تربیت فرزند

www.kandoochn.com

www.kandoochn.com

www.kandoochn.com

www.kandooch.com

فصل سوم:



www.kandooch.com

- ✓ جایگاه علم و آگاهی در قرآن
- ✓ قرآن و رشد علمی فرزندان

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandooch.com

بخش سوم:

اصل دوم (روشنندی تربیت)

- ✓ فصل اول: تناسب تربیت با جنسیت فرزند
- ✓ فصل دوم: لزوم تربیت بر اساس مراحل سنی

فصل اول:

تناسب تربیت با جنسیت فرزند

✓ الف: تفاوت در جسم

✓ ب: تفاوت در روان

✓ ج: تفاوت در وظایف

✓ تربیت دختران

✓ الف: محجوبیت

✓ ب: دختر و نقش مادری

✓ تربیت پسران

✓ الف: عنایت به نقش پدری در آینده

✓ ب: آینده و اشتغال پسران

www.kandooch.com

فصل دوم:



www.kandooch.com

۱- کودکی

۲- نوجوانی

۳- جوانی

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandoo.cn.com

بخش چهارم:

اصل سوم (جامعیت تربیت)

✓ فصل اول: تربیت دینی

✓ فصل دوم: تربیت اخلاقی

✓ فصل سوم: پرورش جسمانی

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

فصل اول:

تربیت دینی

✓ تعریف تربیت دینی به معنای عام

✓ تربیت دینی به معنای خاص

✓ اهمیت تربیت دینی

✓ محتوای تربیت دینی

www.kandoo.cn.com

فصل دوم:



www.kandoo.cn.com

✓ اهمیت تربیت اخلاقی

✓ ۱- صفات ارثی

✓ ۲- صفات اکتسابی

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandooch.com

فصل سوم:



www.kandooch.com

پروزش جسمانی

www.kandooch.com

✓ الف: غذا خوردن

✓ ب: ورزش کردن

www.kandooch.com

www.kandooch.com